

"فتنه تغلب"

مستندنگاری از بخش های مهم کتاب



روایتهایی از متن و فرامتن فتنه ی ۸۸

فهرست اجمالی

- جلسه دیدار مسئولین ستاد کاندیدهای انتخابات ریاست جمهوری..... ۳
- تکاپو برای راستی آزمایی..... ۳۰
- کسب روش تحلیل سیاسی با استفاده از جریانات سال ۸۸..... ۵۰
- بخش اول : چرا در مورد ادعای تقلب، که باعث ایجاد شبهه در ذهن‌های مردم و نخبگان شد، کار موثری صورت نگرفت؟..... ۵۰
- بخش دوم : بررسی سکوت خواص..... ۵۲
- بخش سوم : اشتباه نیروهای خودی در ماجرای سال ۸۸..... ۵۵
- بخش چهارم : پروژه‌ی کشته‌سازی در سال ۸۸..... ۵۹
- بخش پنجم : اشتباهات دولت وقت در سال ۸۸..... ۶۱
- بخش ششم : منش رهبری انقلاب در حفظ قانون..... ۶۳
- بخش هفتم : تفاوت یک حاکم دینی با سایر حاکم‌ها در برخورد با مسایل اجتماعی و سیاسی..... ۶۶
- یک گفتگوی چالشی در کوران حوادث سال ۸۸ ؛ آیا چتر حمایت رهبر انقلاب تنها برای جناح خاصی از نیروهای کشور پهن است؟..... ۷۱
- فهرست تفصیلی کتاب..... ۷۹

جلسه دیدار مسئولین ستاد کاندیدهای انتخابات ریاست جمهوری

رهبر انقلاب: بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی خوش آمدید. جلسه‌ی در واقع بی نظیری است. رفقای دیروز و رقیبان امروز، همه اینجا جمع شده‌اید. و من از خداوند متعال می‌خواهم که این تجمع را مایه‌ی برکت و خیر قرار بدهد و حضور یکایک شماها در اینجا ان شاء الله برای کشورتان و انقلابتان و این ملت بزرگ، مبارک باشد.

ترتیب این جلسه را من این جوری فکر کردم که هر کدام از مجموعه‌هایی که در اینجا جمع شده‌اید - چه مجموعه‌های مربوط به دستگاه‌های رسمی کشور مثل وزارت کشور و شورای محترم نگهبان، و چه مجموعه‌های مربوط به ستادهای نامزدهای مختلفی که در مسئله‌ی این انتخابات فعال بوده‌اید - از هر کدام از این مجموعه‌های چندگانه یک نفر حرف دلش و آن چیزی را که در اعماق روحش هست، همان را در دقایق کوتاهی بر زبان بیاورد. هیچ تقیه و ملاحظه‌ای هم نکنید؛ نه از من و نه از دیگر مجموعه‌هایی که اینجا هستند. همان که در ذهنتان هست، آن را بیان کنید، منتها کوتاه. خواهش می‌کنم هر کدام از آقایان یا خانم کروبی که اینجا هستند، هر کدام صحبت می‌کنید، بیش از چهار پنج دقیقه نشود. حرفهایتان را همه بنویسید. من هم چند جمله‌ای بعد عرض خواهم کرد. و قصد قربت هم نکنید. هر کدام‌تان در آنچه خواهید گفت، نیت کنید که برای خدا و به قصد جلب رضای الهی حرف می‌زنید. چون بالاخره شماها را ما اغلب را می‌شناسیم؛ حالا من ممکن است بعضی‌ها را در جمع به نام شناسم لکن اغلب شما را ما می‌شناسیم؛ با خیلی‌هایتان سالها کار کرده‌ایم، در جاهای مختلف باهم بوده‌ایم و میدانم که همه‌ی شماها بچه‌های انقلابید و برای انقلاب سینه سپر کرده‌اید، زحمت کشیده‌اید، کار کرده‌اید؛ حالا هم در یک مقطعی، در یک چهارراهی، دچار ترافیک و تصادم شده‌اید. این اتفاق افتاده و تصادفاً این جوری از آب درآمد. در ترافیک هم آدم اعصابش خرد میشود و به جای اینکه در فکر علاج باشد، گاهی مشکل را بیشتر می‌کند؛ این سر آن داد می‌کشد، آن سر این داد می‌کشد. الان وضع این جوری شده است. حالا در این جلسه، من بیشتر اُذُن هستم، دوست دارم از شماها گوش کنم؛ هر کدام‌تان آنچه در ذهنتان هست مطرح کنید، منتها کوتاه. من خواهش می‌کنم یک نفر - و آن هم کوتاه - صحبت کند. بالاخره شنونده بایستی بفهمد حرف طرف مقابل را؛ می‌فهمیم حرفها را. خب حالا این مقدمه‌ای بود که ما می‌خواستیم عرض کنیم.

حالا یکی یکی شروع کنید. به نظرم اول ستادهای نامزدهای چهارگانه صحبت کنند. یکی از ستادها بیفتند جلو، حرفشان را بزنند؛ بعد ستاد بعدی. من البته ترتیب خاصی هم موردنظرم نیست؛ اگر مایل باشید به ترتیب سنی آقایان صحبت بکنید، یا به ترتیب حروف الفبا، هر جور که دوست دارید. مدیریت جلسه هم با خود من است و جلسه را خود من اداره میکنم. و ان شاء الله آنچه خواهید گفت، برای شما در نامه‌ی عملتان پیش خدای متعال، حسنه باشد؛ یعنی سعیتان بر این باشد که آنچه را میگویید پیش خدای متعال امانت بگذارید. بالاخره با نیت؛ ممکن است در این چهار مجموعه‌ی متعارض و متزاحمی که اینجا وجود دارند، حرفها و عقاید مختلفی وجود داشته باشد؛ یعنی این چیزی را که شما فکر میکنید محض رضای خدا است، دیگری محض رضای خدا نداند، اما لابد خودتان که وارد شده‌اید، یک نیتی کرده‌اید و وارد شده‌اید؛ یک فکری کرده‌اید و وارد شده‌اید؛ حرفتان را به حساب همان فکرو همان نیت بر زبان بیاورید و سعی کنید که ان شاء الله این را حسنه قرار بدهید پیش خدای متعال. و انتظار داشته باشید که خدای متعال به شماها اجر بدهد.

رهبر انقلاب: خب، حالا اگر بخواهیم به لحاظ سن نامزدهای محترم به حساب بیاوریم، اول از [ستاد] آقای کربوبی باید شروع کنیم که شیخ‌النامزدان محسوب میشوند و پیرتر از همه هستند. یکی‌تان صحبت کنید. حالا هر کدام میخواهید صحبت کنید. (بلندگو را بگذارید جلوی‌شان)

[سخنان نماینده‌ی ستاد آقای کربوبی]

آقای مرتضی الویری: بسم الله الرحمن الرحيم.

رهبر انقلاب: ساعت آنجا است؛ ساعتتان را نگاه کنید.

آقای الویری: آقای نجفی هوای من را هم داشته باش! بله آنجا من نگاه میکنم.

آقای محمدعلی نجفی: (با خنده) با آرنج میزنم به پهلویش....

رهبر انقلاب: (با خنده) بنا شد تعارض نباشد. (خنده‌ی حضار)

آقای الویری: حاج آقا من بنا نداشتم همه‌ی حرفها را بزنم ولی چون جنابعالی فرمودید که تقیه نکنید....

رهبر انقلاب: همه‌ی حرفها را بزنید.

آقای الویری: اولین مطلب عبارت از این است که خدمتتان عرض بکنم؛ من مرتضی الویری، همان مرتضی الویری هستم که شما قبل از انقلاب خطبه‌ی عقد من را خواندید، با همان دیدگاه و همان عشق و علاقه به اسلام و ایران. هیچ تفاوتی به وجود نیامده. اما...

رهبرانقلاب: مهریه هم که یادتان است که چقدر بود!

آقای الویری: بله، یک جلد کلام‌الله مجید. عرضم به حضور شما مطلبی را که من خدمتتان می‌خواهم عرض بکنم، نگرانی عمیقی است که نسبت به انشقاق و شکاف در جامعه برای ما وجود دارد. بنده قبل از انقلاب در راهپیمایی‌های زمستان ۵۷ مسئول صوت‌رسانی به همان خیابان آزادی بودم و بنابراین جمعیت آن موقع را دقیقاً در ذهن دارم. ولی اینجا من باید بیان بکنم راهپیمایی که دیروز انجام شد، بزرگ‌ترین راهپیمایی‌ای است که من در عمرم دیدم؛ قبل از انقلاب و بعد از انقلاب. بنابراین معلوم میشود که این نگرانی و تشویش در جامعه‌ی ما به هر حال وجود دارد و بایستی رفع نگرانی بشود.

اشکالهایی را که به هر حال جمع دوستان آقای کروبی نسبت به این انتخابات دارند، در یک نامه‌ای ما خلاصه کردیم، حالا خدمتتان نسخه‌ای را تقدیم میکنم. فی‌الواقع چهارتا محور دارد. این چهار تا محور موجب این شده که به هر حال ما این انتخابات را مخدوش بدانیم و ابراز نگرانی بکنیم.

اولین مطلب در مورد صلاحیت خود نامزدی است که معرفی شده به عنوان نامزد رأی آورده. در اینجا با توجه به اصل ۱۱۵ قانون اساسی، ما وارد بحث بعضی از موارد - مثل رجل سیاسی بودن و اینها - اصلاً نمیشویم؛ برای اینکه این شاخصها فرق میکند. اما در واقع دو مورد [هست]: مسئله‌ی امانت‌داری و تقوا. الان آقای دکتر نجفی اینجا حضور دارند، آقای خبّاز هم سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس، الان هستند. تخلفات اقتصادی‌ای که این دولت انجام داده، یعنی در یک سال حدود دو هزار تخلف و عدول از بودجه، یکی از مصادیقش است که در اینجا وجود دارد؛ یا آن یک میلیارد دلاری که یک مرجع مستقل - مثل دیوان محاسبات - بیان کرده. بنابراین از این زاویه، بحث امانت‌داری میتواند مخدوش باشد.

۱ - راهپیمایی معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم در روز دوشنبه ۱۳۸۸/۳/۲۵

که با درخواست آقای موسوی اما بدون مجوز وزارت کشور، از میدان انقلاب تا میدان آزادی در تهران برگزار شد و در انتها به تعرض به یک پایگاه بسیج با وسایلی همچون کوکتل مولوتف، درگیری با نیروهای مسلح پایگاه و کشته شدن چند تن از هم‌وطنان انجامید.

در زمینه‌ی تقوا به هر حال یکی از شاخصه‌های اساسی تقوا، صداقت و راستگویی است. چون پنج دقیقه‌ی من میگذرد، نمیخواهم واردش بشوم ولی مواردی را بنده میتوانم خدمت حضرتعالی ارائه بدهم که به هیچ‌وجه خدشه و تردیدی باقی نمی‌ماند که متأسفانه مطالب خلاف واقع به مردم گفته شده است. این درمورد صلاحیت فردی.

محور دوم در مورد مسائل قبل از روز رأی‌گیری است. تخلفات زیادی اتفاق افتاده است که بعضی از مواردش را ما رونوشت - بنده و آقای محتشمی که مسئول صیانت از آراء بودیم - منعکس کردیم. استفاده کردن از رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها به نفع یک کاندیدای خاص؛ حتی دادن وقت اضافی و اختصاصی به کاندیدای خاص به وسیله‌ی صداوسیما؛ هزینه کردن و پرداخت کردن پولهای کلان و بسیار زیاد که دقیقاً میتواند مصداق خرید رأی تلقی بشود. در بسیاری از انتخابات‌ها برای پرداختهای جزئی، یک نامزد کاندیدای مجلس را رد صلاحیت می‌کردند ولی در اینجا صدها میلیارد از بیت‌المال پرداخت شده، دقیقاً در همین مدت زمانی، حدود ۷۵ درصد بودجه‌ی کل سازمان تأمین اجتماعی و کمیته‌ی امداد در همین مدت تخصیص داده شده. این هم باز یکی از موارد است. چون باز وقت کم است، از این سرفصل می‌گذرم. بنابراین تخطی‌های مختلف قبل از برگزاری انتخابات.

می‌آییم در مورد روز برگزاری انتخابات. این سومین محور است. در روز برگزاری انتخابات، ما را محروم کردند از ناظرینی که با تلاش زیاد سر صندوقهای رأی خواستیم بفرستیم. اولاً تعداد زیادی از آنها را کارت بهشان ندادند. در تهران ما ۳۱۰۰ نیرو آماده کردیم؛ فقط ۶۷۰ نفر کارت داده شده؛

به بعضی‌هایشان هم صبح همان روز کارت داده شد؛ بسیاری از اینها اجازه پیدا نکردند در موقع پلمپ کردن صندوق حضور داشته باشند. از این بدتر، می‌بایستی از اینها ما گزارش دریافت میکردیم، و گفتند سیستم اس ام اس دایر است. صریح به ما گفتند: هفته‌ی قبلش - ولی در همان روز تنها شبکه‌ی ارتباطی ما را قطع کردند با این نیروهایمان؛ بنابراین ابزار نظارتی ما را بکلی فلج کردند. گزارشهای متعددی به وسیله‌ی تلفن به ما داده میشد که در زمان رأی‌گیری جمعیت زیادی پشت صندوقهای رأی جمع میشدند ولی اجازه داده نشد که اینها حضور پیدا کنند، رأی بدهند. در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، گزارش به ما دادند که گفته‌اند: "تعرفه‌ها تمام شده". و اینکه چرا تمام شده [نمیدانیم]، درحالی که چند میلیون تعرفه‌ی اضافه چاپ شده بود؛ اینها محل تردید است. وقت من تمام شد.

آخرین مطلب درمورد نحوه‌ی شمارش آراء است. چیز بسیار عجیب و غریب، آرایش دادن یا به عبارت دیگر حل کردن معادله از یک طرف است که لااقل تردیدهای جدی [ایجاد کرده]. تردید البته برای ما نیست، یعنی این قدر شبهات قوی است که به نظر می‌آید دقیقاً مهندسی شده. قرار بر این است که آقای کروبی

سیصد هزار رأی بیشتر نداشته باشد؛ علی‌رغم اینکه دفعه‌ی قبل پنج میلیون رأی را آورده. و گزارشهای مختلفی ما داریم، یک نمونه‌اش من رودهن را خدمتان عرض بکنم. فردی که از طرف یک کاندیدای دیگر ناظر بوده، گفت آقای کربوبی آنجا ۱۶۰۰ رأی داشته؛ در تجمیع تبدیل شده به صفر! باز من چون وقت ندارم، از این موارد عبور میکنم. نحوه‌ی آرایش به نحوی بود که به جای اینکه فرمهای ۲۲ با همدیگر جمع بشود، برود تبدیل به فرم ۲۸ بشود و نوسانات استانی با همدیگر فرق بکند، یک مرتبه آمدند بر مبنای یک عددی - که بایستی یک کاندیدای موردنظر ۲۴ میلیون، یعنی یک مقداری بیشتر از آقای خاتمی در [دوره‌ی] قبل رأی بیاورد و آقای کربوبی حتماً به دلیل بیان یک سری دیدگاههای انتقادی باید بیشتر از سیصد هزار تا رأی بیاورد - این طوری مهندسی شد. بنا به این دلایل هست که به هر حال ما شبهات جدی‌ای داریم. ببخشید.

رهبرانقلاب: خیلی ممنون. آقای نجفی شما آن کار را دیر انجام ندادید؟ آقای نجفی: (با خنده) شما فرمودید نزنم به ایشان دیگر!

رهبر انقلاب: خیلی خوب، خیلی ممنون. خب، ستاد آقای مهندس موسوی؛ هر کدام از آقایان [میخواهند، بفرمایند].

[سخنان نماینده‌ی ستاد آقای موسوی]

آقای محمدرضا بهشتی: سلام علیکم. رهبرانقلاب: سلام علیکم.

آقای بهشتی: جنابعالی فرمودید که اُذُن هستید و اشاره به آیه‌ای کردید که در آنجا آمده پیامبر اُذُنند و اُذُن خیرند. حقیقتش این است که من می‌خواستم سخنی نگویم اما فرمودید که سخن دل را در اینجا مطرح کنم. من به گمانم حاصل تلاشهای چندین دهه‌ی مردم عزیز ما در انقلاب، جمهوری اسلامی است؛ آن هم مفهومی که هر دو بخشش برای ما با ارزش است. هم جمهوریت و هم اسلامیت؛ و به گمان من این دستاورد عظیم را هیچ چیزی نباید تحت‌الشعاع قرار بدهد. در این انتخابات اخیر به گمان من بخش اول یعنی جمهوریت ما در معرض سؤال قرار گرفت. نحوه‌ی عمل در انتخابات به گونه‌ای بود که این سؤال در ذهن بخش بزرگی از جامعه‌ی ما مطرح هست که آیا این گونه نحوه‌ی عمل با آنچه که از جمهوریت می‌فهمیدیم و آنچه که به عنوان سابقه پشت سر داریم، تا چه اندازه سازگار است. در این انتخابات آنچه که از همگان انتظار میرفت، برخورد صادقانه بود. آنچه که در مواردی شاهدش بودیم، برخورد هتاکانه و پرده‌درانه بود. اگر کل حرکتی که انجام می‌دهیم به تأسی از پیامبر اکرم (صلوات‌الله وسلامه‌علیه) برای

تتمیم مکارم اخلاق است، جاهای زیادی به نظر میرسد که باید از خودمان سؤال کنیم که تا چه اندازه به یک چنین آرمانی نزدیک هستیم.

خوشبختانه دوستانی قبل موارد زیادی را اشاره کردند؛ ما هم اعتقاد داریم که هم در مراحل قبل از انتخابات، هم در طی روز رأی گیری و هم در چند روز بعد از انتخابات، تخلف‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته؛ به نحوی که از دیدگاه ما این انتخابات با این نحوه برگزاری که صورت گرفته بازگوکننده‌ی رأی واقعی مردم نیست. درخواست آقای مهندس میرحسین موسوی هم یک درخواست روشنی است؛ ایشان خواستار ابطال و تجدید انتخابات است؛ آن هم به دلایل متعددی که بخشی از آن در جلسه‌ای که با شورای نگهبان بوده منعکس شده. هرچند، چند نفر از اعضای شورای نگهبان خودشان در شرایط قبل از انتخابات مشخصاً جانب‌داری از یک کاندید معین را کردند؛ هفت نفر؛ در سخنرانیها، در مجامع، در مطبوعات. آن هم جایی که علی‌القاعده از او انتظار میرفته که جانب بی‌طرفی را مراعات کند.

رهبرانقلاب: به ساعت هم نگاه کنید.

آقای بهشتی: دیگر عرضی ندارم اگر میفرمایید. همین طور در مورد رادیو و تلویزیون، در مورد امکانات فراوان دولتی که در اختیار نامزد حاکم قرار داشت. مجموعاً می‌خواهم عرض بکنم نحوه‌ی عمل به نحوی بود که این سؤال، بسیار جدی برای بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه‌ی ما و مردم ما مطرح است که تا چه اندازه ما مراعات لوازم و ضوابط جمهوریت را داشته‌ایم. دیگر عرضی ندارم.

رهبرانقلاب: خیلی متشکر. خب، ستاد آقای احمدی نژاد؛ از لحاظ سنی نوبت شما است دیگر؟ آقای رضایی سنا [بالا ترند]؟

یکی از حضار: یک سال! تفاوت سنی دارند.

رهبرانقلاب: یک سال! خیلی خب؛ [ستاد] آقای رضایی، بگویید.

[سخنان نماینده‌ی ستاد آقای رضایی]

آقای داوود دانش جعفری: بسم الله الرحمن الرحيم. در مجموع، من استنباطم این است که ویژگی کنونی فضای حاضر یک جوری هست که در واقع بی‌اعتمادی - بی‌اعتمادی مردم، نه حالا این جمعی که اینجا هستند - نسبت به مجموع اتفاقاتی که در کشور افتاده، به وجود آمده. اینکه حالا از کجا به وجود آمده شاید نیاز به تحقیق و بررسی است؛ ولی در مجموع یک احساسی هست که آن باوری که در خانواده‌ها و مردم وجود داشته، با نتیجه‌ای که به دست آمده نمی‌خواند. حالا ممکن است که این دلیل خاصی هم

نداشته باشد ولی این ذهنیت الان وجود دارد. اینکه چرا این اتفاقات افتاد، من تحلیل عرض میکنم، میگویم اصلاً بحث خودمان نیست؛ یعنی در واقع شواهدی که منجر به یک تحلیل شده [را میگویم]. شاید سه دلیل وجود داشته باشد که این فضای بی‌اعتمادی به وجود آمده. اول اتفاقاتی است که قبل از انتخابات افتاد. به نوعی یک تلقی وجود داشت که بعضی از نیروهای نظامی به اصطلاح جانب‌دارانه کمک میکنند از یک نامزد خاص.

رهبرانقلاب: آن نامزد خاص، سابقه‌ی نظامی ندارد؟ [خنده‌ی حضار]

آقای دانش جعفری: نه، ندارد. بله، بعضی از اقدامات خوبی که دولت انجام میداد به نوعی بود که همه منتهی میشد به این چند روز آخر انتخابات؛ مثلاً فرض کنید پرداخت حقوق که باید بر اساس قانون خدمات کشوری صورت میگرفت؛ سود سهام عدالت علی‌رغم اینکه شرکتها منابع کافی نداشتند؛ مجلس پنج میلیارد دلار در سال گذشته به صورت فوریتی تصویب کرده بود که در اختیار سرمازدگی و خشکسالی قرار بگیرد، تأکید هم داشتند که این قبل از پاییز سال گذشته توزیع بشود؛ و خیلی از این موارد نگه داشته شد، همین روزها توزیع شد. مثلاً اقداماتی که در مورد باشگاه پرسپولیس و استقلال و غیره انجام دادند. یک تلقی به وجود آمد که در واقع صداوسیما اجبار دارد که در یک جهت خاصی حرکت بکند و به اصطلاح میتواند تاثیر بگذارد؛ یک تلقی به وجود آمد که از امکانات دولتی در جهت انتخابات استفاده میشود؛ مثلاً در مورد بعضی از سفرها گفته میشد که آقای احمدی‌نژاد با هواپیمای دولت میرفت، و اینکه بقیه‌ی نامزدها چنین امکانی نداشتند. حتی مثلاً آقای دکتر رضایی در یک مقطعی امکان تهیه‌ی بلیط هواپیما برایش نبود؛ ولی خوب، در واقع یک حالت نابرابری بود. تعدادی از وزرا که حق نداشتند در انتخابات حضور پیدا کنند، آمدند؛ مثلاً وزیر محترم امور خارجه که به بعضی از استانها - مثل ایلام - سفر کردند و سخنرانی کردند. یک تلقی‌ای وجود داشت که شورای نگهبان در مجموع از یک نامزد خاص حمایت میکنند؛ شاید تعداد هفت نفر از آنها اسم برده میشد که فعال هستند در بحثها. البته معنی‌اش این نیست که نباید اعضای شورای نگهبان نظر داشته باشند، ولی این تلقی را به وجود می‌آورد که اینها که قرار هست داور باشند، در واقع خودشان موضع دارند. مثلاً فرض کنید رئیس ستاد نظارت اصفهان در حمایت از آقای احمدی‌نژاد، صحبت کرد. حتی این تلقی وجود داشت که خود حضرتعالی هم شاید علاقه‌مند نباشید که در جهت خلاف رأی به دولت اقدام بشود و صحبت کردستان حضرتعالی را یک مثالی می‌گرفتند که به این دلیل بیان شده بود.

حالا برگردم به دوره‌ی انتخابات. در انتخابات یک سری اتفاقاتی افتاد. از جمله مواردی که ذکر شد این بود که ناظران طرفدار نامزدها، تفسیری شورای نگهبان کرد که اینها فقط میتوانند روز آخر حضور پیدا بکنند؛

در حالی که در بخشنامه‌ای که خودشان قبلاً اعلام کرده بودند، از اول خرداد یعنی از ۲۲ روز قبل از [برگزاری انتخابات] میتوانستند حضور پیدا بکنند؛ ولی این عمل نشد؛ تلقی شد که فقط روز آخر میتوانند. بعد کسانی که باید ناظر می‌بودند در صندوقها، یک مکانیزی به کار برده شد که این ناظرها نتوانند در همه‌ی صندوقها حضور پیدا کنند؛ مثلاً گفتند برحسب حروف الفبا اینها توزیع بشوند؛ به تعدادی کارت ندادند؛ به تعدادی کارت ناقص دادند؛ درنهایت انجام نشد. این فرم ۲۲ که جمع‌بندی آراء صندوق است، با ابهام مواجه بود. فرم جمع‌بندی که اصطلاحاً فرم ۲۸ است با ابهام روبرو بود. بحث تعرفه ندادن تبدیل شد به یک ابهام خیلی بزرگ. در بعضی از شهرستانها و حتی استانها الان تلقی این هست که علی‌رغم اینکه ساعات رأی محدود شده یا تعرفه به اندازه‌ی کافی ندادند، تعداد کسانی که رأی دادند، بیشتر از واجدین شرایط است؛ لیستش را هم مشخص کردند. در هر صورت توضیح مشخصی در مورد محدود کردن ساعت رأی داده نشد. قبل از اینکه صندوقها گذاشته بشود برای اینکه رأی واریز بشود، قاعدتاً باید با حضور نماینده‌ی نامزد می‌آمدند نشان میدادند؛ معمولاً [صندوق را] برعکس میکنند که نماینده‌ی نامزد ببیند در آن چیزی نیست. در واقع پلمپ کردن بدون حضور نماینده‌ها - ناظرین - صورت گرفت.

و بحثهایی که وجود داشت، [مثل] اعلام جشن پیروزی قبل از اعلام نظر شورای نگهبان، امساک در اطلاع‌رسانی. مثلاً آقای دکتر رضایی از چند روز قبل نامه دادند که ریز رأی من را بر اساس صندوقهایی که بوده بدهید.

دیروز از صبح یک نفر [از طرف ما] در وزارت کشور بود و نهایتاً تا امروزه ندادند؛ دیروز هم می‌گفتند تا پنج بعدازظهر اگر ندهید. -در واقع اگر شکایت ارائه نشود - دیگر حق پیگیری ندارید. در هر صورت حتی بین اطلاعاتی که وزارت کشور دارد و شورای نگهبان دارد، تفاوتهایی وجود دارد که اینها قابل رسیدگی است. به نظر من تخلفات بعد از انتخابات - حالا تخلف اسمش را نگذاریم - عواملی که باعث شد این فضا یک مقدار تشدید بشود، اینها است. شاید مثلاً همایش میدان ولیعصر، در حالی که همه در بهت و حیرت هستند و احساس میکنند که راجع به نتایج انتخابات ذهنیتشان توجیه نیست؛ بعد حرفهایی که در آنجا زده شد، تعبیری که به کسان دیگر تحت عنوان خار و خاشاک و اینها نسبت داده شد. و در مجموع احساس میشود که اوضاع به یک نوعی یک طرفه هست. مثلاً دیروز تظاهراتی که ... رهبرانقلاب: به ساعت هم یک نگاهی بکنید.

آقای دانش جعفری: بله، این آخرش است. تظاهراتی که انجام شد، در واقع عنوان شد که غیر قانونی است؛ ولی مثلاً حضور گروه مقابل را - که آقای سعید حدادیان رهبری میکرد - صداوسیما مرتب تبلیغ میکرد. در مجموع، اینها موجب یک فضایی شده که مردم احساس بکنند که یک تفاوتی بین ذهنیت آنها وجود

دارد. فکر میکنم اگر بخواهیم این موضوع را هم حل بکنیم، از همین دریچه ی ورود به ذهنیت مردم باید وارد بشویم. حالا من طرحی دارم برای آن بحث، اگر خواستید. تشکر میکنم.
 رهبرانقلاب: خیلی خوب، ممنون. [از ستاد آقای احمدی نژاد؛ یکی تان بگویید آقایان. [بلندگو] را بیاورید.

[سخنان نماینده ی ستاد آقای احمدی نژاد]

آقای مجتبی ثمره هاشمی: بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و النصر و اجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه. خدای را سپاسگزارم که این توفیق را عنایت فرمود، امروز خدمت حضرتعالی شرفیاب بشویم. تبریک عرض میکنم به مناسبت این پیروزی بزرگ و حضور و مشارکت فعال و کم سابقه ی ملت ایران در این انتخابات. در واقع این حضور لیبیکی بود به حضرتعالی که دعوت فرمودید از همه مشارکت جدی داشته باشند و حضور پیدا بکنند. عظمت این واقعه یک عظمتی نیست که بشود آن را پوشاند؛ یک عظمت درخشنده است، ممتاز است. همه ی دنیا متأثر شدند؛ یعنی مورد توجه قرار دادند این عظمت ملت ایران را؛ و ما از نحوه ی موضع گیری دوستان و دشمنان انقلاب متوجه می شویم که چه واقعه ی عظیمی در کشور اتفاق افتاده. حقیقتاً موجب اقتدار و عزت ملی ملت ایران بود و در واقع نشانی از حیات بالنده ی یک ملت بزرگ. این را صمیمانه خدمت حضرتعالی و همه ی ملت ایران تبریک عرض میکنم.

مهم این است که این دستاورد، صیانت بشود. این دستاورد، در واقع هم توجه عمیق به جمهوریت نظام در بطن آن هست، و هم به اسلامیت نظام. جمهوریت از حیث حضور و مشارکت کم سابقه، و اسلامیت از این جهت که در واقع مردم لیبیک گفتند به پیام حضرتعالی و مشارکت وسیع داشتند. آقایانی که اشاره میکنند به جمهوریت، سؤال از آن طرف هست؛ خب شما به رأی ملت احترام بگذارید؛ چرا به رأی ملت احترام نمی گذارید؟ بالاخره مردم آمدند مشارکت کردند؛ حدود ۸۴ درصد مشارکت کردند. این رقم کمی نیست؛ قابل قیاس با دوره های قبل است. در بعضی از استانها که پیش بینی نمیشد این مشارکت وجود داشته باشد، مشارکتهای بسیار بالا انجام شده و همه چیز مشخص و معلوم است، همه چیز روشن است، قابل بررسی است. اگر بالاخره آن چیزی اتفاق افتاده که مورد میل آقایان نبوده، مورد نظر آقایان نبوده، نباید اصلش را زیر سؤال ببرند. خب اگر دلایل دارند، دلایل را مطرح بکنند؛ قانون هست، از طریق قانون کار پیگیری بشود. اما اینکه یک شکوه و یک عظمت کم نظیر را اینطور ما زیر سؤال ببریم، به نظرم جفای به ملت است، جفای به آراء ملت است، جفای به نظام اسلامی است و نباید این جفاها صورت بپذیرد. آقایان باز برگشتند

بعضی نکات را که در دوره‌ی انتخابات مطرح شده بود مطرح کردند که به نظر من جای آن نبود اینجا مطرح بشود؛ مثل بحث اینکه نمیدانم - دیوان محاسبات گفته دو هزار تخلف وجود دارد. من عذرخواهی میکنم؛ بالاخره سه نفر در مقابل یک نفر هستند، در مقابل سه نفر دارم پاسخ میدهم، وقت پنج دقیقه شاید خیلی کم باشد.

رهبرانقلاب: نه، همان پنج دقیقه است دیگر، دبه درنیاورید!

آقای ثمره هاشمی: چشم. هر جور حضرتعالی بفرمایید، همان را عمل میکنیم. بله، اینکه باز اشاره کردند به اینکه در آن دوره یک پرداختهایی انجام شده، بالاخره قانون خدمات کشوری دو سال قبل تصویب شد؛ خوب بودجه‌ی آن در مجلس پیش‌بینی نشده بود، در این دوره پیش‌بینی شده بود، اقدام کردند. یا آقایانی که میگویند که تأمین اجتماعی حقوقها را افزایش داد، آیا اصلاً امکان پذیر هست که حقوقها یک مرتبه افزایش پیدا بکند؟ الا اینکه از قبل تمهیداتی انجام شده باشد، کارهای زیادی شده باشد، ماه‌ها کار میبرد تا منابعش تأمین بشود. چطور آقایان که خودشان در جریان کار هستند، این ایرادها را میگیرند؟ به نظرم منصفانه نیست. بحث قانونگرایی را مطرح میکنند. خوب بالاخره در این دوره ما فهمیدیم قانون‌گرا کیست؛ همه‌ی ملت ایران متوجه شدند که قانونگرا کیست. آیا درست بود که قبل از اینکه نتیجه‌ی آراء مشخص بشود، جناب آقای موسوی بروند مصاحبه بکنند، خبرنگاران را جمع بکنند و اعلام پیروزی کنند؟ این مشخص است. آقایانی که در شورای نگهبان هستند میتوانند بگویند که چه اتفاقاتی وقت شمردن آراء افتاد و چطور آقایان القا میکردند که زودتر پیروزی را اعلام بکنیم؛ خوب این درست نیست. و به نظرم نباید این اتفاق بزرگ و این شکوه بزرگ را و این شیرینی حضور را تلخ کرد با عصبانیت و ناراحتی. همان‌طور که حضرتعالی فرمودید آقانون هست، از طریق قانون کار را میشود پیگیری کرد. چون فرمودید ما باید مقید به وقت باشیم، عذرخواهی میکنم. والسلام علیکم ورحمة الله.

۲ - اشاره است به بیانات رهبر انقلاب در دیدار روز یکشنبه ۲۴ خرداد با آقای موسوی که خطاب به وی گفته بودند: در دوره‌های قبلی انتخابات نیز برخی افراد و نامزدها مسائلی داشتند که از طریق شورای نگهبان به عنوان مرجع قانونی رسیدگی به شکایات انتخاباتی، پیگیری کردند و طبعاً در این دوره نیز مسائل باید از طریق قانونی دنبال شود. به شورای نگهبان تأکید شده که با دقت به این نامه [نامه‌ی آقای موسوی به شورای نگهبان] رسیدگی شود.

رهبر انقلاب: خیلی متشکر، علیکم السلام. خب آقایان بیاناتشان را فرمودند. من یک جمع‌بندی کوتاهی بکنم. بعد نوبت برسد به نمایندگان مسئولان، یعنی وزارت کشور و شورای محترم نگهبان. به نظر می‌رسد حتماً بایستی به این شبهه‌هایی که وجود دارد رسیدگی بشود؛ جمع‌بندی شده‌تر از همه، همان چیزی بود که در اظهارات آقای الویری بود؛ یعنی آنچه که دوستان گفتند، تقریباً یک بیان دیگری بود از همان شکل جمع‌بندی شده‌ای که آقای الویری بیان کردند. و خب اینها همه واقعاً شبهه است و در ذهن کسانی وجود دارد و باید هم این شبهات را برطرف کرد. یعنی اگر چنانچه نگاه به مسائل دیگر هم نبود، بالاخره یک جمعی از دوستان و اهالی انقلاب نسبت به یک قضیه‌ای اگر ابهام دارند، درستش این است که ما ترتیبی بدهیم، کاری بکنیم که این ابهام برطرف بشود. [اما] راه دارد؛ راه قانونی دارد. البته شورای محترم نگهبان معتقد است که برخی از این اشکالات و حلش متوجه به شورای نگهبان نیست؛ یعنی شورای نگهبان بعضی از این موارد را خودش متکفل است که پاسخگویی کند و رفع شبهه کند، بعضی چیزها را هم معتقدند که مربوط به شورای نگهبان نیست و مربوط به دستگاه‌های دیگر است که خب میشود مراجعه کرد. به هر حال از راه‌های قانونی بایستی دنبال شود.

من فقط یک جمله‌ای که خارج از مسائل بررسی قانونی و اینها است، در بیان آقای دانش جعفری بود بگویم که مطلقاً آن جور که شما تلقی کردید، نیست. من در کردستان حرفهای همیشگی خودم را زدم؛ آن چیزی که من درباره‌ی عزت اسلامی بیان کردم، اینها حرفهای امروز من که نیست؛ اینها حرفهای بیست و چند سال من است. شما مراجعه کنید به سابقه‌ی سخنرانی‌های من، اظهارات من، در مراحل مختلف؛ خب، در این بیست سال، سه تا رئیس جمهور در این کشور بودند. شما مراجعه کنید، زمان آقای هاشمی، حرفهای من همینها است؛ حرفهایم فرق نکرده. [آنجا] حرفهای خودم را زدم؛ باز هم من همان حرفها را میزنم! یعنی تا وقتی که توان گفتن دارم، من همین حرفها را خواهم زد؛ همان مبانی، همان اصول، همان ارزشها، آن چیزهایی را که با آن حیات من شکل گرفته تکرار خواهم کرد. ممکن است منطبق بشود با بعضی، با بعضی منطبق نشود؛ یا بعضی با بعضی منطبق کنند، بعضی دیگر با بعضی دیگر منطبق کنند. من یک سخنرانی یکجا کرده بودم، آقای کروبی آمد گفت که من رفتم ایلام و گفتم این حرفهایی که فلانی زد، من را داشت میگفت؛ آن منم. خب تلقی آقای کروبی این است. آن چیزی که من گفتم که باید رئیس جمهور این جوری باشد، این جوری باشد، این جوری باشد، یک نامزدی تطبیق میکرد خودش، نامزد دیگری تطبیق میکند به خودش که این هم اتفاقاً پیش آمد؛

البته غیر از آقای احمدی‌نژاد. یکی از آن دو نامزد محترم دیگر هم، همین را گفته بود که حرفهایی که فلانی زده، آنها با من منطبق است. بنابراین به من کسی ایراد نگیرد که چرا شما آن حرف را زدید؛ من

حرفهای خودم را گفتم. این مطالب و مبانی خود من است که من با این مبانی زندگی کرده‌ام و امیدوارم ان شاء الله تا آخر عمرم - حالا هر چند ساعت دیگر، یا چند روز دیگر، یا چند سال دیگر باشد - با همین مبانی زندگی بکنم.

خب، حالا نوبت به آقایان رسید؛ آقایان وزارت کشور و شورای نگهبان؛ اول آقایان وزارت کشور اگر مطلبی دارند، [در] پنج دقیقه بفرمایید.

[سخنان نماینده‌ی وزارت کشور]

آقای کامران دانشجو: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از حضرتعالی تشکر میکنم؛ خدا را سپاسگزارم خدمت شما هستم. اگر جنابعالی اجازه بفرمایید بنده هیچ تحلیل نمیکنم؛ حرف دلم را هم اگر اجازه بفرمایید نمی‌زنم؛ اتهامات را میگذاریم برای اینکه واگذار شود به خدا در روز آخرت و فقط گزارشی را خدمت شما سریع میخوانم:

از ابتدای تیرماه ۸۷ تمهید مقدمات انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری با ارزیابی انتخابات دوره‌های گذشته و جمع‌بندی نقاط قوت و کاستی‌ها، شروع و برنامه‌هایی در جهت رفع کاستی‌ها - که عمدتاً در زمینه‌ی آموزش مجریان بود - تدوین گردید. لوازم مورد نیاز انتخابات از قبیل تعرفه‌ها، مهرها و تعداد صندوقهای اخذ رأی با نظرخواهی از استانها برآورد و برای تهیه‌ی آنها سفارش داده شد. در این دوره از انتخابات برای تعداد ۵۷ میلیون تعرفه بنا به درخواست و برآورد استانهای کشور با چاپخانه‌ی بانک ملی عقد قرارداد شد و سپس با درخواست مجدد برخی استانها این تعداد به ۵۸/۸۷۵/۰۰۰ تعرفه افزایش یافت. تعداد واجدین شرایط شرکت در انتخابات با حضور نمایندگان مرکز آمار ایران، سازمان ثبت احوال، وزارت اطلاعات و شورای نگهبان طی جلسات متعدد تعیین و رقم ۴۶۲۰۰۰۰۰ نفر به ستاد انتخابات در

۲۶ اسفند ۸۷ با حکم وزیر محترم کشور، ستاد انتخابات کشور به صورت رسمی آغاز به کار نموده و کمیته‌های شش‌گانه‌ی ذی‌ربط تشکیل شد. هیئتهای اجرائی در ۳۶۶ شهرستان و ۵۵۸ بخش از تاریخ ۸۸/۲/۱۵ شروع به کار نمودند و با تصویب هیئتهای اجرائی شهرستانها، نهایتاً تعداد ۴۵۷۱۳ صندوق اخذ رأی در سراسر کشور مصوب شد که از این تعداد، ۳۱۴۵۵ صندوق ثابت و ۱۴۲۵۸ صندوق سیار بودند. با توافق شورای محترم نگهبان برای هر شعبه‌ی اخذ رأی دو عدد مهر آماده گردید. تعداد مجریان انتخابات اعم از هیئتهای اجرائی، اعضای اجرائی شعب، نمایندگان فرماندار و بخشدار، بازرسین، محافظین صندوقها و عوامل خدماتی، بیش از ۶۵۰۰۰۰ نفر بودند که همگی، بیشتر از مردم عادی هستند و در هر شعبه‌ی اخذ

رأی به صورت متوسط سه نفر ناظر شورای نگهبان حضور داشتند. با دعوت ستاد انتخابات کشور از نامزدهای انتخابات در ۸۸/۳/۲ مقرر گردید که ستادها نمایندگان نامزدها را معرفی نمایند و نهایتاً برای تعداد ۹۲۶۶۱ تن از نمایندگان نامزدها کارت جهت حضور در شعب اخذ رأی و ستادها صادر گردید که از این تعداد، ۶/۵۷۴ کارت برای نمایندگان نامزدها در شهر تهران صادر شد. آمار را به تفکیک به استحضار میرساند - در تهران را اول میگویم - آقای احمدی نژاد ۲۷۱۲، جناب آقای موسوی ۲۹۱۵، جناب آقای رضایی ۳۴۸، جناب آقای کروبی ۵۹۹. در کشور، جناب آقای احمدی نژاد ۳۳۰۵۸، جناب آقای موسوی ۴۰۶۷۶، جناب آقای رضایی ۵۴۲۱ و جناب آقای کروبی ۱۳۵۰۶.

اخذ رأی در روز انتخابات رأس ساعت ۸ صبح در کلیه شعب شروع و با توجه به استقبال بی سابقه مردم تعدادی از شهرستانها تقاضای تعرفه‌ی جدید نمودند که تعداد دویست هزار تعرفه‌ی جدید تحویل استان آذربایجان شرقی، همچنین تعداد صد هزار تعرفه به استان اصفهان و یک میلیون و صد هزار تعرفه به استان تهران و پنجاه هزار تعرفه به استان قم تحویل شد. در ساعت ۱۸ با توجه به اتمام مهلت قانونی اخذ رأی و حضور پرشور مردم در شعبه‌ها، مهلت اخذ رأی به صورت ساعت به ساعت با مجوز وزیر محترم کشور تا ساعت ۲۲ تمدید گردید و پس از آن نیز تمامی افرادی که در صف بودند، به داخل شعب هدایت شده و تا پاسی از نیمه شب اخذ رأی در تعداد زیادی از شعب ادامه یافت. اخذ رأی در خارج از کشور نیز در ۱۳۰ نمایندگی و در ۳۰۴ شعبه‌ی اخذ رأی انجام گردید و با توجه به استقبال گسترده‌ی هموطنان خارج از کشور و با موافقت وزیر محترم کشور در ۵۵ نمایندگی مدت اخذ رأی دو ساعت تمدید شد. از ابتدای روز رأی‌گیری، نماینده‌ی محترم شورای نگهبان در دفتر مرکزی ستاد انتخابات حضور یافت و امور انتخابات با ایشان هماهنگ شده و وی نیز با شورای نگهبان هماهنگی می‌نمود. اعلام نتایج انتخابات بر اساس فرمهای ۲۲، یعنی فرمهای تکمیل شده در هر یک از شعب که به صورت برخط و رایانه‌ای از شعب اخذ رأی واصل میشد با توافق قبلی و به صورت تدریجی از ساعت ۱۲:۱۵ دقیقه‌ی نیمه شب آغاز گردید و ساعت به ساعت تا ۱۰ صبح ادامه یافت. عمدتاً این آمار مربوط به صندوقهای روستایی و شهرهای کوچک بود. از این ساعت به بعد با عنایت به اینکه سرعت اینترنت کاسته شده بود و همچنین آمار شهرهای پرجمعیت شروع میشد، اطلاع‌رسانی به مدت بیش از دو و نیم ساعت متوقف گردید و در ساعت ۱۲ چون فرمهای ۲۸، یعنی فرمهایی که بر اساس تمامی شعب اخذ رأی یک شهرستان تکمیل میشود و مشخص کننده رأی نامزدها در هر شهرستان میباشد واصل گردید، از این ساعت اطلاع‌رسانی بر اساس فرمهای ۲۸ آغاز و تا ساعت ۱۳ و ۱۴ نیز ادامه یافت و نهایتاً در ساعت ۱۶ نتیجه‌ی نهایی انتخابات توسط وزیر محترم کشور اعلام گردید.

روز یکشنبه جلسه‌ای با جناب آقای دکتر کدخدایی در شورای نگهبان برگزار و آمار نتایج انتخابات با ایشان مرور گردید و در یک بررسی اجمالی و اولیه مشخص شد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین آمار شورای نگهبان و ستاد انتخابات وجود ندارد که باعث دلگرمی بیشتر مسئولین ستاد انتخابات کشور گردیده و قرار شد که نتایج به صورت استانی و شهرستانی اعلام گردد. سپس جلسه‌ای با جناب آقای مهندس ضرغامی... رهبرانقلاب: ساعت را هم یک نگاهی بکنید.

آقای دانشجو: برگزار و آمار مذکور از طریق صداوسیما اعلام شد. باتوجه به تبلیغات سوء و مغرضانه پیرامون سلامت انتخابات تصمیم گرفته شد که از روز دوشنبه مسئولین ستاد انتخابات و استان تهران در برنامه‌های تلویزیونی به این شبهات پاسخ گویند. در پایان به استحضار میرساند که هیچگونه اعتراض مستندی در روز برگزاری انتخابات و پس از آن تا این تاریخ به ستاد انتخابات کشور واصل نشده است. والسلام علیکم و رحمۃ الله وبرکاته.

رهبر انقلاب: وعلیکم السلام و رحمۃ الله. خب [نماینده‌ی] شورای محترم نگهبان.

[سخنان نماینده‌ی شورای نگهبان]

آقای عباسعلی کدخدایی: بسم الله الرحمن الرحیم. تشکر میکنم از حضرتعالی که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید که گزارش مختصری را خدمت حضرتعالی و بقیه‌ی حضار عرض کنم. من مختصراً عرض بکنم وظایف شورای نگهبان براساس قانون - به هر حال آنچه که مقرر شده است - طبق قانون انجام شده است و دوستان ما در استانها و شهرستانهای مختلف وظایف نظارتی‌شان را بخوبی انجام دادند. ما حضور ناظرین را داشتیم سر صندوقها که بین سه نفر تا پنج نفر در واقع ناظر بودند و بر تمام مراحل نظارت میکردند. از قبل از آن هم هیئتهای نظارت ما حضور داشتند در استانها و شهرستانها در جهت استقرار صندوقها، چاپ و توزیع تعرفه‌ها و....

علاوه بر اینها ما امسال دو اقدام دیگر هم یا شاید اقداماتی دیگر را در این جهت انجام دادیم که من خدمتتان عرض میکنم. اولین اقدام این بود که این تعرفه‌هایی که در دوره‌های قبل بود و فقط یک محل مهر داشت، تحت عنوان مهر انتخابات، مهر نظارت را هم ما پیش‌بینی کردیم که اطمینان بیشتری در این جهت ایجاد بشود. بازرسین ویژه‌ای را از تهران برای برخی از حوزه‌ها، برای برخی از شهرستانها و استانها اعزام کردیم که در روز اخذ آراء حضور داشته باشند. همچنین دعوت کردیم از نمایندگان داوطلبین محترم که در شورای نگهبان هم حضور داشته باشند. اگرچه شورای نگهبان وظیفه‌ی نظارتی دارد و در واقع

نظارتی بر شورای نگهبان مقرر نشده است و ما تکلیف قانونی هم در این جهت نداریم اما جهت اعتمادسازی و اطمینان بیشتر بزرگواران داوطلب، درخواست کردیم نمایندگانشان حضور داشته باشند؛ و حضور داشتند. گزارشهایی را به ما میدادند در روز اخذ آراء، آنها را ما بررسی میکردیم؛ البته نتیجه‌اش را بعداً در پایان رسیدگی‌ها منتشر خواهیم کرد. بعد هم که شمارش آراء شروع شد، سایتی را در اختیارشان قرار دادیم که ناظر باشند بر تجمیع آراء.

تذکرات لازم هم ارائه شد به دوستانمان در وزارت کشور که همکاری خوبی هم داشتند. مثلاً در خصوص همین کمبود تعرفه‌ها که جناب آقای دکتر دانشجو اشاره کردند، ما هم در برخی از این استانها متوجه شدیم (در همان ساعات اولیه و پیگیری کردیم، خوشبختانه اقدام شد. بعد از آن هم به هر حال در فرصت قانونی‌ای که ما داریم، اعلام کردیم که شکایاتی اگر هست، اعتراضهایی اگر هست، مستدل برای ما ارسال بکنند، ما پیگیری میکنیم. فرصت سه روزه‌ای را که داشتیم تا پایان وقت اداری دیروز، آقایان داوطلبین محترم، اعتراضهایشان را ارائه کردند. البته اعتراضها همان جوری که الان هم اشاره فرمودند نمایندگان محترمشان، بعضاً کلی هست که شاید در صلاحیت شورای نگهبان نباشد که بخواهد بررسی بکند؛ اما آن مواردی را که مستند باشد، عینی باشد، ما خدمتشان عرض کردیم که آماده هستیم با حضور نمایندگان خود داوطلبین محترم بررسی بکنیم و اگر تخلفی هست، با آن تخلف برخورد بکنیم. امروز هم دعوت کردیم از نمایندگان داوطلبین محترم تشریف آوردند در شورای نگهبان، جلسه‌ی خوبی داشتیم؛ مطالب - مفصل‌تر از این چیزی که الان خدمت حضرتعالی عرض شد به آنجا مطرح شد؛ ما هم نحوه‌ی رسیدگی را، اختیاراتمان را مطرح کردیم و قرار شد که حاصل جلسه‌ی امروز، فردا در جلسه‌ی عمومی شورای نگهبان مطرح بشود و نظر شورای نگهبان ان‌شاءالله اعلام بشود که چگونه این رسیدگی‌ها را ادامه خواهد داد. متشکر هستیم از حضرتعالی.

رهبرانقلاب: ان‌شاءالله موفق باشید.

آقای الویری: حاج آقا اجازه میفرمایید یک پیشنهاد بکنیم؛ یا همین الان یا بعد از فرمایش جنابعالی، برای برون رفت از این وضعیت در حد نیم دقیقه هرکدام از آقایان پیشنهادی بدهند برای برون رفت از این وضعیت، بعد جنابعالی جمع‌بندی بفرمایید.

رهبر انقلاب: این را بگذارید برای وقت اضافی؛ بگذارید حالا بحثمان را بکنیم. ان‌شاءالله اگر وقت اضافی ماند، به آن هم می‌رسیم.



بسم الله الرحمن الرحيم. من اول باید عذرخواهی کنم از اینکه با صدای گرفته با دوستان صحبت میکنم؛ دو سه روزی است بر اثر سرماخوردگی صدای من گرفته است، تحمل کنید. مطلب اساسی و اصلی‌ای که من میخواهم به همه‌ی دوستانی که در اینجا حضور دارند - چه نمایندگان ستادهای نامزدهای محترم و چه نمایندگان دستگاه‌های مسئول - عرض بکنم این است که انتخابات در کشور ما برخلاف بعضی از کشورهای دیگر، همیشه مظهر وحدت ملت و نمایشگر عزت ملی بوده؛ چون هرکسی که پای صندوق رأی می‌آید و رأی به صندوق می‌اندازد، در واقع رأی به جمهوری اسلامی را و نظام اسلامی را دارد تکرار میکند؛ لذا همیشه دیده‌اید مسئولین کشور و خود بنده اصرار داشتیم بر افزایش آحاد شرکت کننده‌ی در رأی دادن؛ تشویق می‌کردیم، ترغیب میکردیم مردم را، مردم هم هوشیارانه وارد قضایا می‌شدند در مواقع حساس؛ در مواقعی که کشور احتیاج داشته به اینکه فریاد رسا و بلندی را در مقابل مخالفان خود و بدخواهان خود در دنیا مطرح بکند، آمده‌اند پای صندوقهای رأی و رأی داده‌اند. بنده در چند تا از پیامهای تبریک انتخابات، این جمله را تکرار کردم: «مردم هوشمند و زمان‌شناس» که هم این دفعه این تعبیر را من آوردم، هم بعضی از دفعات قبل این را ذکر کردم. علت این است که حضور مردم پای صندوقهای رأی، همیشه نشانه‌ی حضور مردم در صحنه و آگاهی آنها و رأی آنها به نظام جمهوری اسلامی تلقی میشده؛ لذا انتخابات ما از این جهت همیشه مظهر وحدت ملی و عزت ملی بوده. ما باید سعی کنیم، دقت کنیم که انتخابات مایه‌ی انشقاق نشود. این حرف اصلی من است.

اینکه ما تصور کنیم که یک گروه مثلا ۲۴ میلیونی یک طرفند، یک گروه ۱۴ میلیونی یک طرفند، به نظر من یک خطای بسیار بزرگی است؛ قضیه این جور نیست. همه در یک طرف قرار دارند؛ آن کسانی که به رئیس جمهور منتخب این دوره‌ی از انتخابات رأی دادند، همان قدر وابسته‌ی به انقلاب و کشور و نظامند که آن کسانی که رأی ندادند. مجموعه‌های مردمی، فرزندان این کشورند، فرزندان این ملتند. این خطا است که ما این دو مجموعه‌ی رأی‌دهنده را - که یک عده‌ای رأی به یک شخص نامزدی دادند، یک عده‌ای رأی به آن نامزد ندادند - متخاصم و متقابل فرض کنیم؛ نه، در یک مسئله‌ای، در یک گزینشی، اینها سلیقه‌شان یک جور نبوده، لکن در اصل قضیه، در اعتقاد به نظام، در پشتیبانی از جمهوری اسلامی، همه‌ی اینها با هم یکی هستند. ما نگاه کنیم به رأی قریب چهل میلیونی مردم در این دوره این مهم است. من معتقدم همه‌ی ما وظیفه داریم این را پاسداری کنیم؛ یعنی این اتحاد ملی را در گفتن و اعلام صریح حمایت از نظام اسلامی دست کم نگیریم. این چیز بسیار مهمی است.

امروز نظام اسلامی نشان دارد می‌دهد که مردم‌سالاری واقعی در او حکم فرما است. مردم می‌آیند می‌نشینند پای صحبت نامزدهای مختلف، گوش میکنند، بعد در حدود شاید ده روز، پانزده روز در خیابانها مردم حضور فعال دارند؛ این به نظر من خیلی مسئله‌ی مهمی است. این شبهای متعددی که در خیابانهای تهران و بعضی از شهرستانهای دیگر مردم جمع می‌شدند، بعضی از این نامزد، بعضی از آن نامزد، حمایت میکردند، شعار میدادند و هیچگونه درگیری بین اینها وجود نداشت، ما باید به این افتخار کنیم؛ این خیلی چیز مهمی است. مردم ما اینند؛ اختلاف سلیقه هم دارند، نظرات مختلفی هم نسبت به نامزدهای مختلف دارند، اما با همدیگر هم کار می‌کنند. آقای مهندس موسوی برای من نقل می‌کردند که توی یک خیابانی ایشان میرفته، یک ماشینی با ماشین ایشان همراه میشوند؛ آنها شروع میکنند یک حرفی را - یک شعاری که علیه آقای موسوی بوده- با خنده گفتن. آقای موسوی میگفت من هم خندیدم و بهشان دست تکان دادم و عبور کردم. خب این فضا، خیلی فضای خوبی است؛ این فضا بعد از انتخابات نباید تبدیل بشود به فضای خصومت و تقابل. عده‌ای این را میخواهند در جامعه تحقق ببخشند. این خلاف واقع است. آن کسانی که اجتماع میکنند برای حمایت از یک نامزد، با آن کسانی که اجتماع میکنند برای حمایت از نامزد دیگر، هر دو ملت ایران‌اند، گروه‌هایی از مردمنده؛ ما باید با این دید نگاه کنیم؛ آرائی هم دارند؛ یک جمعی رأی به این دادند، یک جمعی رأی به آن داده‌اند. البته قاعده‌ی مردم‌سالاری این است که اکثریت بر اقلیت در مقام عمل تقدم پیدا میکند؛ یعنی آن کسی که اکثریت به او رای دادند، او مسئولیت را به عهده می‌گیرد. این قاعده‌ی مردم‌سالاری است؛ اما این به معنای ایجاد تزاخم و ایجاد تعارض و دشمنی نیست. با ایجاد دشمنی همه‌تان مقابله کنید؛ این مخصوص یک نامزد یا یک ستاد، یک مجموعه نیست؛ همه وظیفه دارند که با ایجاد نفاق و دشمنی و کدورت مقابله کنند.

بله، ممکن است کسانی - همانطور که حالا آقایان هم ذکر کردید - اشکالاتی و اعتراضاتی را بر مجاری گوناگون امور در انتخابات ثبت کرده باشند و اعتراض داشته باشند. خب راه‌های قانونی وجود دارد. رسیدگی به اینها حتما باید انجام بگیرد. مواردی را آقایان ذکر کردید؛ من درخواست میکنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقاً رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات، مقتضی این است که پاره‌ای از صندوقها بازشماری بشود، اشکالی ندارد. حالا مثلاً یک مورد را آقایان ذکر کردند که آن شخص گفته که رأی فلان نامزد این تعداد است، بعد در شمارش تعداد دیگری معرفی شده؛ خیلی خب، کاری ندارد؛ صندوقهای مورد اشکال را، یا به طور تصادفی تعدادی از صندوقها را بازشماری کنند؛ خود نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند؛ آنها هم باشند ببینند تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود. البته من شخصا در این انتخابات هم مثل همه‌ی انتخابات‌های

گذشته به هم شماها مسئولین هستید، بوده‌اید و ممشای بنده را میدانید - به مسئولین کشور، به وزارت کشور، به شورای نگهبان، اعتماد کردم؛ درحالی که میدانید در موارد متعدد، مسئولین از سلايق مختلف بودند، اما من به مقام مسئولی که می‌شناسم و قاعده‌ی کار او را میدانم اعتماد می‌کنم. در این نوبت هم همین جور است، من اعتماد می‌کنم؛ اما این اعتماد من موجب نمیشود که اگر چنانچه شبهه‌ای در ذهن کسانی هست، این شبهه دنبال نشود و تعقیب نشود و بررسی نشود و حقیقت قضیه آشکار نشود؛ نه، شبهات را برطرف کنید، منتها آن چیزی که از همه مهم‌تر است این است: همه سعی کنید وحدت ملی و وحدت کشور را حفظ کنید؛ هرکسی به نحوی؛ هرکسی وظیفه‌ای دارد.

انتخابات مایه‌ی افتخار ما است؛ چهل میلیون رأی شوخی نیست. این از بالاترین نصابی که ما تا حالا داشته‌ایم، مبالغ قابل توجهی بیشتر است. این خیلی اهمیت دارد. بعد از سی سال ملت ما پایبندی‌شان به نظام جمهوری اسلامی آن چنان است که این جور با شور و شوق وارد صحنه میشوند که خبرگزاری‌های خارجی از همان ساعات اول اعلام کردند - ما خبرها را تعقیب می‌کردیم - همه گفتند که این دفعه حضور مردم حضور فوق‌العاده‌ای است. این را همه گفتند. حالا غیر از مشاهداتی که کسانی می‌رفتند رای میدادند، می‌آمدند برای ما نقل می‌کردند، خبرگزاری‌ها گفتند، در تعدادی از تلویزیون‌های بیگانه هم منعکس شد که حضور جدی و فعال و متراکمی است؛ صفوف را نشان دادند. در بعضی از تلویزیون‌های خارجی مردم را که صف کشیده بودند نشان دادند. خب، این افتخاری است برای کشور ما این را مخدوش نکنیم، این را خراب نکنیم، این مال مردم است. همین رأی‌دهندگان از دو طرف - هم آن کسانی که رأی دادند به نامزد منتخب، هم آن کسانی که رأی ندادند به نامزد منتخب و به دیگری رأی دادند که مجموعاً حدود چهارده میلیون میشوند، همه‌ی اینها در ایجاد این حماسه‌ی بزرگ سهیم بودند. ما این وحدت را، این نگاه کلان را، این نگاه یکسان را فراموش نکنیم، این را از دست ملت نگیریم؛ همه سهیمند. آن کسی که به آقای دکتر احمدی‌نژاد رأی داده، او هم سهیم است؛ آن کسی که به آقای مهندس موسوی رأی داده یا به آقای کروبی رأی داده یا به آقای رضایی رأی داده، آنها هم همه سهیمند در ایجاد این حماسه‌ی بزرگ و کشور مدیون آنها است و نظام حقیقت مدیون این حضور حماسی مردم است که آمدند از نظام خودشان که متعلق به خودشان است، از انقلابی که متعلق به خودشان است، دفاع کردند و این اقدام را کردند. نگاه اصلی باید این باشد.

البته هر طرفی ملاحظاتی باید بکند؛ این را من قبول دارم. هم آن طرفی که توانسته اکثریت را به دست بیاورد لازم است ملاحظاتی بکند، توجهاتی بکند، مراقبتهایی انجام بدهد در کیفیت رفتار و حرکت؛ هم آن طرفی که این رأی اکثریت را کسب نکرده، او هم یک مراقبتهایی لازم دارد؛ همه باید حلم داشته باشند.

حلم اسلامی - که ما در فارسی آن را بردباری معنا میکنیم - معنایش توان تحمل و ظرفیت تحمل است؛ همه باید ظرفیت تحمل داشته باشند و بتوانند تحمل کنند. تحمل پیروزی هم کار آسانی نیست، تحمل عدم پیروزی هم کار آسانی نیست. حلم داشتن و تحمل کردن و ظرفیت پیروزی و عدم پیروزی را داشتن، یکی از فضایل انسانی است. ما باید این را هم در نخبگان، هم در آحاد عظیم مردم ترویج بکنیم.

البته شکی ندارید شما، من هم مثل شما، که کسانی هستند که این وحدت را نمیخواهند. حوادثی پیش می‌آید در گوشه و کنار که این حوادث نه به این گروه، نه به آن گروه، هیچ ارتباطی ندارد؛ این مربوط به افرادی است که نمیخواهند این وحدت را، این اتفاق را، این نمایش عظمت را، کسانی این را نمیخواهند. من حالا ان شاء الله در روز جمعه مجالی بود، در این باره بیشتر صحبت خواهم کرد؛ کسانی نمی‌خواهند این موفقیت‌های شما را ببینند. در این قضایا همه موفق شدید، همه پیروز شدید در این جهت که توانستید نظام مورد علاقه‌تان را تحکیم ببخشید. مردم همه پیروزند، به خاطر اینکه توانستند یک عظمتی و عزتی را از خودشان بروز بدهند. این را نمیخواهند یک عده‌ای؛ خب طبعاً خرابکاری‌ای^۳ میکنند، ایجاد اختلال میکنند، از این به آن حرف می‌برند، از آن به این حرف می‌آورند؛ غالباً هم خلاف. بنده چون از اطراف مختلف حرفها به گوش من میرسد میبینم؛ هم این چیزهایی که این طرف از آن طرف می‌گوید بعضاً خلاف واقع است، هم آن چیزهایی که آن طرف از این طرف بیان میکند، بعضاً خلاف واقع است. از این پیدا است که کسانی در وسط، نمیخواهند این اتحاد و اتفاق شکل بگیرد در کشور. این حالا آسان‌ترینش است؛ بدترش هم، همین کارهای خرابکاری‌ای است که شما می‌بینید انجام میدهند که البته همه باید در مقابل این خرابکاری‌ها بایستند، اعلام موضع کنند؛ همه بایستی بگویند. این تخریب‌هایی که انجام می‌گیرد، این کارهای زشتی که انجام می‌گیرد، بعضاً جنایاتی که واقع میشود، مربوط به هیچ کدام از اطراف قضیه نیست؛ این مربوط به مردم نیست، مربوط به نامزدها نیست، مربوط به خرابکارها است، مربوط به اخلاک‌گراها است؛ مبادا کسی توهم کند و تصور بکند که مثلاً این مربوط به این است که اینها طرف‌دار فلان نامزدند؛ نه، اینها مثل همان کسانی هستند که اختلافات مذهبی را بین مسلمانها راه می‌اندازند که ما مکرر گفته‌ایم اینها نه

۳ - تا هنگام برگزاری این دیدار، علاوه بر حمله به پایگاه بسیج مقداد در خیابان آزادی تهران، موارد متعددی از تخریب اموال عمومی از قبیل آتش‌زدن اتوبوسها، حمله به بانکها و ... در سطح شهر توسط اغتشاشگران مشاهده شده بود.

سنی‌اند نه شیعه؛ شیعه را علیه سنی، سنی را علیه شیعه تحریک میکنند. در وضع اتحاد جامعه‌ی عظیم ما هم همین جور است. کسانی که یک طرف را علیه یک طرف تحریک میکنند به کارهایی میکنند به عنوان طرفداری از یک جهت درحالی‌که حقیقتاً طرف‌داری از او نیست - اینها نه از این طرفند، نه از آن طرف؛ اینها کسانی‌اند که با اصل نظام مخالفند، با آرامش کشور مخالفند، طرفدار تشنجند، طرفدار اغتشاشند و میخواهند آرامش نباشد؛ هر کس میخواهد سرکار باشد. اگر نتایج انتخابات غیر از این هم میشد، بنده به طور اطمینان میتوانم عرض بکنم باز این جور حوادثی دیده میشد، باز این حوادث پیش می‌آمد، برای اینکه اصلاً آرامش در کشور نباشد. هدف گرفته‌اند امنیت کشور را و آرامش کشور را، میخواهند این را از بین ببرند. هیچ کس نباید کمک کند به این تشنج‌آفرینی و اغتشاش‌آفرینی و همه باید در مقابل آن صریح موضع بگیرند؛ کما اینکه مواضع حقیقی شماها هم جز این نیست. همه صریح موضع بگیرند، روشن کنند که این خواست آنها نیست و هر کاری که تشنج‌آفرین باشد واقعاً نکنند؛ یعنی همدیگر را عصبانی نکنند. اینجا بد نیست من یک توصیه هم خطاب به مردمی که خارج از این مجموعه‌ی شما برادران عزیز هستند عرض بکنم که اگر این صحبتها پخش شد، خطاب به مردم هم باشد. من به مردم عزیزمان هم عرض میکنم، دو جناح، دو گروه همدیگر را عصبانی نکنند؛ نه آن کسانی که نامزد مورد علاقه‌شان پیروز شده جوری حرف بزنند، جوری رفتار کنند که آن طرف مقابل را عصبانی کند، جریحه‌دار کند؛ نه آن کسانی که نامزد مورد علاقه‌شان رأی نیاورده، جوری حرف بزنند، جوری اقدام کنند که آن طرف را عصبانی کند؛ همه یک جهت مشترک دارید که آن عبارت است از حضور در این صحنه‌ی انتخابات و دفاع از نظام اسلامی. این اساس قضیه - است. این، آن چیزی است که دل ولی عصر (ارواح‌نفاذ) را راضی میکند و خشنود میکند؛ این، آن چیزی است که ان‌شاءالله موجب رحمت الهی و جریان رحمت الهی در این کشور میشود. این به نظر من درست است. امیدوارم که خدای متعال کمک کند.

من وظیفه‌ی خودم دانستم که این عرایض را به شماها بکنم. همین طور که گفتم من تقریباً همه‌ی شما یا اغلب شماها را از نزدیک می‌شناسم و سوابق کاری‌تان را میدانم و به نظرم رسید که این جور حرف زدن و این جور مخاطبه با شما ان‌شاءالله خوب است و لازم است و تکلیف من است که این را عرض بکنم. من احساس میکنم امروز همه تکلیف داریم از هویت جمعی این کشور و این ملت دفاع کنیم. این یک مجموعه‌ی عظیم مردمی است، با این بار امانت سنگینی که بر دوش گرفته، با این حرکت عظیم و شجاعانه‌ای که در طول این سی سال این ملت انجام داده، این را نگذارید شقه شقه بشود؛ نگذارید افراد در مقابل هم قرار بگیرند. هر کدام‌تان به یک کیفیتی خواهید توانست این کار را انجام بدهید. ان‌شاءالله خداوند

کمکتان کند، راهنماییتان کند، همه‌ی ما را راهنمایی کند که بتوانیم این وظیفه را به بهترین وجهی انجام بدهیم . والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

رهبر انقلاب، ختم رسمی جلسه را اعلام میکنند؛ اما میگویند: «من با دوستان اگر خواستند، می‌نشینم و صحبت میکنم.»

دوربینهای تلویزیون به خواست رهبری از اتاق خارج میشود ... خطاب میکنند به آقای الویری: «شما گفتید نیم دقیقه. درست است؟»

آقای الویری میگوید: «اگر شما ارفاق بکنید ممنون میشویم.» همه میخندند. آقا میگویند: «دوبرابرش میکنیم. یک دقیقه !»

آقای الویری میگوید از دید دوستان وی به دلیل همان چهار سرفصل خلفاتی که بیان شده، انتخابات مخدوش است و باید ابطال شود. راه حل را هم در این میدانند که یک هیئت حقیقت یاب برای حل مسئله از طرف رهبری تعیین شود؛ همانطور که در دوره‌ی حضرت امام، ایشان هیئت سه نفره‌ای را برای رسیدگی به اختلافات بنی صدر با سایر مسئولان کشور شکل دادند و مسئله حل شد.

رهبر انقلاب بلافاصله میگویند: «که آخر حل هم نشد! یادتان است دیگر.»

آقای الویری اصرار دارد که باتوجه به شبهات مطرح شده، شورای نگهبان نمیتواند مرجع رسیدگی به شکایات قرار بگیرد؛ چون هفت نفر از اعضای آن صریحا از یکی از نامزدها حمایت کرده‌اند و موضع گیری خاصی دارند. بعد بار دیگر پیشنهاد تشکیل هیئت حقیقت یابی را که مورد قبول و وفاق جمع باشد مطرح میکند. پیشنهاد دیگر او استفاده از سازوکار مجمع تشخیص مصلحت نظام است؛ چون طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رهبری میتواند معضلات نظام را به آن ارجاع دهد.

رهبرانقلاب از آقای زنگنه که از قبل درخواست داشته تا صحبت کند، میخواهند از فرصت یک دقیقه‌ای اش استفاده کند.

او نیز تأکید میکند که این چهل میلیون رأی به جمهوری اسلامی بوده و افتخار نظام است؛ اما معترضان با مخدوش و عوض شدن آراء مشکل دارند. او از صداوسیما گلایه دارد که معترضان را اوباش معرفی میکند و نیز معتقد است که مردم به این وزارت کشور و شورای نگهبان اعتماد نمیکنند: «حضرتعالی به عنوان پدر ملت و کسی که همه قبولتان دارند، وارد مسئله بشوید. اعتماد مردم باید جلب بشود. این مهم است.»

آقای زنگنه از تقسیم شدن جامعه که به ضرر کشور است، نگرانی دارد و میگوید ما فرمایشهای شما برای اتحاد و اتفاق ملی را قبول داریم؛ ولی مردم از اینکه احساس میکنند به رأی آنها آسیب رسیده عصبانی هستند.

آقا به آقای زنگنه یادآوری میکنند که شما گاهی آدم احساساتی‌ای هستید. الان هم یک مقدار از حرفهایتان ناشی از احساسات است، نه منطق. بعد توضیح میدهند: «شما میگویید مردم عصبانی‌اند. این طبیعی - است. شما خیال میکنید وقتی که آقای خاتمی با بیست میلیون رأی پیروز شد، یک عده‌ای عصبانی نبودند؟ خب چرا، آنها هم عصبانی بودند؛ آنها هم همین حرف را میزدند؛ آنها هم همین داعیه‌ها و طلبکاری‌ها را میکردند. همان وقت به من هم مراجعه کردند. یکی از مسئولین عالی رتبه‌ی آن روز آمد پیش من و از من خواست که آقا این انتخابات را ابطال کنید. من آن چنان تشری زدم که به نظر بعد از آن بین ما و آن مسئول هنوز هم درست اصلاح نشده. البته امیدوارم حالا این حرفهای من موجب نشود که بین ما و شما همین جور اصلاح نشود تا چند سال.»

رهبر انقلاب به آقای زنگنه که مدتها در نظام مسئولیت داشته و دست اندرکار امور بوده یادآوری میکنند که امکان تقلب در چنین موردی - که بیش از ده میلیون اختلاف رأی وجود دارد - بسیار پایین است؛ اگر هم تردیدی هست، میتوان از آدماهای با تجربه در وزارت کشور که در جریان این امور هستند و بسیاری‌شان هم با آقای احمدی‌نژاد موافق نیستند، پرسید.

سپس تأکید میکنند اگر در این نظام نتوان به کسانی مانند آقای مؤمن و آقای جنتی اعتماد کرد، به هیچ فرد دیگری هم نمیتوان؛ چرا که آنها برای بردن و آوردن کسی، دینشان را از دست نمیدهند. فقهای شورای نگهبان آدماهای قرص و محکمی هستند که مو را از ماست میکشند و بررسی شکایات نیز بر عهده‌ی همانها است.

بعد به مسئله‌ی ابطال انتخابات میپردازند که در اظهارات آقای الویری و دیگران مطرح شده بود:

" شما بدانید، یقین کنید، صددرصد بنده این را رد میکنم؛ اگر همه هم جمع بشوند بگویند ابطال، من قبول نخواهم کرد. ابطال، یعنی زدن توی دهن مردم؛ چهل میلیون آدم آمدند پای صندوق رأی دادند، من بگویم شما غلط کردید رأی دادید. چنین چیزی مگر ممکن است؟ مطلقا من این را قبول نخواهم کرد. مسئله‌ی مرجع خلاف قانون و فرای قانون هم جایش اینجا نیست؛ اینجا مرجع قانونی وجود دارد؛ راه قانون وجود دارد. من به شورای نگهبان و وزارت کشور توصیه کردم و بازهم میکنم؛ الان هم آقایان حضور دارند، به ایشان میگویم: به دقت رسیدگی کنند؛ حتی اگر لازم شد صندوقهایی را بازشماری کنند، حتما بکنند.

شماها هم بروید حضور داشته باشید نگاه کنید. همان مواردی که مورد شبهه است بروید نگاه کنید. اگر چنانچه نتیجه‌ی بازشماری‌ها خلاف آن چیزی درآمد که الان در آمار رسمی وجود دارد، حتماً آن را دخالت بدهند. البته من مطمئنم، یقین دارم که امکان ندارد که نتایج انتخابات را عوض کند؛ نتایج عوض نخواهد شد. [اما] راه همین است؛ راه، راه قانونی است. من به آقای مهندس موسوی هم گفتم؛ ایشان هم قبول کرد از من که راه، راه قانونی است؛ از همان طریق قانونی مشی کنند، من هم قرص و محکم پشتش می‌ایستم. شما بدانید من با آقایان شورای نگهبان و با آقایان وزارت کشور رودربایستی ندارم؛ می‌ایستم پایش تا اینکه این قضیه حل بشود."

آقا مناقشه بر سر نتایج انتخابات مجلس ششم در تهران را مثال میزنند که قرائن اولیه‌ی متعددی بر وقوع تخلف در آن وجود داشت و برخی بر ابطال انتخابات اصرار داشتند: "من خب سختم بود، شهری مثل تهران با دو سه میلیون رأیی که در اینجا دارند، آمدند پای صندوقها رأی دادند، ما بزنیم توی دهن اینها. مگر میشود همچین چیزی. سختم بود؛ اما در عین حال تسلیم شدم؛ گفتم اگر ثابت شد تخلف، من ابطال میکنم. گفتیم رفتند تحقیق کردند، معلوم شد نه، تخلف بوده، نه اینکه نبوده، اما تخلفی که مستلزم ابطال باشد نبود؛ سرنوشت‌ساز نبود. بله، تخلفاتی بوده گوشه و کنار که خب آنها تأثیری خیلی نداشت در نتایج آراء."

رهبر انقلاب میگویند شما براساس عقیده و مذاق سیاسی خود عمل کردید. اگر قصد قربت کرده باشید، خوشا به حالتان! «آن کسی که در یک کاری قصد قربت میکند و بعد نتیجه به کام او تلخ می‌آید، بیشتر پیش خدای متعال مأجور است تا آن کسی که قصد قربت میکند و نتیجه به کام او شیرین می‌آید؛ چون این فرد بالاخره یک اجر و بهره‌ی دنیوی برده [اما] آن یکی نه؛ بنابراین پیش خدا او مأجورتر است.»

رهبری با انتقاد از برخی مواضع دوگانه در برابر قانون‌گرایی، تأکید میکنند که در این مورد، راه درستی که بتوان پای آن ایستاد، سازوکارهای قانونی است؛ نه راه‌های فراقانونی که تضمینی برای قبول نتایج آن وجود ندارد:

«حالا فرض کنید ما یک مجموعه‌ی حکمیت هم معین کردیم؛ یک حکمی هم دادند؛ اگر آن حکم برخلاف میل شما بود، قبول میکنید؟ من بعید میدانم. باز شبهه به وجود می‌آید. چه داعی داریم ما بیخود شبهه را زیاد بکنیم؟ راه قانون را مشی کنید، درست عمل بکنید؛ ان‌شاءالله خدای متعال هم برکت خواهد داد.»

آقا از حضار می‌خواهند که چایی میل کنند و شیرینی بردارند.

خانم کربوی میگوید: ان‌شاءالله شیرینی‌اش شمارش کلیه‌ی صندوقهای آراء باشد.

رهبر انقلاب پاسخ میدهند: «کلی نگویید؛ هیچ لزومی ندارد. یک - تعدادی را مشخص کنید، بگویید اینها را بازشماری کنند، یا همین طوری تصادفی بازشماری بکنید. چه لزومی دارد که چهل میلیون رأی بازشماری بشود؟ تصادفی باشد. بازشماری بعضی [آراء] هم به نظر من جواب میدهد. میتوانید به این نتیجه عمل بکنید، چه اشکالی دارد؟».

آقای آخوندی وقت میگیرد تا یک «شهادت تاریخی» بدهد. او خاطره‌ی نیمه شب پس از ۲ خرداد ۷۶ را بازگو میکند: «ساعت حدود یک نصف شب معلوم شد که در واقع آقای خاتمی رأی را دارند. من در ستاد انتخابات وزارت کشور بودم. خبر رسید که عده‌ای میخواهند از میدان هفت تیر، حرکت کنند به وزارت کشور و بگویند ما نتیجه‌ی انتخابات را قبول نداریم. من آن وقت فکر کردم که چه کار میشود کرد؟ رفتم منزل و یک پیام تبریکی نوشتم برای آقای خاتمی و اول صبح - ۷ صبح - رفتم خدمت آقای ناطق و به آقای ناطق گفتم که این پیام تبریک را شما امضا بکنید؛ همین الان بدهید صداوسیما. ایشان گفتند هنوز نتایج آراء اعلام نشده. گفتم من میدانم که آقای خاتمی برنده‌ی انتخابات است و اگر شما این پیام تبریک را ندهید، ممکن است یک عده‌ای بخواهند اغتشاش کنند، آشوب کنند و ایجاد مشکل کنند؛ خوب است که شما این پیام تبریک را امضا کنید. ایشان امضا کردند و در واقع پیام تبریک ایشان فکر میکنم ساعت ده و نیم یازده منتشر شد. قبل از اینکه وزارت کشور نتایج کلی آراء را ساعت ۲ بعدازظهر (روز شنبه‌ی پس از انتخابات) قرائت بکند.».

این مقدمه است برای حرف اصلی او: «ولی آقای خامنه‌ای! این دفعه به نظر من مشکل فساد در مقدمات انتخابات است که من صبح خدمت آقای کدخدایی هم عرض کردم. متأسفانه این دفعه شورای نگهبان در مقدمات انتخابات خوب مراقبت نکردند. وگرنه من با نظر حضرتعالی موافقم که صندوقها را بیست بار هم که بشمارند، نتیجه‌ی آراء عوض نخواهد شد. اگر صندوقها را بازشماری کنند، خیلی اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ ممکن است یک کمی این وروآن‌ور بشود. ولی در مقدمات انتخابات مشکلات بسیار زیادی هست که در واقع همان جو بی‌اعتمادی [را] که آقای دانشجو ایجاد کرده و کسی نمیتواند زیر بار نتیجه‌ی انتخابات برود. خواهش من از حضرتعالی این است که شورای نگهبان را موظف بفرمایید که مقدمات انتخابات را بیش از روز رأی و صندوق مورد توجه قرار بدهد؛ چون آنها بسیار و مهم‌تر از خود رأی‌گیری است.».

رهبر انقلاب پاسخ میدهند: «اگر چیزی باشد که یک الزام قانونی برای شورای نگهبان یا برای نظام ایجاد کند، حرفی نداریم؛ آن را هم رسیدگی کنند، بررسی کنند. [اما] بالاخره آقای آخوندی! مرجع، شورای نگهبان است. در این مسائل بایستی منطقی و دور از احساسات باشیم؛ بخصوص در شرایطی مثل شرایط ما. الان شرایطی نیست که ما احساساتمان را اجازه بدهیم که بی‌مه‌ار هر کاری میخواهد بکند؛ نه، شرایط

حساسی است؛ حساس بودنش هم برای شخص من یا برای یک گروه خاصی نیست؛ برای همه‌تان است؛ چون همه‌ی شما بچه‌های انقلابید، برای این انقلاب زحمت کشیدید، خون دل خوردید؛ همین طور که آقای الویری گفت؛ راست می‌گویید ایشان.»

بعد سادگی مراسم ازدواج آقای الویری را یادآوری میکنند و مهریه‌ی همسر او را که یک جلد کلام الله مجید بود؛ همچنین خطبه‌ی عقدی که یک سوی آن مرحوم آقای طالقانی بود و یک سوی دیگر خودشان. آقای منتجب‌نیا چند ثانیه وقت می‌خواهد تا پیشنهادی مطرح کند. رهبر انقلاب می‌گویند: «چند ثانیه که عیبی ندارد آقای منتجب‌نیا ضمن تایید قانونمندی مد نظر رهبری، از رهبر انقلاب می‌خواهد که اجازه بدهند، نماینده‌ی کاندیداهای معترض حضور داشته باشند.»

رهبر انقلاب می‌گویند: «چه عیب دارد؟»

آقای کدخدایی هم می‌گوید: «آنکه مشکلی نیست.»

آقای منتجب‌نیا می‌خواهد که این ناظران اختیار و حق نظر دادن داشته باشند؛ چون سابقه‌ی انتخابات گذشته این بوده که با وجود حضور نماینده‌ی کاندیدا، امکان نظارت واقعی فراهم نبوده است. رهبر انقلاب می‌گویند که ناظران کاندیداها حتما حضور داشته باشند و نگاه کنند؛ چون این نظارت شوخی بردار نیست.

آقای کدخدایی هم می‌گوید امروز صبح از سوی شورای نگهبان به ستادهای معترض اعلام شده که آماده‌ی بازشماری با حضور نمایندگان آنها هستند.

آقا تأکید میکنند: «حرف آقای منتجب‌نیا حرف درستی است. نظارت یعنی واقعا آنجا حضور داشته باشند، بتوانند واقعا ببینند، بدانند، بتوانند شهادت بدهند، وجدان کنند.»

انتظار آقای منتجب‌نیا چیزی فراتر از این است: از همان نظارت استصوابی که خود شورای نگهبان می‌گویند. اما رهبر انقلاب پاسخ می‌دهند: «آن نظارت طور دیگری است. این نظارت روی چیز دیگر است؛ این همان نظاره کردن است؛ یعنی نگاه کنند تا بتوانند بین خودشان و خدا وجدانشان را قانع کنند، به یقین برسند. این خیلی خوب است.»

* * *

جلسه پس از سؤال و جوابهای مکرر و طولانی، خسته‌کننده شده است. رهبر انقلاب از همه‌ی حضار و آقای زارعی - از ستاد آقای احمدی‌نژاد که می‌خواهد صحبت کند - اجازه می‌خواهند که بروند. همه صلوات

میفرستند و چند نفر دور ایشان را میگیرند تا از این فرصت کوتاه هم استفاده کنند. آقا هنگام ترک اتاق، احوال خانم کروبوی را میپرسند.

خانم کروبوی پاسخ میدهد: «ما دعاگوی حضرتعالی هستیم. همیشه عرض ارادت داریم محضرتان.» بعد میگوید: «بچه‌هایی که در رقابت انتخاباتی فعال بودند و در انتخابات شرکت کردند، بازداشت آنها کار قشنگی نیست، دستور بفرمایید آزادشان کنند.»

پاسخ رهبری این است: «ببینید خانم کروبوی! کار قشنگی نیست آدمی را که جرمی نکرده بازداشت کنند؛ کار قشنگی هم نیست آدمی که جرم کرده [را] بازداشت نکنند. اگر چنانچه کسی خلاف کرده بایستی با او برخورد بکنند. من البته سفارش کردم، بعد هم خواهم گفت؛ نیروی انتظامی در یک جاهایی تند حرکت کرده، من تأیید نمیکنم، مخالفم با نوع برخوردشان. به خود قرارگاه ثارالله که حالا مسئولیت پیدا کرده، سفارش اکید کردم که مواظب باشید با مجرم و غیر مجرم یک جور برخورد نکنید، با مردم باید عادی نباید برخورد کرد. اینها را من قبول دارم.»

خانم کروبوی میگوید: «ما هم نظرم آن همین بود. واقعاً زبیده نیست.»

رهبر انقلاب ادامه میدهند: «منتها آقای کروبوی یکی از حرفهایی که در انتخابات همیشه در این سخنرانیها تکرار میکرد، این بود که برای بازداشتی‌ها چه کرده. بله، آقای کروبوی همیشه مراجعه میکرد؛ [اما] این به نظر من خیلی چیزی نیست که امتیاز محسوب بشود. کسی که واقعا مجرم است، کار خلاف کرده، زندان افتاده، شما تأیید کنید زندان بود او را، تأیید کنید برخورد نظام را با او. نمیشود که نظام همین طور سهل‌انگاری کند، سست [باشد].»

بعد آقای الویری از یکی از فعالان سیاسی نام میبرد و میگوید دستگیر شده است.

آقا میگویند: «بله، امروز شنیدم که ایشان را گرفته‌اند. من نمیدانم علتش چیست؛ سؤال هم نکردم. وزارت اطلاعات هست، شماها خودتان رفیقید با اینها، از آقای محسنی‌اژه‌ای بپرسید، از معاونین ایشان بپرسید، ببینید قضیه چیست. شما آدمهای بیگانه‌ای که نیستید، آشنایید با آنها.»

خانم کروبوی تأکید میکند که برخی از دستگیرشدگان در اعتراضات روزهای اخیر، بچه‌های شهدا هستند. اما رهبر انقلاب پاسخ میدهد:

شما بهتر از من میدانید منافاتی ندارد؛ چون بعضی از بچه‌های شهدا هم خلاف میکنند.

خانم کروبوی میگوید: «ما که ارادتمند به شما هستیم، شما علاقه‌ی من را نسبت به خودتان میدانید.»

رهبرانقلاب میگویند: «آن را که میدانم. [اما] بحث من این نیست خانم کروبی؛ بحث این است که بچه‌ی شهید مصونیت نباید داشته باشد؛ یعنی این معنی ندارد که بگوییم چون بچه‌ی شهید است، چون آخوند است، چون دانشجو است، مصونیت دارد. اگر دانشجو مجرم است، باید برخورد کنند و اگر مجرم نیست، نه. شما میدانید، من هنوز هم ارتباطم با دانشجوها خوب است؛ هفتاد سالم است اما ارتباطم با دانشجوها قطع نشده است؛ واقعا هم به اینها علاقه دارم؛ واقعا هم دوست میدارم همه‌ی دانشجوها را؛ اما این معنایش این نیست که اگر دانشجو جرم کرد، بگوییم چون دانشجو است، پس بنابراین نباید رسیدگی شود؛ نه، باید رسیدگی شود. سخت‌گیری را قبول ندارم، سهل‌گیری را هم قبول ندارم. باید کار بشود. بله، خشونت نباید بشود، خشونت با مردم را من کاملا مخالفم.»

بحث به اینجا که میرسد، خانم کروبی میگوید همین‌طور است و واقعا به مصلحت نظام نیست.

آقا توضیح میدهند: «من اعتقاد این است، اینهایی که دیروز به این پایگاه بسیج حمله کردند، میخواستند این راهپیمایی مردم را خراب کنند؛ یعنی در واقع آنها با شماها مخالف بودند؛ با همین مجموعه‌ی آقای موسوی مخالف بودند؛ اینهایی که حمله کردند به آن مرکز بسیج آنهاست. و الا آن کسی هم که خودش موفق شده، نامزد مورد علاقه‌اش پیروز شده، او دیگر عصبانی نمیشود که بخواهد حمله بکند. آنهاست که به اسم شماها میخواهند تمام کنند. به نظر من تبری کنید.»

تکاپو برای راستی‌آزمایی

روایت دکتر علی آقامحمدی

از ماراتن مذاکرات با مهندس موسوی

شماره: شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ پس از نماز جمعه‌ی تاریخی رهبرانقلاب، در بوستان کوچکی در تقاطع خیابانهای فلسطین و زرتشت تهران، چند تن از مسئولین دغدغه‌مند که در آن موقع مقام دولتی نداشتند، دور هم جمع می‌شوند تا برای نقش‌آفرینی در جهت پایان دادن به التهاب سیاسی کشور فکری کنند. افراد این گروه پنج نفره در رایزنی اولیه میان خود به این نتیجه می‌رسند که با توجه به رفاقت و اعتمادی که میان آنها و میرحسین موسوی هست و تجربه‌ای که در اینگونه موارد دارند، همچون برخی افراد و گروه‌های دیگر که آن روزها به دنبال میانجیگری بودند، نزد وی رفته و در مورد چندوچون رسیدگی به اعتراضات مذاکره کنند. آنچه در ادامه می‌آید، چکیده‌ی بخشی از چندین جلسه‌ی خاطره‌گویی آقای علی آقامحمدی یکی از اعضای "گروه رایزن" است. خاطراتی که ایشان برای مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی بازگو نموده، گوشه‌ای از تلاش پیوسته‌ی دوستداران نظام جهت راستی‌آزمایی ادعای تقلب از سوی نامزد معترض در انتخابات ریاست جمهوری دهم و فیصله‌بخشی به بحران تحمیلی بر کشور را نشان می‌دهد؛ در روزگاری که می‌توانست به نقطه‌ی عطفی در اقتدار ملی ایران تبدیل شود و فصل جدیدی در کتاب مردم‌سالاری دینی رقم بزند.

در کوران حوادثی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم اتفاق افتاد و در میانه‌ی مهلت پنج روزه‌ی شورای نگهبان برای بررسی نتایج انتخابات، چند نفر از دوستان از ما خواستند که نشستی داشته باشیم و راجع به این حوادث یک مقدار فکر کنیم؛ چون فکر می‌کردیم به هر صورت این مسئله به سمت یک بحران می‌رود. قرار ملاقاتمان را در پارکی نزدیک مسجد نور گذاشتیم؛ بر خیابان فلسطین و زرتشت. همان جا نشستیم و صحبت کردیم.

من گفتم خب حالا چه اتفاقی میتوانیم رقم بزنیم؟ باید خود مهندس موسوی بخواد، ما که کاری نمیتوانیم بکنیم. قرار شد که از جمع ما یک نفر با مهندس موسوی طرح بحث بکند و اگر شد، دیداری داشته باشیم. این دیدار ترتیب داده شد و ما روز دوم از آن فرصت پنج روزه‌ی شورای نگهبان برای بررسی نتایج انتخابات، یعنی سه روز مانده به انقضای آن، رفتیم فرهنگستان هنر و با آقای مهندس موسوی یک ساعت و خرده‌ای قبل از غروب آفتاب ملاقات کردیم.

او شروع کرد که اینها این کارها را کردند و شرح داد که مثلا تقلب شده، چه شده و چه شده؛ ما هم شنونده‌ی خوبی بودیم؛ ورودی پیدا نکردیم که تقلب شده یا نشده. صحبت‌هایش را تمام که کرد، من گفتم خب حالا جنابعالی برای اینکه کشف کنید تقلب شده یا نشده راه‌حل تان چیست؟

گفت: راه‌حل من چه فایده دارد؟ گفتیم خب ما آمدیم و تلاشی میکنیم، شاید فایده داشت؛ اگر نداشت هم که مثل همین حالا میشود، اتفاق نمی‌افتد. ایشان هم مقاومت داشت که نه این کارها عمدی است. گفتیم حالا عمدی باشد، به هر صورت اگر ما یک تلاشی هم بکنیم و حل نشود یک دلیل می‌آید روی دلیل شما؛ آسیبی از این جهت ایجاد نمیکند. نهایتا من به او گفتم: آقای موسوی! شما ما را می‌شناسید. به زودی فردایی هم میرسد که صحنه‌ی قیامت است؛ ما آنجا شهادت میدهیم که رفتیم و تلاش کردیم، دیگر هر مسئله‌ای اتفاق افتاد حجت داریم؛ شاید یک احتمال ضعیف هم بود که ما میتوانستیم کاری کنیم، ولی شما کاری به ما محول نکردید؛ آنجا دیگر شما مسئول هستید. چون میدانیم شما قیامت را قبول داری، ما هم قبول داریم؛ هر دو هم میدانیم این صحنه دور نیست، اتفاق می‌افتد. ایشان کمی متأثر شد و گفت ما یک طرحی با آقای موسوی لاری داشتیم. او میگوید که تمام ته برگ‌ها باید با شناسنامه‌ها انطباق داده بشود و دستخطها هم کنترل بشود. گفتم خب اینکه همه شماری نمیخواهد؛ به اندازه‌ای که یک مدل آماري به ما میگوید، اجرای این طرح چیز بدی نیست. چرا این فکر دنبال نشود؟ او گفت: شما از آقای محتشمی‌پور پیگیری کنید که رئیس کمیته‌ی صیانت است. گفتم ما که نمیتوانیم خودمان به آقای محتشمی‌پور بگوییم؛ ما چه کاره‌ایم؟ شما اگر می‌خواهید، ما را ارجاع بدهید به آقای محتشمی‌پور؛ تماس بگیرند، ما کارمان را انجام میدهیم. هر جور صلاح دیدید.

اصلا نمیخواستیم با ایشان وارد جزئیات بشویم. طبیعی‌اش هم این نبود. ما که آمدیم بیرون، دیگر نزدیک غروب بود. رفتیم مسجد امام صادق دور میدان فلسطین که نماز بخوانیم. جلوی در مسجد تلفن من زنگ خورد از دفتر آقای مهندس که با آقای محتشمی‌پور صحبت شده، شما کار را پیگیری کنید. رفتیم نمازمان را خواندیم و بعد زنگ زدیم به آقای محتشمی‌پور که آقای مهندس موسوی یک چنین چیزی به ما گفته. گفت بله، به من هم گفتند. فردا صبح یک جلسه میگذاریم. گفتیم باشد. بعد گفت: آقای موسوی لاری را

هم من بگویم بیاید؟ گفتم بله، او صاحب طرح است، بگویید که بیاید. ما اول صبح فردای آن روز رفتیم دفتر آقای محتشمی پور در خیابان فلسطین. هنوز دو روز مانده بود به پایان مهلت شورای نگهبان. دیدیم هم آقای موسوی لاری هست و هم آقای محتشمی پور. ما پنج نفر هم همه رفتیم.

نشستیم و صحبت کردیم. گفتیم خب شما واضح به ما بگویید این طرح چیست؟ من به آقای موسوی لاری گفتم که ما از طرف هیچکس و هیچ جا نیستیم، الان هم هیچ نمیدانیم قضیه چیست؛ ولی احساس میکنیم این کاری است که شاید بشود آن را دنبال کرد برای حل این مسئله. با این فرض شروع کنیم. فکر نکنید ما الان از جایی آمدیم، یا از طرف کسی؛ ما خودمان هم نمیدانیم چه اتفاق می افتد.

بالاخره طرح آنها مطرح شد و بعد از بحثهایی که کردیم، نهایتاً من روی یک ورقه‌ی کوچک این جوری یادداشت کردم و خواندم: یک، انطباق بدهیم ته برگ‌ها را با شناسنامه‌ها؛ دو، صندوقها را کنترل کنیم و آنهایی که خطش شبیه هم است - یعنی با یک خط نوشته شده - ابطال کنیم. طبیعتاً بعد از این آراء هم بازشماری میشود، نتیجه هر چه بود، قبول. این شد مبنا. گفتیم پس شما این را به صورت یک پیشنهاد منظمی که بتوانیم به جایی ارائه بدهیم، آماده کنید. هر دو هم وزیر کشور بودید، کار را بلدید، می‌شناسید، فنی این طرح را بنویسید؛ پیشنهادتان آماده باشد، به ما بدهید. با این توافق از هم جدا شدیم. البته آنجا هم گفتم که شما میگویید: همه شماری، اما این غلط است؛ لازم نیست. میشود با فنی‌های این کار، بررسی کرد و نتیجه هر چه بود، قبول کنید که مثلاً با میزان ده درصد یا بیست درصد باشد، هر چه که لازم بود. بالاخره یک فرمول در بیاوریم.

بلافاصله از آقایان جدا شدیم و من رفتم خدمت آیت‌الله جنتی و شورای نگهبان. قبل از ظهر بود. با ایشان طرح بحث کردم و گفتم یک چنین چیزی بوده؛ هنوز کسی هم خبر ندارد. شما اولین کسی هستید که من این ماجرا را به او میگویم. علتش این است که شما صاحب کارید. من نمیخواهم بروم از جایی برای شما یک باری را بیاورم. خواستم ببینم اصلاً شما این حرف را درست میدانید یا نه؟ ایشان گفت فرصت نیست، اجرای طرح این طوری نمیشود. این حرفی که تو میزنی، یک زمان طولانی میبرد. ما فقط دو روز وقت داریم. چنین چیزی شدنی نیست. گفتم منهای فرصت، من خواهشم این است، شما وقت را در نظر نگیرید؛ نظرتان را درباره‌ی اصل طرح بگویید؛ اگر شما بودید و فرصت هم بود، این طرح را میپذیرفتید برای اینکه خیال راحتی بدهیم به جامعه و سوء تفاهمی ایجاد نشود؟ ایشان گفت بله؛ ولی نروی این را بگویی که فلانی موافق اجرای طرح است! گفتم نه، عین این حرف را منتقل میکنم. من این طور میگویم که شما طرح را قبول دارید ولی چون وقت نیست، اجرائش را مناسب نمیدانید؛ اگر وقت بود، شما بدتان نمی‌آمد اجرا شود.

این طرح خوبی است و با آن مشکلی ندارید اما چون زمان کافی نیست و ممکن است کل فرایند اعلام نتایج انتخابات را به تأخیر بیندازد، شما موافق اجرای آن نیستید. ایشان گفتند بله، در این حد قبول دارم. من از آنجا آمدم به دفتر رهبری. با آقای حجازی نماز ظهر را خواندیم و رفتیم ناهار. آنجا که نشستیم، من بی‌قرار بودم که این بحث را تمام کنم بعد از ناهار با آقای حجازی طرح بحث کردم، که یک چنین چیزی هست و با آیت‌الله جنتی هم صحبت کردم و این طور شد. آقای حجازی مخالفت کرد؛ یعنی گفت همین جور که ایشان گفته اصلاً فرصتی نیست. شاید این کار چند ماه طول بکشد. من گفتم خب مسئله‌ی مهمی است این وسط؛ چطور شما این جوری نگاهش میکنید؟ نهایتاً گفتم من عضو مجمع تشخیص مصلحت نظامم؛ از شما خواهش میکنم از طرف من خدمت آقا گزارش بدهید که تشخیصم این است که مصلحت نظام در این است؛ دیگر هر چه ایشان صلاح دیدند. من هم الان معطل نمیشوم؛ میروم با آقای ولایتی و آقای حداد و آقای ابوترابی که میخواهند به شورای نگهبان کمک کنند، صحبت میکنم. اگر یک موقع این طرح تأیید شد دیگر وقت از دست نرفته، اگر هم نشد که ما یک مشت حرف زدیم و اتفاقی نمی‌افتد. من با این مبنا حرکت میکنم. فقط شما به ما بفرمایید که جواب آقا چیست. هر جا توقف لازم بود، به ما بگویید، می‌ایستیم. الان هم کسی خبر ندارد، فوقش ما به آن طرف میگوییم که موفق نشدیم. چیز اضافه‌ای نمیخواهیم. خداحافظی کردم و همان‌جا زنگ زدم به آقای ولایتی و آقای ابوترابی. آقای ولایتی گفتند من بیمارستان مسیح دانشوری‌ام. من خودم راه افتادم رفتم بیمارستان و ماجرا را با ایشان مطرح کردم. این شد نفر سوم که در جریان موضوع قرار میگرفت. ایشان هم خیلی استقبال کرد. گفت طرح خوبی است، مسئله‌ی بزرگی را از سر راه ما برمیدارد. گفتم ولی زمان میبرد، گفت خب ببرد. گفتم غیر از آن، حالا فرض کنید نتایج عوض شد و نام آقای موسوی از بازشماری درآمد، شما قبول میکنید؟ گفت حتماً قبول میکنم؛ چرا قبول نکنم؟ گفتم آقای ولایتی! داریم واضح صحبت میکنیم. مهندس موسوی یک ادعایی دارد؛ اگر ادعا درست درآمد، شما قبول میکنید؟ گفت بله، قبول میکنم. گفتم خیلی خب، من پیگیری میکنم. ایشان گفت: من هم حمایت کامل میکنم. بعد از ایشان با آقای ابوترابی قرار گذاشتیم جلوی شورای نگهبان. آنجا باهم نشستیم در ماشین. مفصل برای ایشان توضیح دادم که این است، آن است و... ایشان گفت اصلاً بهتر از این کاری نمیشود کاری کرد، بهترین طرح است؛ خیلی عالی است. باز هم گفتم: ببینید اگر نتایج برگردد چه کار میکنید؟ ایشان گفت خب برگردد یا برنگردد، مگر ما میخواهیم مسئولیت کسی را به عهده بگیریم؟ مردم رأی دادند، هرچه باشد، همان اعلام میکنیم. دیگر دلمان خیلی قرص شد. ولی ماندیم که این طرح تأیید میشود، نمیشود؟ هنوز هم خبر نداریم که در دفتر آقا چه اتفاق افتاده و چه شده است.

من به ذهنم آمد بروم آقای ابوالفضل فاتح را که به مهندس موسوی خیلی نزدیک بود و ما هم می‌شناختیمش ببینم؛ برای اینکه اطمینان داشته باشم یک کانال ارتباطی با مهندس دارم، او را واسطه کنم. چون میدانستم آدمی است که حداقل حرف را جابه‌جا و عوضی منتقل نمی‌کند. رفتم خیابان کارگر برای دیدن او که در خانه‌ی یکی از بستگانش بود. آن خانه را پیدا کردم ولی تا آمدیم با هم صحبت کنیم، از شورای نگهبان زنگ زدند که فوری بیا اینجا. فهمیدیم که نظر موافق آقا به شورای نگهبان اعلام شده است. بعدها یکی از دوستان تعریف کرد همان شب که این بحثها مطرح شد، من دیگر از آقایان جدا شده بودم که آقای حجازی از دفتر رهبری زنگ زد و گفت که آقا خیلی به من تأکید کردند که این کار با همه‌ی توان جلو برود و هر کمکی لازم است، به این کار بشود. بالاخره دیدیم واجب است که سریع خودمان را برسانیم. به آقای فاتح گفتم این قضیه بماند تا دوباره بیاییم سراغ شما؛ قرارمان را تجدید میکنیم. او هم گفت بله، من هستم. همان شبهایی هم بود که سر پشت بامها [شعار] الله اکبر میدادند و همه‌ی آن کوچه پر بود از شعار.

رفتیم شورا. دیدیم همه نشسته‌اند. آیت‌الله جنتی هستند، آقای دکتر کدخدایی، آقای حداد عادل، آقای ابوترابی و بعضی‌های دیگر که الان یادم نیست. گفتند طرح را مطرح کن. گفتیم مسئله این است، طرح این طوری است؛ ما می‌گوییم این انطباق را انجام میدهیم، اما هنوز درصد بازشماری را نگفتم تا با آن طرف توافق کنیم. باید چنین انطباقی صورت بگیرد و اگر صندوقهای هم‌خط زیاد باشد، معلوم است کسی نشسته و همه را نوشته؛ پس باید آنها را بگذاریم کنار. آرائی هم که ته برگ آنها با شناسنامه‌ها نمیخواند، می‌رود کنار. در حقیقت ما این موارد را به فرض وجود، بررسی میکنیم. گفتند موافقت میشود و شما برو و نامه‌ی آنها را بیاور. گفتم قرار است امشب نامه‌ای از آقایان بگیریم؛ اما یک شرط دارد؛ تبلیغات از اینجا به بعد دست ما باشد. گفتند یعنی چه؟ گفتم اگر شما بروید حرف بزنید که کار ما خراب میشود. الان این کار دست ما است تا آنها را پای کار بیاوریم و به شما وصل کنیم، سیستم دایر بشود و روند بررسی را راه بیندازیم. این را هم قبول کردند. همان وقت از رادیو تلویزیون آمده بودند و آقای کدخدایی قرار مصاحبه داشت که لغو کرد. روز بازشماری هم فردایش بود. گفتیم شما چیزی نگویند که بازشماری میکنید یا نمیکنید. گفتند ما به همه گفتیم بیایند. گفتم خب حالا بگویند همان جا باشند، ولی کار را شروع نکنید تا ببینیم نتیجه چه میشود. قبول کردند. من به شورا گفتم خب یک نفر میخواهیم که رابط ما با شما باشد. من که نمیتوانم؛ اگر قبول دارید آقای ابوترابی باشد؛ چون دیدم ایشان هم خوب وقت می‌گذارند. آنها هم استقبال کردند. گفتند باشد. ما آقای ابوترابی را رابط شورا گرفتیم و ایشان از این مرحله به کار اضافه شد.

به ایشان گفتم الان وقت کار است، بیا برویم کار را با هم انجام بدهیم. شما در جریان باشید، ما دیگر پروسه را زیر نظر شما دنبال میکنیم.

بالاخره آمدیم بیرون، درحالی که ما هیچ در ذهنمان نمی‌آمد که کار به این موقعیت برسد. دوستان دیگر را هم صدا کردیم - همان ترکیبی که داشتیم - و آنها را هم در جریان قرار دادیم. اما هر چه زنگ زدیم به آقای موسوی لاری پاسخگو نبود. زنگ زدیم به آقای محتشمی‌پور، ایشان هم پاسخگو نبود. اصلاً ماندیم که چه کنیم. یکی از دوستان زنگ زد به آقای مهندس موسوی که آقا این نمایندگان شما نیستند؛ ما از کجا پیدایشان کنیم؟ گفت من میگویم زنگ میزنند به شما. چند دقیقه بعد آقای موسوی لاری زنگ زد به من که در خدمتم. گفتیم که داریم کارها را پیش میبریم. البته با احتیاط کامل جلو میرفتیم. ولو اینکه همه‌ی چشمه‌ها را دیده بودیم، ولی میخواستیم بیخودی چیزی نگوییم که این وسط مسئله‌ی جدیدی درست بشود. آقای موسوی لاری گفت ما هم گرفتار و مشغولیم. گفتم خب آن نامه چه شد؟ گفت من فاکس کردم برای آقای محتشمی‌پور. حالا آقای محتشمی‌پور کجا است؟ گفت من نمیدانم. ما جا خوردیم که چطور شد؟ به آقای ابوترابی گفتم آقای فاتح را که میشناسی؟ واقعیتش این است که قبل از جلسه‌ی شورا من رفتم ایشان را ببینم، نشد. برویم از طریق او این کار را انجام بدهیم. چون دسترسی‌هایش خوب است. این کار را سریع انجام بدهیم.

بالاخره آقای فاتح را پیدا کردیم و به او گفتیم شما فقط ما را ببر خانه‌ی آقای محتشمی‌پور. او ما را برد طرف ولنجک و دانشگاه شهید بهشتی. در آنجا کوچه‌ای بود که گفت یکی از منازل آن، خانه‌ی آقای محتشمی‌پور است. ایشان ماند در ماشین. من و آقای ابوترابی رفتیم؛ زنگ زدیم و پسرش آمد در را باز کرد. ساعت یازده شب بود. رفتیم بالا نشستیم. آقای محتشمی‌پور هم آمد، حال و احوال کردیم و گلایه که پس چرا تماس نداشتید؟ ولی همین جوری نرم رد شدیم. آقای موسوی لاری گفته آن نامه دست شما است. گفت بله به من داده، ولی من هنوز ندیده‌ام. خلاصه نامه را آوردند و یک کپی هم به ما دادند. گفتیم خب این امضا میخواهد. دیدیم همان بحث است که همه‌ی صندوقها بازشماری شود. من گفتم بازشماری همه‌ی صندوقها معنی ندارد؛ باید یک طرح منطقی باشد که بتوانیم جمعش کنیم و زود انجامش بدهیم؛ برای چه بیخودی چنین مسئله‌ای را نگه داریم؟ او گفت ما که نمیتوانیم الان این جوری فکر بکنیم. گفتم شما چه کسی را قبول دارید؟ بگویند تا یک نشستی با آنها داشته باشیم. قرار شد که آقای مبلغ و آقای آیت‌اللهی که در وزارت کشور و ثبت احوال بودند هم بیایند و با حضور اینها درصدی از آراء را تعیین کنیم برای بازشماری، ولی طوری که اطمینان برای آنها حاصل بشود که همه‌ی آراء کنترل شده. قرار شد جلسه‌ی این کار را فردا صبحش بگذاریم در همان دفتر خیابان فلسطین. آقای ابوترابی هم فردا صبح ساعت هفت قرار

داشتند در شورای نگهبان برای شرکت در جلسه‌ی اصلی که حرفها و طرح ما را به تأیید در صحن شورا برسانند؛ یعنی امضای آنجا را بگیرند. گفتم پس من با تأخیر می‌آیم تا آقای ابوترابی برسد. ما که رسیدیم به دفتر، چون آنها طبق قرار قبلی آمده بودند، آقای مبلغ رفته بود، ولی آقای موسوی لاری هنوز بود، آقای آیت‌اللهی بود و آقای محتشمی‌پور هم بودند؛ آقای ابوترابی هم آمد. بحث که کردیم، دیدیم باز هم حرفشان عوض شده. درحالیکه ما کپی کاغذها را از دیشب گرفته بودیم؛ دیدیم زیرش چیزی اضافه کرده و نوشتند که مراجع تقلید ناظر بگذارند و... گفتیم ما که درباره‌ی اینها با هم صحبت نکردیم؛ ما بر آن اساس حرکت می‌کردیم که نوشتیم. دیدیم اصلاً مثل دیروز نیستند. فضایشان عوض شده و تندند. من دیدم ما تا اینجا آمدیم و نمی‌خواهیم الان حساسیت درست کنیم، کار را خیلی نرم کردم. تلاش کردم که هر متن قبلی مبنا قرار بگیرد. آقای آیت‌اللهی هم گفت نه، این همه شما لازم نیست؛ مثلاً بیست درصد باشد، خیلی اطمینان‌آور است؛ یا اگر شما می‌خواهید خیلی وسواس به خرج بدهید، سی درصد؛ بیشتر از این لازم نیست. من گفتم همه‌ی صندوقهای سیار را هم اضافه کنید. دیدم نه، اصلاً در این فاز نیستند. طرح عجیب و غریبی میدهند که ارکان برگزاری انتخابات را زیر سؤال میبرد و در حقیقت عدم اعتماد به خود انتخابات دارد شکل می‌گیرد. این را دیگر هیچ کارش نمیشود کرد. آنجا ما توافقمان این بود که این بازشماری زیر نظر شورای نگهبان با نظارت نمایندگان آقای مهندس موسوی انجام بگیرد؛ ولی در طرحی که خودشان تغییرش داده بودند، کار را از این مدار خارج کرده بودند و بازشماری را زیر نظر نمایندگان مراجع تقلید برده بودند؛ در حالیکه این کار هیچ موضوعیتی نداشت.^۵ با این همه، گفتم خیلی خب، فعلاً همین که

۴ - حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحسن ابوترابی فرد در مورد جلسه‌ی این روز خود در شورای نگهبان می‌گوید: آنجا طرح بحث شد و من مسائل را منتقل کردم. با توجه به زمانی که باید به این کار اختصاص پیدا میکرد و مسائل حاشیه‌ای که ممکن بود داشته باشد، برای آنها واقعا مشکلات جدی‌ای وجود داشت که بخواهند با این پیشنهادها موافقت کنند و این روند را پیش ببرند. با این همه، پذیرفتند در صورتیکه این دو کاندیدا قبول کنند و نمایندگانشان معین بشوند، ما این روال را پیش ببریم.

۵ - دکتر عباسعلی کدخدایی سخنگوی وقت شورای نگهبان در این باره می‌گوید: این مطلب را آقای محتشمی‌پور، در جلسه‌ی بیست و ششم خرداد هم با ما مطرح کردند، ولی من گفتم ما نمیتوانیم خارج از شورای نگهبان، هیئتی ناظر بر انتخابات داشته باشیم، چون خلاف قانون اساسی است. بنابراین، هیئت مستقلی نمیتوانیم داشته باشیم؛ چون به این مفهوم است که شورای نگهبان خودش را خلع ید کرده از انجام وظایفش! این نیازمند طی مرحله‌ی دیگری است که << در اختیار ما نیست. ما نمیتوانیم این وظیفه‌ی قانونی مان را به یک نهاد دیگر که معلوم نیست چگونه هم شکل می‌گیرد و خلاف قانون هست،

میگویید را امضا کنید بدهید به ما تا دنبال کنیم. امضا کردند. دیدیم نوشته موسوی لاری و محتشمی پور گفتم. خب بالایش بنویسید نمایندگان تام‌الاختیار آقای مهندس میرحسین موسوی. گفتند نه، ما نماینده‌ی تام‌الاختیار ایشان نیستیم. گفتم پس شما کی هستید که امضا کردید؟ گفتند ما دو تا وزیر کشور سابقیم. من گفتم که ما مشکلی با وزیر کشور سابق نداشتیم. بغل دست ما آقای ناطق نوری و آقای پورمحمدی هم بودند که سابقه‌ی وزارت کشور داشتند؛ اگر میخواستیم، آنها را صدا میکردیم؛ ولی آقای مهندس ما را فرستاده اینجا پیش شما. خلاصه گفتند نه، مهندس قبول ندارد که ما نماینده‌ی ایشان باشیم و ما هم به عنوان دو تا وزیر کشور امضا میکنیم. گفتیم حالا همین را بدهید؛ شاید بشود کاری کرد. خلاصه خداحافظی کردیم. گفتیم همه‌مان آمدیم یک کاری بکنیم؛ ولی اینکه بشود یا نشود، دست ما نیست. فقط خودمان در جریانیم که چه اتفاقی افتاد. بالاخره برای همیشه برای خودمان حجت تمام شد.

با آقای ابوترابی آمدیم پایین. در خیابان گنج و مات ماندیم که خب این چه کاری بود، ما تا اینجا جلو رفتیم، چطوری این عقب‌نشینی را توضیح بدهیم و کار را جمع کنیم؟ بحث کردیم و برای خود ما روشن شد که هیچ تقلبی در کار نیست. حداقل ذهن ما اگر یک ذره سؤالی داشت، حل شد. فعلاً در این حد. چون کسی که صاحب حق بود، مهندس موسوی بود که میگفت رأی من کو؟ کسی که برگزارکننده‌ی انتخابات بود، وزارت کشور بود و ناظر و تأییدکننده هم شورای نگهبان. نهاد دیگری این وسط وجود نداشت که بخواهیم او را بیاوریم قاطی کنیم. مهندس موسوی میتواندست یک نماینده از طرف خودش بگذارد. ما او را محدود نکرده بودیم؛ یعنی دستش باز بود. اما مدل پیشنهادی آنها در حقیقت کل سیستم انتخابات را از اول تا آخرش زیر سؤال میبرد. معلوم بود که دیگر مسئله تعداد آراء نیست. اصلاً بازی را به هم زدند و یک

تنفیذ کنیم؛ ولی میتوانیم افرادی که مورد اعتماد آقایان هستند دعوت بکنیم، خودشان نمایندگان را معرفی بکنند تا ما در حضور آنها بازشماری را انجام بدهیم، هیچ محدودیتی هم نداریم؛ یعنی میتواند هیئتی باشد که الزاماً اعضای شورای نگهبان در آن نباشند، ولی در چهارچوب اختیارات و وظایف شورای نگهبان تا هر وقت که لازم شد بازرسی و بررسی بکند انتخابات را و ما حرفی نداریم. نامزدها، نمایندگانشان را معرفی بکنند. آقای دکتر لاریجانی هم که برای بررسی راهکار برون‌رفت از بحران به شورای نگهبان آمده بود، این پیشنهاد را پذیرفت و گفت من این را مطرح میکنم. بعدازظهر یا شاید روز بعد بود که من تماس گرفتم و به آقای دکتر لاریجانی گفتم که نتیجه چه شد؟ ایشان گفتند که آقایان پذیرفتند.

جور طرح هیئت حکمیت را مطرح کرده بودند. ولی برای من مهم بود که این ایده را جلو ببریم تا ببینیم به چه شکل در می‌آید.

آقای ابوترابی هم گفتند که کار را ول نکنیم؛ برویم پیش آقای هاشمی رفسنجانی. دیدیم فکر خوبی است. همانجا طرح شد که آقای خاتمی را هم در جریان بگذاریم. این مسئله‌ی بزرگی است و باید اینها در جریان باشند که چه شد. به هر صورت من زنگ زدم از دفتر آقای هاشمی وقت گرفتم. به یکی از دوستان هم گفتیم شما برو پیش آقای خاتمی. بقیه رفتیم پیش آقای هاشمی. قبل از ظهر بود که رسیدیم. شورای نگهبان هنوز بازشماری را آغاز نکرده بود. منتظر نظر ما بودند.

آقای هاشمی طرح را شنیدند و سؤالاتی کردند. ما جزئیات را توضیح دادیم که این جور بوده، این طوری شده و... این پروسه را طی کرده‌ایم. هی سؤال و جواب کردند؛ این طرفش، آن طرفش. بعد ایشان گفت اینکه کار خیلی خوبی است؛ چرا انجام نشود؟ گفتیم که نمیدانیم. آقای مهندس موسوی اصلا ما را فرستاده بود پیش آقایان برای همین کار. ما که از جانب خودمان نرفتیم. خود ایشان طرح را پذیرفته و ما را هم ارجاع داده به آقایان. بعد هم آقای موسوی پیدایشان کرده و ما دو مرتبه به اینها وصل شدیم و... به هر صورت ایشان گفتند من میروم اتاق خودم و نماز میخوانم، شما نمازتان را بخوانید و من هم با آقای موسوی صحبت میکنم. ما رفتیم نمازمان را با آقای ابوترابی به جماعت خواندیم. بعد اطلاع دادند که آقای هاشمی گفته بیایید داخل. رفتیم. ایشان گفتند که من با آقای خاتمی صحبت کردم؛ بسیار راضی است از این طرح و خیلی استقبال کرده. میگوید طرح خوبی است، حتما انجام بشود. ولی آقای مهندس موسوی نمیپذیرد و این را قبول ندارد. گفتیم که خب حالا چه کار کنیم؟ ایشان گفت بالاخره او نمیپذیرد. ولی عجله نکنید، بگذارید باز هم صحبت کنم. گفتم آخر شما عجله ندارید، ولی ما داریم؛ چون شورای نگهبان را نگه داشتیم، اینها روز آخر مهلت بازشماری‌شان است و فردا باید نتیجه را اعلام کنند. ما هم که این طرح را هیچ جا برای افکار عمومی توضیح نداده‌ایم. اگر از طرف شورا بگویند بازشماری نکردیم، خیلی بد میشود. ایشان گفتند چرا جلوی بازشماری‌شان را گرفتید؟ گفتم برای جلب اعتماد این طرف؛ چون اینها میگفتند در شورای نگهبان دارند کار خودشان را میکنند، ما را هم گذاشته‌اند سر کار. ایشان گفت حالا که خودشان قبول ندارند بازشماری بکنند، این به کار ضرر نمیزند. شما بگویید شورای نگهبان کار خودش را بکند؛ همین الان انجام بدهند. بقیه‌ی کار را من پیگیری میکنم، اگر خبری شد تا عصر به شما میگویم. من همان جا زنگ زدم به آقای کدخدایی که بازشماری را شروع کنید اما تبلیغاتی نکنید. قرارتان بوده از صبح

بازشماری را شروع کنید، حالا از ظهر شروع کنید. از دفتر آقای هاشمی هم دیگر هیچ خبری نیامد و این داستان گذشت.^۶

۶- حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد جریان گفتگو با مرحوم جناب آقای هاشمی رفسنجانی را چنین روایت کرده است: قبل از این جلسه، بنده شاید دو جلسه درباره‌ی همین مسائل انتخابات با آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی داشتم. در یکی از این جلسات ایشان همین پیشنهاد را مطرح کردند. گفتند خب اینکه مسئله‌ای نیست. یک هیئتی انتخاب بشود، نمایندگان اینها در آن هیئت باشند. این هیئت مسائل را رسیدگی کند. در حضور ناظر شورای محترم نگهبان، صندوقها را بازرسی کند. چون ایشان قبلا این را فرموده بودند، لذا بنده وقتی همراه با آقای دکتر آقامحمدی رفتیم خدمت ایشان و در آن جلسه مشروح روند کار را خدمت ایشان عرض کردیم، اشاره داشتم که این روال را ما جلو رفتیم. دیشب و امروز هم جلساتی را با آقایان داشتیم روی این چهارچوب. الان منتظر این هستیم که جناب آقای موسوی و جناب آقای کروبی، نمایندگانشان را معرفی کنند تا با حضور آنها در مسیر رفع همین ابهامات، وارد بررسی مبانی که احتمال وقوعش در انتخابات بوده بشویم. عرض کردم من امروز هم شورای نگهبان جلسه داشتم، حضرت آیت‌الله جنتی آمادگی‌شان را اعلام کردند؛ پس این طرح مورد قبول شورای محترم نگهبان است. شما با آقایان صحبت کنید تا کار در این مسیر پیش برود. فقط ما باید زمان را تمدید میکردیم؛ چون آن روز تقریباً در آستانه‌ی پایان مهلت ده روزه‌ی رسیدگی به اعتراضها بودیم. ایشان خیلی استقبال کردند. گفتند خیلی قدم خوبی است و من الان با هر دو نفر صحبت میکنم. منظورشان این بود که هم با جناب آقای خاتمی صحبت بکنند، هم با جناب آقای موسوی. از طرف آقای کروبی خیلی مشکلی نداشتیم؛ چون او در گفتگوهایی که داشتیم، آمادگی‌اش را اعلام میکرد و میگفت اگر کار طبق نظر آقای موسوی باشد، من مشکلی ندارم. دیگر ما آمدیم برای نماز و نهار و استراحت. آقای هاشمی هم مشغول کارهایشان شدند. بعد فرمودند که من با آقای خاتمی صحبت کردم، ایشان هم خیلی استقبال کردند و گفتند بسیار اقدام خوبی است، چون میتواند راه را برای برون رفت از مشکلات فرار و هموار کند. بعد از موافقت ایشان، با آقای موسوی صحبت کردم؛ اما او یک مقدار نظرات متفاوتی داشت و خیلی بحث شد. نهایتاً مهندس موسوی گفت من مشورت میکنم و متعاقباً نظرم را اعلام میکنم. تا آنجایی که بنده یادم هست، آقای هاشمی به طور جدی از اینکه با این پیشنهاد همراهی نشده ناراحت بودند؛ چون با ناراحتی این مطلب را منتقل کردند. شاید ایشان خودشان میدانستند و برداشتشان این بود که نظر موافقی را دریافت نخواهند کرد. به هر حال، بنده در بیان ایشان احساس کردم که از عکس‌العمل آقای مهندس موسوی ناراحت بودند؛ در حالی که موافقت آقای خاتمی را با اظهار رضایت بیان داشتند. گویا دنبال راه حلی بودند و این راه‌حل را

آقای ابوترابی رفت به دوستان گزارش داد که ما جلو رفتیم، ولی آنها طرحشان را پس گرفتند. با اینکه از اینها پذیرفتیم، ولی باز هم به عنوان نماینده‌ی مهندس موسوی طرحی به ما ندادند. ما گفتیم باشد، همین ایده‌ای که شما میگویید نماینده‌ی مراجع ناظر بازشماری باشد، حداقل طرحش را بدهید؛ ولی نماینده‌ی مهندس موسوی باید این کار را بکند. این را هم قبول نکردند. بعد هم آقای هاشمی را واسطه قرار دادیم. ایشان هم صحبت کرد؛ اما مهندس موسوی قبول نکرد. این جوهره‌ی ماجرا بود که همه فهمیدند تقلبی نشده. تلویزیون هم آن وقت پیگیر بود که مثلا کسی بیاید در این باره حرف بزند. آقای ابوترابی رفتند و توضیح دادند. در برنامه‌ی ویژه‌ی شبکه‌ی دو که ضبط هم شده، ایشان یک گزارش دادند به مردم. به نظر من اگر تبلیغات شود، رشته‌ی این طور کارها از دست می‌رود. خاصیت این کارها این است که وارد جرگه‌ی رسانه‌ای نشویم. ما میخواستیم یک مسئله این وسط حل بشود که همین هم نشد. معلوم بود که اشکال اصلی روی انتخابات نیست. اگر این طور بود که با انجام این کار دیگر همه چیز واضح میشد و یک حجت کامل در دست همه بود.^۷

خیلی مناسب دیدند. با این همه، ایشان هم در مذاکراتی که بعدا داشتند یا در خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ۲۶ تیرماه سال ۸۸ به این نکته اشاره‌ای نکردند. شاید مناسب بود به نحوی بیان میشد که این سیر پیش آمد و نظام و شورای نگهبان آمادگی‌شان را برای این بازخوانی و بازشماری آراء با نظر نمایندگان نامزدها و در نقشه‌ی راهی که تعریف شد، اعلام کردند.

۷ - روایت آقای کدخدایی از ماجرا این گونه است: من در شورای نگهبان گفته بودم که بازشماری این تعداد آرائی که آقایان میگویند، ممکن است که یک الی دو ماه ما را معطل بکند؛ چون بازشماری واقعا یک پروسه‌ی خیلی پیچیده است. در روز رأی‌گیری، همه سر کار هستند؛ هیئتهای اجرائی، هیئتهای نظارت و عوامل مختلف. وقتی ساعت رأی‌گیری تمام میشود، بلافاصله صندوق را شمارش میکنند، مینویسند، تمام میشود. اما وقتی که میخواهید یک صندوق را تطبیق بکنید، اقلا همه‌ی آن نیروها حاضر نیستند؛ ثانیه چون باید دقت بیشتری بکنند، ممکن است بازشماری آراء یک صندوق چند روز طول بکشد؛ چون فقط شمارش نیست، تطبیق اسامی با تعرفه‌ها و مانند اینها هم هست. برای همین، من گفتم ممکن است این کار چند ماهی طول بکشد. با این حال من به عنوان مسئول انتخابات در شورای نگهبان این طرح را میپذیرم، ولی یک شرط دارد؛ آقایان به صورت مکتوب، تعهد بکنند که هر نتیجه‌ای از این بازشماری

حاصل شد، آن را بپذیرند؛ اگر دو نفر نامزد معترض، کتباً تعهد میکنند که نتیجه‌ی انتخابات بعد از انجام این خواسته‌ها - هرچه که بود - بپذیرند، ما حاضریم که این کار را انجام بدهیم؛ نه اینکه دوباره اینها بگویند که تقلب و ابطال و همان حرف خودشان را بزنند و کشور برود در بحران. ما نمیتوانستیم کشور را معطل اینها بکنیم و مردم را منتظر نگه داریم. آقای آقامحمدی گفتند اینها میپذیرند. اعضای شورای نگهبان هم قبول کردند. قرار شد که بروند با آقایان صحبت بکنند و نتیجه را بیاورند. ما همه‌ی استانها را بسیج کرده بودیم که آماده باشند برای بازشماری احتمالی با همان روشی که آقای موسوی پیشنهاد داده بود. گفتیم هر جایی که شما بخواهید را بازشماری میکنیم؛ اتفاقاً دوربینهای صداوسیما هم میتوانند بیایند. نمایندگان خود این دو نفر کاندیدا هم حاضر باشند. نیروهای خودمان را در حالت آماده باش نگه داشته بودیم تا ببینیم نتیجه چه میشود. حدود ظهر آقای ابوترابی فرد به ما زنگ زدند که مذاکرات به جایی نرسیده، ولی باز هم امیدوار هستیم. اجازه بدهید که مسئله را پیگیری کنیم. میرویم خدمت آقای هاشمی رفسنجانی و از آنجا می‌آییم به شورای نگهبان. فکر میکنم آن جلسه تا << حدود ساعت ۴ بعدازظهر طول کشید. ما پیگیر بودیم. بالاخره آمدند و گفتند بله ما رفتیم آنجا، آقای هاشمی هم گفتند که همین جا باشید تا من ببینم که آیا میتوانم این آقایان را قانع بکنم؟ دوستان هم ظاهراً رفتند برای نماز و ناهار در مجمع. آقای هاشمی بعد به این بزرگواران میگویند که نه من و نه آقای خاتمی، نتوانستیم کاری بکنیم و این دو نفر سر حرف خودشان هستند؛ ابطال انتخابات و ادعای تقلب؛ آن تعهد را هم حاضر نیستند که بپذیرند. وقتی این مطلب را در شورای نگهبان گفتند، ما هم به استانهایمان گفتیم که کار بازشماری را شروع کنند. چون من خودم پیشنهادی را به عنوان سخنگو مطرح کرده بودم. در مصاحبه‌ها گفتم شورای نگهبان حاضر است ده درصد از صندوقهای کل کشور را به صورت اتفاقی در حضور نمایندگان نامزدها و نمایندگان رسانه‌ها بازشماری کند؛ اگر تغییر مهمی داشت، کل انتخابات را بازشماری میکنیم. آن روز من عرض کردم که دوستان ما آماده باش هستند برای این کار. وقتی که آقایان گفتند این دو نفر هیچ راهکاری را برای حل مسئله نپذیرفتند، ما دستور دادیم آن ده درصد بازشماری انجام شود. ما به دفاترمان گفته بودیم نمایندگان ستادها را دوباره دعوت بکنید که برای این بازشماری حضور داشته باشند. تعدادی آمده بودند و تعدادی نیامده بودند. آنهایی که آمده بودند، همه تأیید کردند که انتخابات هیچگونه مشکلی نداشته است.

مستندات و گزارشهایش هم هست. در خیلی از این صندوقها، نمایندگان خود آقای موسوی و آقای کروبی هم پای صندوق بودند در بازشماری. با برخی هم صداوسیما مصاحبه کرد و آنها گفتند که بعد از بازشماری هم تغییری صورت نگرفت و نتیجه همان نتیجه‌ی قبلی است. این شد پایان عملیات بازشماری آراء و اعلام صحت انتخابات سال ۸۸.

در آن دوران گاهی می‌شنیدیم که چون رهبری نتیجه‌ی انتخابات را در پیامی که روز شنبه دادند تأیید کرده‌اند، حتی اگر این گونه طرحها هر میشد، دیگر امکان برگشت نتیجه وجود نداشت؛ ولی ما در ملاقاتهایی که با خود آقای موسوی با آقای محتشمی و آقای لاری داشتیم، هیچ وقت چنین چیزی را طرح نکردند؛ چون طبیعی بود که اگر ما به توافق میرسیدیم، شورای نگهبان نتیجه‌ی همین توافق را اعلام میکرد؛ مثلاً میگفت ما میخواهیم این جور بازشماری کنیم. رهبری بنا به مصداق صندوقها و روال برگزاری انتخابات آن اعلامیه را دادند؛ کما اینکه ایشان موافقت کردند این پروسه را شورای نگهبان انجام بدهد و با تمدید این فرصت هم موافقت کردند. آنها هم هیچ کدام در صحبت با ما چنین ایرادی را وارد نکردند؛ یعنی نه آقای هاشمی، نه آقای خاتمی و نه مهندس موسوی و دیگران هیچکدام چنین بحثی را در آن دیدارها مطرح نکردند و اصلاً در ذهنشان این نبود؛ چون ما داشتیم یک طرح خیلی واضح را که میخواست علنی بشود دنبال میکردیم؛ طرح مخفی که نبود. به هر حال خودشان باید نامه مینوشتند و اعلامش کفایت میکرد برای اینکه همه بدانند آن رأی، قطعی نیست. از طرف دیگر، این اولین سؤال ما از همه بود؛ مثلاً من با آیت‌الله‌جنتی از همین نقطه شروع کردم که اگر نتیجه‌ی انتخابات عوض شد چه؟ ایشان گفت هر چه بشود؛ مگر ما مسئول این هستیم که کی باشد؟ من این را خیلی واضح پرسیدم؛ از آقای ولایتی پرسیدم، از آقای ابوترابی هم پرسیدم؛ از آقای کدخدایی و...؛ اینها همه یادشان است. گاهی من دو دفعه میپرسیدم؛ برای همین واقعه برای خودمان یقینی شد. بعد هم این طرح را بردند شورای نگهبان، تأییدش کردند؛ یعنی کل شورای نگهبان هم این پروسه را پذیرفت که بر این منوال کار را انجام بدهد.

مهندس موسوی چند تعبیر داشت که مهم بود؛ یکی اینکه میگفت: اینها میگویند فلانی گفته یازده میلیون رأی جابه جا شده. من کی عدد دادم؟ من کجا گفتم که یازده میلیون رأی جابه جا شده؟ من میگویم اگر هزار تا بوده، دو هزار تا بوده، پنج تا صندوق بوده، یا بیشتر و کمتر، رسیدگی شود. اصلاً عددی نگفتم. من میگویم هر چقدر بوده، باید می‌شمردند، متخلف را هم مجازات میکردند. این یک زاویه‌اش بود که واقعیتی را نشان میداد. بالاخره با کاری که ما کردیم، اگر هم چنین احتمالی را به قوت میدادند، فرض کنید همه‌ی رأی‌ها را با ته برگها تطبیق کنیم، سریع در می‌آمد که خبری از تقلب هست یا نیست. میدانستند اگر یک یا دو میلیون تخلف هم دربیاید، سرنوشت انتخابات را عوض میکند، چون این رسوایی بزرگی درست میکرد. کافی بود که یک میلیون برگ در بیاید، مثلاً در دو تا استان یا سه تا استان؛ اگر میدیدند با شناسنامه‌ها انطباق ندارد، آن وقت دیگر مهم نبود نتیجه‌ی انتخابات چه میشود، آثار خودش را نشان میداد. بنابراین

طرح خیلی اغواکننده‌ای بود؛ ما پذیرفته بودیم که اگر میخواهید همه‌ی آراء هم تطبیق بدهید، بدهید؛ یعنی شورای نگهبان این اطمینان را ایجاد کرد. البته من بعد از اینکه مهندس موسوی نپذیرفت، گفتم که الان دیگر برای خودم تمام شک و شبهه‌هایی که هر آدمی میتواند پیدا کند، حل شد؛ دیگر هیچ سؤالی ندارم.

* * *

چند صبحی گذشت که دیدیم این دفعه مهندس موسوی ما را خواسته است. این دیدار دوم که به درخواست او انجام شد، دیگر بعد از اعلام نتایج انتخابات است. به نظرم بعد از داستان روز قدس بود. اول در جلسه‌ای با دوستان خودمان صحبت کردیم که برای چه داریم میرویم؟ موضوع چیست؟ بین خودمان نظراتی داشتیم؛ فی‌الجمله ذهنمان را آماده کردیم. نکته‌ی کلیدی که به آن رسیدیم این بود که ما در جلسه به سمت تلخی نرویم؛ یعنی سعی نکنیم مسائل شخصی کوچک را خیلی برجسته کنیم که مهندس همراهی نکند. کاری کنیم که از هر راهی که میتواند مسیر را تغییر بدهد، همان راه طی بشود. این اصل کلیدی تفاهمان بود. بعد از اینکه شقوق مختلف احتمالات از این دعوت را بررسی کردیم، روی این اصل تفاهم شد. البته قرار هم گذاشته بودیم که همان اول ما گلایه‌ای نکنیم که چرا شما ما را مأمور کردید اما نگذاشتید آن کار به سرانجام برسد، در همین حد.

رفتیم به فرهنگستان هنر. باز همان پنج نفر بودیم؛ یعنی آقای ابوترابی اینجا نبود. اولش ما گلایه‌ای کردیم که شما ما را فرستادید دنبال یک کاری؛ خودتان به ما گفتید ولی بعدش چرا تأیید نکردید؟ خب اینها قرار بود نماینده‌ی شما بشوند؛ ما که خودمان نرفته بودیم پیش اینها؛ اول پیش شما آمدیم. باید محترمانه‌تر با ما برخورد میشد. یا نباید ما را دنبال کاری فرستادید یا حالا که فرستادید، باید رعایت ما را میکردید. او گفت خب من بنا نداشتم که زیر بار آن مسئولیت بروم، چون اطمینان نداشتم به آقای حداد و آقای ولایتی. ما به اینها چه اعتمادی بکنیم؟ البته روی آن طرح قبلی هم نظر منفی نمیداد. گفت من تحقیق کردم و شما کار کردید و زحمت کشیدید. اما میگفت چون من اطمینان نداشتم، عملاً دنبال نکردم. ما توضیح دادیم که آقای ابوترابی در آن قصه به آقای محتشمی پور گفتند که اصلاً بیایید ترکیب هیئت را عوض کنید؛ ولی نمیتوانیم در این هیئت از طرف‌دارهای آقای احمدی‌نژاد کسی را نداشته باشیم، چون ممکن است نتیجه عوض بشود. بالاخره باید آن طرف هم بپذیرد. اگر یک طرفه‌اش کنیم، همین دعوا می‌رود یک طرف دیگر. اگر بنا است حل شود، پس هر دو طرف باید باشند. البته در آن ترکیب هم آقای افتخار جهرمی و آقای دری نجف‌آبادی هستند. حالا شما می‌گویید ترکیبش خوب نیست، خود آقای ابوترابی گفته من می‌روم کنار، آقای محتشمی بیاید؛ یا یک نفر دیگر را اضافه کنیم که متعادل باشد. اگر

آقای محتشمی پور هم بیاید، اصلاً بکلی از این حالت خارج میشود و دیگر وجود آنها مفید است، مضر به این کار نیست. ضمن اینکه آنها هم آدمهای آقای احمدی نژاد نیستند؛ یعنی ممکن است الان در این قصه از نتیجه‌ی انتخابات دفاع کنند، ولی به دلیل اینکه طرفدار او هستند که نیست. مهندس گفت بله، آقای هاشمی زنگ زد به من، آقای خاتمی هم زنگ زد. یعنی ما همه‌ی آن حرفها را مرور کردیم و خود آقای موسوی اینها را قبول کرد که این اتفاقات افتاده است. ولی گفت به هر صورت نمیشد، ما میدانستیم چه اتفاقی می‌افتد. هرچند من آن را یک گام به جلو میدانستم. گفتیم خب نمیشود ۴۵ روز که حداقل زمان لازم برای شمارش بود را بگذاریم برای اینکه شما یک ذره اعتماد کنید. نظام نمی‌آید این کار را بکند. بالاخره معنای آن طرح این بود که شما تفاهم کنید، بعد بر مبنای تفاهم برویم جلو. مهم‌ترش این است که این نشان داد که مقام رهبری نسبت به شما موضعی ندارند و در حقیقت این جور نیست که ایشان نتیجه‌ای مورد نظرشان باشد. ایشان آمدند پای این کار، چیزی که هیچکس تصورش را نمی‌کرد. بعد هم شورای نگهبان ما را احضار کرد و فهمیدیم که از یکجایی تأیید کردند که آنها این جور سریع پذیرفته‌اند و گفتند بیایید. این را از آن ماجرا فهمیده بودیم. پس روشن است که نظر رهبری این است که چنین سؤالی اصلاً در تاریخ ایران باقی نماند و میخواهند این برای خود شما هم روشن باشد؛ یعنی شما هم در این شک و شبهه زندگی نکنید و واقعیت را بدانید در مورد حقتان. گفتیم حداقل خواهشمان این است یک تیم بگذار و رسیدگی کن که چرا این کار شد؟ بالاخره شما ما را برای رسیدن به یک نتیجه‌ای فرستادی دنبال این کار. ما که کارهای نبودیم؛ شما ما را مبعوث کردی به این کار و جلو رفتیم. حالا که دیگر حکم ریاست جمهوری هم تنفیذ شده، ببین اشکال از کجا بود.

بعد گفتیم حالا تاریخ که گذشته، دیگر کاری با آن نداریم؛ ولی حالا برای از این به بعد هم در خدمتیم، شما به ما گفتید بیایید؛ هر کاری دارید، بفرمایید. او شروع کرد به توضیح دادن که وضع بد است و جامعه دارد دو قطبی میشود و من این را مطلوب نمیدانم. خانواده‌ها دارند دو دسته میشوند؛ دارد درگیری بینشان شکل میگیرد، ولی من دنبال چنین ایده و فکری نیستم. از آن طرف هم راه‌های ارتباطی ما را بستند؛ دیگر هیچ امکانی نداریم؛ نمیتوانیم کار خاصی انجام بدهیم. دیگران هم بیکار نیستند و مسائل را جهت میدهند. بالاخره وضع این است. چگونه باید رفتار بشود؟ بحث ما این بود که خب شما آمدید وسط این کار. باید مدل کارتان را واضح کنید که چه کار میخواهید کنید. شما کنار که نیستید، وسط ماجراها هستید؛ یا باید کلاً بگذارید کنار و بروید، اعلام هم بکنید که دیگر به من مربوط نیست؛ من تا اینجا پیش بودم ولی دیگر به من ربطی ندارد؛ یا اگر هستید، خودتان باید کار خودتان را رهبری کنید؛ دیگری نمیتواند کار شما را اداره کند.

او توضیح داد که چه توقعی دارید ما بتوانیم کاری کنیم و چگونه میشود این کار را سامان داد؟ من گفتم ببینید اینها در اثر چه اتفاق افتاده؟ ابهامات؛ و معلوم نیست مسئولش کیست. شما بیا وسط و مسئولیت بپذیر. حتما از آن طرف هم با نظم بیشتری با کار برخورد میشود. فرقی همین است. شما وقتی رهائش میکنی، خب دستگاههای حافظ نظم و امنیت فکر میکنند شما نیستی، پس فلانی است. او نیست، پس آن یکی است. میخواهند ببینند کیست که این کار را اداره میکند. از داخل است؟ از خارج است؟ بالاخره این داستان پیچیده میشود. پس نقش شما باید یک نقش متفاوتی بشود. ایشان میگفت راهی که برای من میماند این است که من هم بیایم و بگویم اشتباه کردم؛ مثلا در تلویزیون اعتراف کنم که هیچی نبوده و هیچی نیست؛ ولی کسی از ما قبول نمیکند. آقای هاشمی هم که آمد در فلان مجلس شرکت کرد خدمت آقا، پشت سرش گفتند او سازش کرده. گفتیم حالا اینکه دیگران چه میگویند، ملاک نیست. ما اصلا چنین حرفی به شما نمیزنیم؛ ما نمیگوییم شما چطوری بیا وسط، با چه شیئی بیا. بحث ما این چیزها نیست. شما سیاستمداری، خودت آنها را تدبیر کن. کسی هم نمیخواهد مدل کار را به شما بدهد، شما خودتان انجام بدهید؛ ولی بگویید اصولش چیست؟

مهندس موسوی گفت خب اصولش این است که دولت از رهبری فاصله بگیرد؛ معنی ندارد احمدی نژاد بشود مثل رهبری. انطباق این دو با هم غلط است و نباید این جور باشد. بالاخره سلايق دیگری هم هست و چتر ایشان باید شامل همه بشود. دوم گفت که رهبری با ملاطفت، کارش خیلی مؤثرتر است. ملاطفتی که رهبری میکند، ما اثرش را خیلی دیدیم. خودم اعتقاد دارم هنوز. یک مورد ملاطفت ایشان بسیار مؤثر است، کارآمد است. سوم: همین طور که در مسئلهی کهریزک برخورد کردند، ایشان در آن جاهایی که امور را غلط میدانند خودشان وارد بشوند و مسائل تفکیک بشود و مردم در جریان قرار بگیرند. چهارم اینکه ماها دم و دستگاهی داشته باشیم، بتوانیم حرف بزنیم، تماس داشته باشیم، بتوانیم ارتباطاتمان را برقرار کنیم. میگفت اگر احمدی نژاد را رها کنند، میرود با آمریکا هم سازش میکند. البته گفت من آقای احمدی نژاد را متهم نمیکنم؛ هرچند از او دروغ دیدم. ولی رهبری چه کار دارد به این ماجرا؟ خب، احمدی نژاد خودش بیاید بگوید تو خودت دروغ میگویی. من و احمدی نژاد باشیم. چرا رهبری وسط باشد؟ گفت نمیشود این طیف بخواهند حاکم بشوند و حرف هم حرف اینها باشد.

ما در جوابش بحث کردیم. من گفتم رهبری نه فقط با قوای مجریه، با قوه قضائیه و قوهی مقننه هم باید همین طور برخورد کند. تنظیم قوا با ایشان است. رهبری هم با هیچکدام از اینها نسبت خاصی ندارد و در حقیقت اگر مصلحت بزرگتری باشد، ایشان می ایستند و حمایت میکنند، کما اینکه همیشه این جور بوده که دولتها باید مورد حمایت باشند. مهندس گفت من این را قبول دارم که بالاخره دولت نیاز به حمایت

رهبری دارد. گفتم پس شما هم این اصل را در همان چهارچوبی که میخواهی تعیین کنی، خودت قبول و رعایت کن؛ یعنی وقتی میخواهی مسائل را بیان کنی، رهبری را بگذار کنار، با دولت برخورد کن، بگو کی حقت را خورده، کی برده، آنها را توضیح بده. اینکه اشکالی ندارد؛ ولی شما نظام را می‌آوری وسط، رهبری را می‌آوری داخل ماجرا. از این به بعد چهارچوبی بگذارید که نیاید به سمت خدشه بر کلیت نظام. شما می‌گویید که با آقای احمدی نژاد دعوا دارید. خیلی خوب، پس دیگر آنها را به رهبری نسبت ندهید، نگویید این روزنامه‌ی کیهان مال رهبری است یا فلان‌جا رهبری از دولت حمایت کرد، پس دارد به من چیزی می‌گوید. شما هم تفکیک کنید و جواب هر کسی که به رهبری حمله میکند را بدهید؛ یعنی همین تفکیکی که خودتان می‌گویید، خودتان هم قبول کنید و عمل کنید.

شما می‌گویید ملاحظت باشد، قبول؛ اما نباید از آن سوء استفاده بشود؛ باید با آن مثبت برخورد بشود. وقتی رهبری آمدند یک کار مناسب کردند، چرا شما حمایت نمی‌کنید؟ چرا جواب مثبت نمیدهید؟ مثلاً ایشان در ماجرای که‌ریزک وارد شدند، یا در نماز جمعه گفتند که ما این معترضان را وابسته نمی‌دانیم، چنین و چنان. هر چه رهبری در هر جا گفتند در این مسائل، شما هم جواب مثبت بدهید به آن. طبق همان صحبت، استناد کنید. این میشود همان که شما می‌گویید. ولی اگر قرار بشود رهبر انقلاب ملاحظت بکنند، این به معنای تجرّی طرفهای دیگر بشود و آنها هم جلوتر بروند، معلوم است که رهبری نمیتوانند ملاحظت قابل سوء استفاده درست کنند؛ این منطقی نیست. آقای موسوی گفت من این حرف را قبول دارم ولی نمی‌گذارند؛ نمیشود. بالاخره مهندس هم از اینکه این فرصتها نیست، صحبت میکرد؛ ولی ما می‌گفتیم نه، مسئله‌ی اصلی همین ابهامی است که شما گذاشتید وسط. من گفتم خوب حالا شما میخواهید این کارها را شروع کنید، چرا می‌گویید جناح طرفدار رهبری یا بعضی وقتها می‌گوید خود رهبری هم نظرش این است؟ اگر ما بیایم نظر طرفدارهای شما را جمع کنیم چه میشود؟ محدوده‌اش کجا است؟ از برانداز توی آنها هست تا خواننده‌ی مبتدل.

از طرف دیگر شما می‌گویید این کار شروع بشود؛ اما تحقق آن به شرطی است که نظام مستقر باشد. الان انتخابات شده، رئیس جمهور سر کار است، دولت استقرار پیدا کرده، شما باید اینها را به رسمیت بشناسید. او گفت من به انجمن جامعه‌شناسی گفتم که ما به جسد قانون هم شده باید احترام بگذاریم، باید بپذیریم. گفتم خیلی خوب، همین را شما به هر شکلی بتوانی بگویی، خوب است. این طوری شما وارد چرخه‌ی زندگی سیاسی میشوی و آنجا هیچ کس مشکلی با شما ندارد. اما شما هنوز داری روی انتخابات ادعا میکنی. او گفت نه، من ملاقات رهبری که رفتم، آنجا گفتم که دیگر کاندید بشو نیستم. من این را به شما

قول میدهم؛ دیگر به هیچ وجه وارد این صحنه نمیشوم. میتوانم این بساط را جمع کنم، چنین کنم و چنان کنم. گفتم خب شما همینها را روشن کنید، یک چهارچوب بدهید.

ولی او در مجموع اعتمادی نداشت. از طرفی در حرفهایش هم این بود که بالاخره من مثل گربه میمانم، اگر به من آسیب بزنند، دیگر تحمل هیچ چیز را نمیکنم؛ تیمم این است. این جوری نیست که من را با زور و جبر ببرند و هرچه میخواهند بگویم؛ این جوری نیست که کسی با فشار بشود من را کنار بزند. از طرف دیگر میگفت من با نظام هستم، با رهبری هستم، این چهارچوب را قبول دارم؛ میخواهم خدمتی بکنم. در صحبتهایش کامل نسبت به آقا احترام میگذاشت.

حرف او تمام که شد، همه صحبت کردند. من صحبتهای خودم یادم است. البته صحبت همه‌مان هم تقریباً در یک راستا بود. گفتم الان این وضعیت واقع شده و شما هم که نخواستید به یک صورتی جمعش کنید. حالا هرچه بود، انتخابات تمام شده و رئیس جمهور هم معلوم شده. حالا شما چه کار میخواهی بکنی؟ راه حل شما چیست؟ گفت شما میگوی چه کار کنیم؟ گفتم ما چیزی نمیگوییم، شما هر جور که میخواهی، این چهارده میلیون آدم را حفظ کن. شما که میگوی بیشتر هم هستند، حالا که آن ثابت نشده، ولی چهارده میلیون قطعاً هستند. حق و حقوق این چهارده میلیون را از بین نبر. اینها در پناه شما قرار گرفته‌اند. شما اگر حفظ بشوی، اینها را هم حفظ کرده‌ای. این وظیفه‌ی شما است؛ چون شما به عهده‌گرفتی و آمدی وسط؛ پس این کار را برای اینها بکن. او گفت حق و حقوق ما تزییع شده است. گفتم در کف خیابان که حق و حقوق پیدا نمیشود؛ این آراء در صندوقها بوده. الان شما نمیتوانید برای اینها حقی پیدا کنید؛ اگر هم میخواهید، باید با یک قاعده و سیستمی و از یک راهی بروید جلو. شما که دیگر رئیس جمهور نمیشوید. خواسته‌های اینها را منسجم کنید، درخواستهایی بکنید که شدنی باشد؛ بعد بگویید من این قدر خواسته‌ها را جلو بردم؛ میخواستم تا حداکثر ببرم، اما نشد. مهندس گفت ببین ساده‌اش این است که میخواهی بگویی من هم بروم در تلویزیون بگویم غلط کردم! گفتم من غلط میکنم این حرف را به شما بزنم؛ اصلاً عقل میگوید که شما نباید همین حرف را بزنی، چون به ضرر نظام است. شما شخصیتی هستی، سابقه‌ای داری، الان هم محترمی. حالا انتخابات است، چیزهایی پیش می‌آید. من فکر میکنم که شما با وجود این تظاهراتی که شده، راهی نشان بده که بشود دنبال کرد. باز توضیح داد که نه، این جوری نمیشود و ما باید چنین و چنان کنیم. من گفتم آخر شما فرمولی یا راهی بدهید و بگویید من این طوری این حق و حقوق را احقاق میکنم. بعد گفتم آقای مهندس موسوی! این آدمهایی که به شما رأی دادند، اینها همه کاغذ و قلم و صندوقند؛ اینها چریک نیستند. اگر بنای کار چریکی باشد، اینها هیچ کدام در خیابان نمیمانند؛ میروند خانه‌هایشان. شما که نمیتوانید با یک سیستم چریکی کارتان را جلو ببرید. روش چریکی

شکست خوردن است؛ دستاوردی در آن نیست. نظام هم نمی‌ایستد تماشا کند، تعارف دارد. ولی فکر میکنم شما بنا نداری نظام را به هم بریزی؛ طبیعت شما هم با این حرفها نمیخواند که این کار را بکنی. اما شما یک راه‌حل بگذار وسط. گفت: تو می‌گویی چطور؟ گفتم من می‌گویم آقای مهندس موسوی! هر جور که شما میخواهید، ظرف هر مدتی که شما دوست دارید، همه‌ی خیابانهای تهران مال شما؛ مردم را بیاور، ببر، شعار بده، هرکاری میخواهی بکن؛ ولی بگو کی جمعش میکنی؟ خودت پهن کن، خودت هم جمعش کن؛ ولی چهارچوبش را شما بده. اگر از چهارچوب خارج شد، نظام وارد میشود. اگر این جمعیت صبح بیایند و راه بروند، باز شب بیایند راه بروند اتفاقی نمی‌افتد. هر چند روز شما فکر میکنید اینها حرارتشان میخواهد، ادامه بدهید. ایشان گفت مگر میشود؟ گفتم چرا نمیشود؟ شما این طرح را بنویس. گفت: این چه حرفی است تو میزنی؟ گفتم حرف ساده‌ای است. هرکاری میخواهی بکن، ولی آخرش جمع کن این کار را. این همه جمعیت در خیابانهای تهران هست؛ نتیجه‌ی انتخابات هم می‌گوید در تهران بیشتر مردم به شما رأی دادند. مگر اینها نسبت به آن رأیی که شما داشتی، چقدر بیشترند؟ این همه آدم می‌آیند در خیابان، خب همینها رأی دادند به شما؛ باز هم می‌گویی رأی‌هایشان گم شده و اینها می‌آیند که رأی‌هایشان را پیدا کنند. درصدی از آنهايي که رأی دادند، حالا می‌گویند رأی ما کو؟ میخواهیم پیدایش کنیم. اینکه طبیعی است، شما این را بگو، آنها هم جوابشان همین است. ولی این کارها چیست؟ بالاخره تدبیری لازم است. شما یک مدیر سیاسی هستید. او گفت نه، این جوری بعید میدانم بشود. گفتیم این حرفها تمام شد. الان که شما، ما را دعوت کردید، برای چه بود؟ حتما میخواستید ما برویم کاری بکنیم؛ ولی کاری به ما ندادید. ما داریم میرویم از اینجا، هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد و این داستان عاقبت خوبی نخواهد داشت. این کارها بدون گفتگو شکل نمی‌گیرد. بالاخره یک راهی پیدا کنید، ما همان را دنبال میکنیم؛ میدانیم که میشود. او گفت «حالا ببینیم» و دیگر تمام شد.

به هر صورت اصرار ما بر این بود که شما یک مدلی درست کنید و طبق همان مدل اعلام شده جلو بروید؛ اما او بیشتر یک نوع ملاحظت و باز شدن فضا را میخواست. خیلی از چهارچوب استقبال نمیکرد، چون میدانست خودش مسئول آن است، باید بپذیرد. ما نتوانستیم تا آخر به توافقی برسیم. همه‌ی حرف ما رفت به این سمت که شما خودتان مسئولید؛ کسی دیگر مسئول نیست. چهارچوب را شما تعیین کنید؛ همین صحبت‌هایی هم که خودتان میکنید، چهارچوب خوبی است. چیز خیلی عجیب و غریبی لازم ندارد؛ میشود بر همین منوال حرکتی را سامان بدهید؛ اما همه بدانند شما خودتان مدیریت میکنید، کار را میبرید جلو. مطمئن باشید راه برایتان بسته نیست. یکی از دوستان همراه ما صورت جلسه‌ی این مطالب را هم نوشت

ولی مهندس موسوی در هیچ جلسه‌ای حاضر نشد مطالبی که خودش میگوید را امضا کند. میگفت بروید با فلانی بنشینید صورت جلسه کنید.

نهایتاً در جمع‌بندی آخری هم که داشتیم، مثل دفعه‌ی قبل تأکید کردیم و گفتیم شما اهل آخرت و قیامتی. الان هم یقین داریم که قیامت خراب میشود، اگر کاری نکنی. آقای فاتح به من گفته بود که اگر آقای یک دستور شرعی - نه سیاسی - بنویسند، همین الان آقای مهندس موسوی اجابت میکند. اگر ایشان بگوید حرام است، او اطاعت میکند. گفتم ما این اطلاع را در مورد جنابعالی داریم؛ پس ما با این زاویه به شما نگاه میکنیم. خود شما هم ما را خواستی. هرچه طرح بدهی، ما میرویم برای اجرا میکنیم. حرف روشن باشد، شدنی باشد؛ ولی اگر شدنی نیست، ما به شما میگوییم؛ چون نه نفعی داریم، نه جانبی را میگیریم. ضمناً آنجا گفتیم این چیزی که به نام جنبش سبز درست شده، شما باید هویتش را روشن کنید. شما اگر شال سبزی سیدی گذاشته‌ای و این جنبش یک چهارچوبی دارد، بیا بگو من علاقه‌ام به اهل بیت این است، رابطه‌ام با حکومت این است. دیدگاهت را توصیف کن. حتی منفی هم نمیخواهد بگویی که این نیست، آن نیست؛ مثبت بگو. بله، آن وقت یک عده میروند کنار، یک عده از این جنبش جدا میشوند. اما اگر این کار را نکنی، آن عده‌ی قلیل می‌آیند همه را میگیرند و خود شما را بیرون میکنند. آن وقت شما دیگر طراحی و هدایت این جریان را از دست میدهی. شما هم نسبت به رأی‌دهندگان به خودت مسئولیت داری؛ یا باید این مسئولیت را بپذیری یا این رابطه را قطع کنی؛ یا بگویی دیگر نیستم یا نسبت به آنها انجام وظیفه کنی.

کسب روش تحلیل سیاسی با استفاده از جریانات سال ۸۸

در این بخش از کتاب قصد داریم تا با مرور برخی رویدادهای مهم، سال ۸۸ و موضع‌گیری‌های افراد طیف‌های مختلف و نحوه‌ی برخورد رهبرانقلاب در برابر این رویدادها، به بازخوانی روش گفتمانی رهبر انقلاب در زمینه‌ی مسایل سیاسی بپردازیم.

بخش اول : چرا در مورد ادعای تقلب، که باعث ایجاد شبهه در ذهن‌های مردم و نخبگان شد، کار موثری صورت نگرفت؟

ای کاش افراد مدعی با این موضع آقا به دنبال کشف حقیقت رأی مردم برمی‌آمدند تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد؛ لیکن چنین نشد؛ چرا؟

رهبر انقلاب در پایان جلسه با نمایندگان ستادهای نامزدها که تنی چند از اعضای شورای نگهبان و مسئولین وزارت کشور نیز حضور داشتند تأکید کردند تمام صندوقهایی که نامزدها درمورد آن هر نوع شکایتی اعم از عدم حضور نمایندگان نامزدها یا مخدوش بودن آراء و... دارند، و یا به شکل تصادفی، تعدادی از صندوقها را بازشماری کنند و اگر تفاوت معناداری مشاهده شد کار را تا بازشماری همه‌ی صندوقها ادامه دهند.

جا دارد به نقل دیگری هم اشاره شود تا همگان درباره‌ی واقعی یا دروغ بودن ادعای تقلب، خود قضاوت کنند. دو سه روز پس از برگزاری انتخابات، آقای علی عبدالعلی‌زاده که یکی از افراد شناخته شده‌ی حامی آقای موسوی بود، به دیدار یکی از مسئولین دفتر رهبر انقلاب می‌رود. وقتی از مسائل پیش آمده خیلی اظهار نگرانی و ناراحتی میکند و خوا برای حل و فصل مسائل میشود، آن عضو دفتر آقا از او می‌پرسد شما به عنوان کسی که استاندار و وزیر بوده‌اید، احتمال میدهید تقلب شده باشد او کمی درنگ میکند و پاسخ میدهد: نه. می‌پرسد: پس حرف حسابتان چیست؟ او می‌گوید من همه‌ی این حرفها را قبول دارم ولی برایم این مسئله قابل حل نیست که در شبستر، رأی آقای موسوی شده دو هزارتا، رأی آقای احمدی‌نژاد شده سه هزار تا؛ اصلاً باورکردنی است؟ او همچنین می‌گوید برخلاف دوره‌های قبل، آراء در حوزه‌های انتخابیه شمرده نشده و نیز فرمهای شماره چند و چند تکمیل نشده است. عضو دفتر رهبرانقلاب به او می‌گوید: اگر

شما در مورد درستی نتایج اعلام شده‌ی انتخابات برای شبستر تردید دارید، حاضریم پس از کسب موافقت رهبر انقلاب و هماهنگی با نهادهای مسئول به اتفاق هم برویم همین شبستری که شما میگویید، شروع کنیم بازشماری، هر صندوقی که شما گفتید. اگر دیدیم آراء مخدوش بود، میرویم سراغ همه‌ی صندوقهای شبستر؛ بعد میرویم سراغ صندوقهای استان آذربایجان شرقی، اگر دیدیم اشکال دارد، میرویم سراغ همه‌ی صندوقها در سراسر کشور. اما آیا قول میدهید پای نتیجه‌ی این بررسی بایستید؟

به هر حال آراء شبستر از ستاد انتخابات کشور دریافت میشود. آقای موسوی در شبستر، سی و نه هزار و خرده‌ای رأی آورده بود و آقای احمدی‌نژاد، سی و هفت هزار و خرده‌ای. اصلاً دو هزار و سه هزار تا نبود؛ اضافه بر آنکه، رأی آقای موسوی هم بیشتر بود. اشکال دوم و سوم او نیز پس از بررسی مشخص شد که خلاف و نادرست بوده است. وقتی رهبر انقلاب از ادعای طرح شده درباره‌ی شمارش آراء شبستر مطلع میشوند اظهار میدارند:!! عجب! آقای موسوی هم در ملاقاتش با من همین حرف را زد؛ همین دو سه هزار را گفت. ایشان تعجب میکنند چگونه بر اساس چنین اطلاعات نادرستی، فضای دروغ‌پراکنی راه انداخته شده است.

این عضو دفتر آقا به همان فردی که چنین ادعاهایی را مطرح کرده بود زنگ میزند و نتیجه‌ی بررسی‌ها را میگوید. متأسفانه اخبار واصله به دفتر رهبر انقلاب حکایت از آن میکرد که همچنان این قبیل اطلاعات نادرست در جلسات حامیان نامزدهای معترض نقل و براساس آن تحلیل و نتیجه‌گیری میشود. پند آموز است اگر به نمونه‌ای ویژه از تلاشهای ابهام زدا اشاره شود. اقداماتی که به دنبال آن بود تا به کمک روشهای متعارف قانونی و یا حکم حکومتی و حتی سازوکارهای عقلانی، حق را بر آنهايي که به دنبالش بودند عیان سازد و هیچ راز سر به مهری باقی نماند. با شنیدن این خاطره، کمی تفکر کنیم که چرا از این قبیل پیشنهادهای حقیقت‌یاب استقبال نشد؟

آقای ابوترابی که در سال ۸۸ نایب رئیس مجلس بود و ضمناً با طیفهای مختلفی از دانشگاهیان از جمله متصدیان ستاد آقای موسوی مثل آقای فاتح و... در ارتباط بود، از آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی میخواهد جلسه‌ای با جمعی از دانشگاهیان داشته باشد و حرفهای آنها را بشنود و به سؤالاتشان پاسخ دهد. افراد شرکت‌کننده در جلسه از اعضای انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها بودند که در طول سه دهه‌ی گذشته همفکر و حامی آقای موسوی بوده‌اند. وقتی که از سوی حاضران مسائل مختلفی مثل تقلب و واقعی نبودن نتیجه‌ی اعلام شده مطرح میشود، آقای جلیلی پیشنهاد راهگشایی را با آنها مطرح میکند و میگوید اگر شما معتقدید تقلب شده و آقای موسوی پیروز انتخابات است، یک راهش بازشماری آراء بود که هم شما نپذیرفتید و هم وقت آن گذشت؛ ولی این تنها راه اطمینان در رسیدن به حقیقت نیست؛ شما که

دانشگاهی هستید و در بین تان اساتید جامعه‌شناسی هم هست، بیاید یک پروژه‌ی تحقیقاتی را طراحی کنید، ما هم به عنوان دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی از شما و کارتان پشتیبانی مادی و معنوی میکنیم، ببینیم از همین طریق نظرسنجی، مردم در ۲۲ خرداد به چه کسی رأی داده‌اند؟ نتیجه هرچه شد، هم ما به عنوان مسئول قبول میکنیم و هم شما از طرف آقای موسوی قبول کنید؛ اما متأسفانه این پیشنهاد راستی‌آزمایی هم پذیرفته نشد. واقعا انسان شگفت‌زده میشود که کدام نظام سیاسی حاضر است چنین پیشنهادی را به معترضین بدهد و شگفتی بیشتر آنکه چرا معترضین نباید بپذیرند؟! به نظر میرسد پاسخ جز این نیست که هر فرد و جمع و نظام سیاسی که اطمینان به درستی عملش داشته باشد، نگرانی از این قبیل راستی‌آزمایی‌ها ندارد و به قول معروف آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. پس اگر مسببان حوادث پس از انتخابات، حقیقتاً معتقد بودند آراء مردم جابه جا شده است، چرا حاضر نشدند به اتکاء موضع صریح و قاطع رهبرانقلاب به بازشماری آراء تن دهند؟

بخش دوم : بررسی سکوت خواص

بعد دیگری از فتنه که لازم است به آن اشاره شود ایجاد تردید در بین بخشی از مسئولین و نیز خواص و نیروهای وفادار به نظام و رهبری، از حوزوی تا دانشگاهی، از این جریان سیاسی تا آن جریان سیاسی بود. رفتار و مواضع دوپهلوی و توأم با تردید، باعث منشأ حیات چندماهه‌ی فتنه و مانع شفافیت و اصلاح موضعهای نادرست شد که چند مورد آن بازگو میشود.

در یکی از جلساتی که آقا با مسئولین ذی‌ربط در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی داشتند، چنین اظهار میدارند که خصوصیت فتنه غبارآلودگی است و حق و باطل را با هم قاطی میکند. کاری کنید که از جریان فتنه، ریزش پیدا کند؛ مرزها را شفاف و روشن کنید. در برابر جریان فتنه، نباید تردید ایجاد شود، تردید به ما بیشتر لطمه میزند. مسیری که گروه آقای موسوی اتخاذ کرده، مسیر ساختارشکنانه بوده است، باید این راه منفور شود.

در تیرماه همان سال ۸۸ رهبرانقلاب جلسه‌ی دیگری با جمع محدودی از فضایی قم و به درخواست آنها داشتند. افراد حاضر نکاتی را در رابطه با انتخابات و مسائل مرتبط با آن مطرح میکنند؛ از جمله نظرات برخی از افراد را درباره‌ی آسیب دیدن جمهوریت نظام و یا فاصله گرفتن نظام از خط امام بازگو میکنند. در آنجا آقا مفصل درباره‌ی مسائل مختلف مطروحه توضیح میدهند و با حاضران گفتگو میکنند و ضمن بیاناتشان، نسبت به اعتقادات واقعی برخی از افراد شاخص درباره‌ی مردم و امام و... مصادیقی را بازگو

میکنند؛ از جمله میگویند که شما این آقایان را نمی‌شناسید؛ من با این آقایان سالها کار کرده‌ام و صدها جلسه داشته‌ام؛ میدانم نظر برخی از این افراد درباره‌ی رأی مردم با آنچه در جامعه به عنوان نظر آنها القا میشود مغایر است؛ میدانم مبنای فکری برخی دیگر با مبنای فکری امام چه فاصله‌ی زیادی دارد، هر چند که به لحاظ شخصی مبادی به آداب هستند.

مورد دیگر، مربوط به ادعای خود آقای موسوی است. پس از انتشار اطلاعیه‌ی آقای موسوی در روز شنبه ۲۳ خرداد، در بعدازظهر همان روز، پیام شفاهی رهبر انقلاب توسط یکی از مسئولین دفترشان به آقای موسوی منتقل میشود. آقای موسوی در اطلاعیه‌اش مدعی تقلب شده بود و بر ایستادگی تا ابطال انتخابات تأکید کرده بود. در پیام رهبر انقلاب به او از جمله این دو پرسش آمده بود که چرا این حرف را زدید؟ چه کار میخواهید بکنید؟ رهبر انقلاب خود نقل میکنند: «من واقعا باورم نمی‌آمد که او اهمیت حرفی را که زده نداند یا منکر شود، میخواستم به او تنبهی بدهم و انتظار داشتم او متنبه شود و موضع و رفتار خود را اصلاح کند؛ اما حرفهایی که آقای موسوی زد من را خیلی متعجب کرد.» آقای موسوی گفته بود: "انتخابات باید ابطال شود؛ ما امروز با آقای هاشمی و آقای خاتمی و آقای ... جلسه داشتیم؛ همه - هم من موسوی، هم آقای هاشمی و هم آقای خاتمی - اتفاق نظر داشتند انتخابات باید ابطال شود." رهبرانقلاب با شنیدن این ادعا افرادی را مأمور میکنند تا ادعای آقای موسوی را از افراد مذکور جویا شوند. در پاسخ، آقای هاشمی و آقای خاتمی هر دو میگویند بحث ابطال انتخابات در جلسه مطرح شد اما ما با آن مخالفت کردیم.

به هر حال اینکه نسبت‌های داده شده‌ی آقای موسوی به دو نفر فوق راست بود یا غلط، موضوع این نوشته نیست بلکه هدف جلب توجه به این واقعیت انکارناپذیر است که اگر فقط همین افراد، آقای موسوی را از ایستادگی در برابر نظام بازمی‌داشتند و یا همچنان که ادعای آقای موسوی را -در محفل- خصوصی تکذیب کردند، به مردم نیز میگفتند که با ابطال انتخابات مخالفند، مطمئناً بذر تردید در جامعه کاشته نمیشد و آتش فتنه اینگونه شعله ور نمیشد. همچنین اگر برخی از دیگر مسئولین، مواضع شفاف‌تری اتخاذ میکردند (برای مثال از درون مجلس پیام روشن و صریحی در برابر فتنه‌گران شنیده میشد، همچنان که بعدها شنیده شد) حوادث به گونه‌ای دیگر رقم میخورد.

علاوه بر واقعیت فوق، آنچه بر غبار آلودگی فضای پس از انتخابات می‌افزود، این نکته‌ی تأسف بار بود که مدعیان تقلب در انتخابات، در جلسات خصوصی مواضعی مغایر با ادعای دست بردن در آراء مردم داشتند. به این شهادت نماینده‌ی آقای موسوی - یعنی آقای عباس آخوندی- چهار روز پس از انتخابات و در جلسه‌ی نمایندگان ستادهای نامزدها با رهبر انقلاب توجه کنید:

" صندوقها را بیست بار هم که بشمارند، نتیجه‌ی آراء عوض نخواهد شد. اگر صندوقها را بازشماری کنند، خیلی اتفاقی رخ نمیدهد؛ ممکن است یک کمی این ور و آن ور بشود."

او در ادامه خاطره‌ای را از انتخابات سال ۷۶ نقل میکند. میگوید در سحرگاه سوم خرداد، من که معاون سیاسی وزارت کشور بودم نزد آقای ناطق نوری رفتم و وی را متقاعد کردم که آقای خاتمی رأی آورده؛ برایش پیام تبریک بفرستید و وی هم پذیرفت و چنین کرد. با این وصف هر انسان آزاده و منصف و هر وجدان بیداری با این پرسش روبرو است که افرادی با سابقه‌ی وزارت و استانداری و برگزاری انتخابات و دیگرانی که سابقه‌ی مسئولیتهای کلان داشتند و یا به گفته‌ی دوستانشان دارای موقعیت اجتماعی بودند، چرا همانند دوم خرداد ۷۶، در سال ۸۸ به حقیقت شهادت ندادند؟

این در حالی است که یکی از افراد شاخص و سازمان‌دهنده‌ی فعالیتهای انتخاباتی آقای موسوی که سابقه‌ی برگزاری انتخابات در دوره‌ی آقای خاتمی را داشته، خود اذعان کرده که بر اساس گزارشهای دریافتی از سراسر کشور تا صبح روز شنبه ۲۳ خرداد، برای ما مشخص شد آقای موسوی رأی نیاورده و حداکثر تخلفی که صورت گرفته یک میلیون رأی بیشتر نبوده است. وی میگوید که این مطلب را به آقای خاتمی هم گفته است.

از سوی دیگر یکی از مسئولین دفتر رهبرانقلاب از همان نماینده‌ی آقای موسوی که خاطره‌ی مربوط به دوم خردادش نقل شد، سؤال کرده بود شما که میدانستید تقلب نشده و در دوم خرداد هم برای جلوگیری از تشنج و آشوب، آقای ناطق نوری را متقاعد کردید، چرا این دفعه نرفتید به آقایان بگویید که تقلب نشده است؟ اما او در پاسخی کوتاه و بسیار تلخ میگوید " گفتم اما قبول نکردند."

اعتراض به نتایج انتخابات که در سال ۸۸ شاهد آن بودیم نه برای اولین بار بود و نه آخرین بار. در همان سال ۷۶ نیز عده‌ای از رأی آوردن آقای خاتمی عصبانی بودند و کافی بود آقای ناطق نوری، بهانه به دست آنها میداد و یا با معترضین همراهی میکرد؛ آنگاه همان میشد که در سال ۸۸ شد. در خرداد سال ۷۶ ما شاهد ظرفیت رأی آوردن و رأی نیاوردن بودیم. همین نماینده‌ی ستاد آقای موسوی که در بالا به آن اشاره شد، وقتی در سال ۷۶ به آقای ناطق نوری میگوید آقای خاتمی رأی آورده است شما برای وی پیام تبریک بدهید، آقای ناطق نوری پاسخ میدهد هنوز نتایج رسمی انتخابات اعلام نشده است. این فرد به آقای ناطق نوری میگوید: عده‌ای قرار است در اعتراض به انتخابات در میدان هفتم تیر تجمع کنند و از آنجا به سمت وزارت کشور حرکت و اعلام کنند که نتیجه‌ی انتخابات را قبول نداریم و احتمال درگیری و اغتشاش هم هست. در نتیجه آقای ناطق نوری با اقدام به موقع مانع از تشنج و درگیری پس از انتخابات میشود.

در سال ۸۴ نیز ما شاهد تلاش برای به آشوب کشاندن جامعه بودیم. در مرحله‌ی دوم انتخابات ریاست جمهوری به موجب گزارشهای واصله به وزارت اطلاعات دولت آقای خاتمی، برخی با سازماندهی افراد و به بهانه‌ی دفاع از آقای هاشمی و ادعای تقلب در انتخابات به دنبال ایجاد آشوب و درگیری بودند. در بامداد شب چهارم تیر ۸۴ آقای هاشمی از این برنامه‌ریزی‌ها مطلع شده و مانع از برهم خوردن آرامش پس از انتخابات میشود. به همین سبب بود که در سال ۸۸ رهبری معظم از افراد مشخصی که امکان نطق داشتند و یا دارای موقعیت اجتماعی یا منصب حکومتی بودند و یا ادعای خط امامی داشتند، بصراحت خواسته بودند که موضع بگیرند و نگذارند فضا غبارآلود بماند تا مانع از تشخیص حق و باطل شود. متأسفانه چشم بستن بر واقعیت‌های کشور و تجربه‌های گذشته و کتمان حق، هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر کشور و مردم تحمیل کرد.

هنوز این اعتراض رهبرانقلاب به مسببان حوادث پس از انتخابات بی‌پاسخ مانده است که چرا شما که در جلسات خصوصی می‌گویید تقلب نشده است، در مجامع عمومی این حقیقت را بیان نمی‌کنید؟

بخش سوم : اشتباه نیروهای خودی در ماجرای سال ۸۸

یکی از مسائلی که حوادث پس از انتخابات را به فتنه تبدیل کرد و جمعی را به گمراهی کشاند، اقدامات مخربی مانند حمله به کوی سبحان و مسئله‌ی کهریزک و یا اهانت‌هایی بود که به برخی از علمای وارسته و انقلابی در قم شد؛ و همین عامل اشتباه در تحلیل و انحراف در موضع و عمل بخشی از مسئولین و نخبگان دانشگاهی و حوزوی شد. این اقدامات خلاف شرع و خلاف قانون و بنابراین خلاف بین نظرات و خواست رهبری بود و به گفته‌ی نزدیکان رهبر انقلاب مسببان این فجایع دانسته یا نادانسته قلب آقا را شکستند و خون به دل ایشان کردند و خدا میداند که ایشان چقدر از شنیدن هریک از این اخبار تلخ متألم و متأثر میشدند و علاوه بر پیگیری و رسیدگی قاطع، چگونه به درگاه الهی التجاء میکردند. مرور برخی واکنش‌هایی که رهبرانقلاب در این خصوص داشته‌اند گویای حقایق مفیدی است؛

به گفته‌ی یکی از معاونین دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی، قبل از حادثه‌ی کهریزک گزارشی به آقا میدهند که وضع آنجا نامناسب است؛

ایشان دستور بررسی میدهند. این دستور به دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و قوه قضائیه برای پیگیری ارجاع میشود. آقای مرتضوی دادستان وقت تهران مدعی میشود که ما بررسی کردیم، این طوری نبوده است؛ ولی بعدها کمیته‌ای که آقای وحیدی وزیر اسبق دفاع هم عضوش بوده، پس از بررسی موضوع

اعلام میکنند وضعیت کهریزک نامناسب است. با این سابقه، پس از انتقال برخی از بازداشت‌شدگان تظاهرات ۱۸ تیر ۸۸ به کهریزک، وقتی آقا از موضوع مطلع میشوند، بلافاصله از طریق آقای حجازی به آقای جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی پیغام میدهند:

"شنیدم عده‌ای در آنجا هستند، بگویید ولو اینکه جای دیگر هم برای نگهداری ندارند، همه را آزاد کنند."

دقت شود که لابد از نظر ضابطین انتظامی و قضایی اتهامی متوجه این افراد بوده است که بازداشت شده‌اند؛ با این حال، آقا تأکید دارند اگر جای دیگر ندارید که آنها را منتقل کنید، نباید در کهریزک بمانند و آزادشان کنید. متأسفانه به دلیل تعللی که کردند، آن حادثه‌ی ناگوار رخ داد، اما پس از آن، ظرف کمتر از یک ماه یعنی قبل از نیمه‌ی مرداد، اقداماتی انجام میشود مانند تعطیلی کهریزک و برکناری برخی افراد و تشکیل پرونده‌ی قضایی برای آنها و...؛ نهایتاً در اسفندماه ۸۸ نیز عاملان آن محاکمه و محکوم میشوند. پس از آن هم با شکایت خانواده‌ی دو تن از مقتولین، آقای مرتضوی دادستان وقت تهران نیز محاکمه و پس از بررسی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر، محکوم و در اردیبهشت سال جاری (۱۳۹۷) روانه‌ی زندان میشود.

از سوی دیگر یکی از نتایج مهم دنبال نکردن اعتراض به انتخابات از مجرای قانونی (صرف نظر از استنادات و اتقان ادعاها)، برهم خوردن نظم عمومی و کشانده شدن پای نیروهای مجری و حافظ نظم و امنیت در جامعه است. متأسفانه در سال ۸۸ چنین شد و در نتیجه، بعضاً تر و خشک باهم سوختند. در مواردی برخوردهای خشن با مردم عادی صورت گرفت و حتی با برخی مسئولین از جمله فرماندهی وقت سپاه حفاظت ولی امر نیز از این برخوردهای نادرست شده بود. در مواردی هم نیروهای برقرارکننده‌ی نظم و امنیت فحش و کتک خوردند تا توانستند آرامش را به صحنه بازگردانند. مسئولین ذی ربط اذعان دارند نیروهای عمل‌کننده آمادگی مواجهه با آن حوادث را نداشتند و ناخواسته در وسط معرکهای گرفتار شدند که دودش به چشم همه رفت.

در یکی از دیدارهای فرماندهی وقت و جمع محدودی از مسئولین نیروی انتظامی با رهبر انقلاب، ایشان نظر راهگشایی را چنین مطرح کردند که ما باید همیشه نیمه‌ی خالی لیوان را هم ببینیم و گرنه برنامه‌ریزی برای پر کردن این نیمه نمیکنیم. نیروی انتظامی با هیچ یک از نیروهای نظامی قابل مقایسه نیست. در مرز، دشمن معلوم است و اطلاعات میتوان وضع آنها را معلوم بکند؛ لکن در تهران معلوم نیست دشمن کجا است چه میکند؛ باید شما مطلع باشید دشمن کجا است و با آگاهی دنبال بروید. با دشمن به عنوان مخالف مردم مواجه شوید نه دشمن خودتان. اگر این طور مواجه شدید، آن موقع مردم را از خود میدانید؛ و گرنه ممکن است چاقوی جراحی شما به جای بیرون کشیدن غده‌ی سرطانی، بخشی از غده را با بخشی از بدن

جدا کند. طوری برخورد بکنید که مردم رنجیده نشوند. شناخت دشمن از دوست خیلی مهم است. مراقبت کنید که اتفاقات تلخ نیفتد. اقتدار نیروی انتظامی یکی از واجبات است و درستی عمل نیروی انتظامی هم یکی از واجبات است.

به گفته‌ی مسئولین وقت دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی، رهبر انقلاب در این خصوص دغدغه‌ی وافری داشتند و سفارش اکیدشان به نیروهای حافظ امنیت این بود: «مواظب باشید با مجرم و غیر مجرم یک‌جور برخورد نکنید.».

اما به رغم همه‌ی تدابیر و مراقبت‌ها و سفارش‌ها، پیامدهای ناشی از برخورد با برهم‌زنندگان نظم و امنیت در جامعه موجب شده بود که ذره‌ای از دغدغه و نگرانی رهبر انقلاب نسبت به آنچه در صحنه میگذرد کاسته نشود؛ تا جایی که ایشان در جمع محدودی نقل میکنند:

"بنده همان روزهایی که [حوادث پس از انتخابات] در جریان بوده مکرر التجاء کردم به پروردگار عالم، پناه بردم. چون بالاخره یک کسی کتک بخورد، یکجایی اش زخمی بشود، خونی ریخته بشود، واقعا برای من طاقت فرسا است. نماز حضرت صاحب‌الزمان خواندم، توسلات فراوان داشتم برای اینکه این چیزها پیش نیاید."

از سوی دیگر از ابعاد پنهان فتنه کارهای زشت و وهن‌آلودی بود که در قم علیه برخی علمای برجسته مانند آیت‌الله جوادی آملی یا آیت‌الله استادی انجام شده بود. وقتی خبر این رفتارهای ناروا به آقا میرسد، ایشان ضمن ابراز ناراحتی و بیان اینکه این کارهای خیلی بدی است، تذکر میدهند که بررسی شود چرا این کارها انجام شده است؛ این برخوردها باید در همان قم علاج و اصلاح شود.^۸

نکته‌ی ظریف و اما مهمی که در این قضایا قابل توجه است اینکه از برخی از کسانی که در اقدامات اعتراضی علیه این بزرگواران شرکت کرده بودند، شنیده میشد که رفتار زنده‌ی خود را به طور کلی به آقازاده‌های رهبر انقلاب نسبت میدهند. واضح بود که این القائات، دروغی بیش نبود؛ اما رهبر انقلاب نقل میکنند وقتی این مطلب را شنیدم از تک تک پسرانم سؤال کردم و آنها نیز همگی این نسبت را تکذیب و نفی کردند.

با این اوصاف بهتر میتوان یکی از ابعاد فتنه را درک کرد. فتنه به شرایطی میگویند که افراد نتوانند حق را از باطل تشخیص بدهند و به اشتباه بیفتند. وقتی اقداماتی تحت پوشش تدین و انقلابی‌گری و دیگر

۸ - ماجرای مربوط است به راهپیمایی طلاب طرفدار آقای احمدی‌نژاد در مقابل جامعه‌ی مدرسین، در این راهپیمایی علیه برخی از اعضای جامعه‌ی مدرسین شعارهایی داده شد.

عناوین مقدس صورت میگیرد، منجر به ممزوج شدن حق و باطل میشود؛ کارهایی که هم مشکوک بود و هم بشدت شبهه‌زا و طیف وسیعی از نخبگان و بخشی از مردمی را که از ماجرا مطلع میشدند مسئله‌دار میکرد. اضافه بر این خسارت بزرگ، اهمیت بیشتر این بخش پنهان فتنه، آن بود که حاشیه را بر متن حاکم میکرد؛ مسئله‌ی اصلی را تحت تأثیر مسائل فرعی قرار میداد. مسئله‌ی اصلی، دروغ‌گویی و کشاندن مردم به خیابانها و مشوش کردن اذهان بخشی از جامعه و ستیز مستبدانه در برابر قانون و صاف کردن جاده برای طمع دشمنان ملت و فرصت‌سازی برای دراز شدن زبان ناپاک خائنین به ملت و فراهم‌سازی فشارهای بیگانگان بر کشور و امثال این جرائم سنگین بود. در چنین شرایطی به جای آنکه همه‌ی مسئولین و نخبگان، یکپارچه در برابر دیکتاتوری نقاب‌دار که وقیحانه از سوی مقامات دولت آمریکا با اسم و رسم حمایت میشدند بایستند و همه‌ی تلاشها و مواضع در این باره به کار گرفته شود، اقدامات مخربی در کهریزک و کوی سبحان و... اذهان عمومی خواص و حتی برخی از مسئولین را منحرف میکند و وقت و انرژی زیادی از مجلس و قوه قضائیه و دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی و حتی بخشی از وقت و تدابیر رهبر انقلاب را برای زدودن این گونه وصله‌های ناچسب از دامن پاک جمهوری اسلامی، به خود معطوف میکند. متأسفانه در آن شرایط، دوستانی از سر نادانی یا غفلت و بی‌بصیرتی و عدم تشخیص مسائل اصلی از مسائل فرعی و یا حاکم شدن نفسانیت و یا به علت قبیله‌گرایی سیاسی و... در دام دشمنان دانا و وابستگان آنها افتادند. ناگفته نماند که روشنگری‌های پی‌درپی رهبر انقلاب موجب شد برخی از خواص و مسئولین ولو با تأخیر، به خود آیند و جبران مافات کنند؛ هرچند برخی دیگر، همچنان اندر خم یک کوچه مانده‌اند. البته از حق نگذریم، در کنار خواص و مسئولینی که در گرداب غبارآلود فتنه راه را حتی برای مدتی گم کردند، جمع زیادی از مسئولین و بویژه خواصی از دانشگاهیان و حوزویان بودند که مسائل اصلی را از مسائل فرعی تشخیص دادند و بر صراط مستقیمی که بودند استوار ماندند.

اکنون که نه سال از فتنه‌ی ۸۸ میگذرد وقتی به پشت سر نگاه میکنیم می‌بینیم که چه طوفانی کشور را درنوردیده بود و گذر از آن مقطع پیچیده، چقدر دشوار بود. متأسفانه ما چه در حوادث روزمره‌ی زندگی و چه در گردنه‌های خطرناک اجتماعی، همه‌ی ذهن و فکر و معیار ارزیابی‌مان متمرکز بر مسائل مادی و دنیوی است و چندان برای عنصر هدایت و نصرت الهی نقشی قائل نیستیم. اما بدون تردید مهم‌ترین عاملی که توانست کشور را با محوریت رهبرانقلاب از آن گذرگاه سخت عبور دهد "خداجویی"، و اعتماد به صدق وعده‌ی الهی و طلب نصرت از خداوند بود. ای کاش افراد مطلع بگویند رهبرانقلاب در شرایط فتنه و برای راهبری کشور از آن گردنه‌ی سخت و پرتگاهی که در آن قرار گرفته بودیم، چه راز و نیازهای مستمر و

ملت‌مسانه به درگاه الهی و چه توسل‌اتی به ذوات مقدس معصومین (علیهم‌السلام) داشتند. مورد آشکاری که همگان دیدند و از حال ایشان متأثر شدند، مخاطبه‌ی ایشان در پایان نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ با حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) بود. مخاطبه‌ی رهبر انقلاب، نه صرفاً حسن ختامی برای خطبه‌شان بود و نه زبان قالی برای بیان حالشان که همه‌ی اینها با ارزش است، بلکه معیار و ملاک تصمیم‌گیری‌های ایشان بوده است؛ یعنی آقا همچون امام تا حجت قابل قبولی عندالله نداشته باشند موضعی نمیگیرند و اقدامی نمیکنند و اگر در مسئله‌ای حجت عندالله پیدا کنند، برای ایشان پیشیزی مهم نیست که چه کسانی خوششان می‌آید و چه کسانی بدشان می‌آید؛ اگر همه‌ی عالم هم با امر حقی مخالفت کنند بر سر آن می‌ایستند و جسم و جان و آبرویشان را هم در پای انقلاب و کشور و ملت فدا میکنند؛ فلذا در همه‌ی شرایط بویژه مقاطع حساس، همه‌ی مقدمات عقلانی از جمله مشورت با افراد خبیر را طی میکنند و پیش از تصمیم‌گیری و حتی پس از آن، با توسل به معصومین (علیهم‌السلام)، خاضعانه از پروردگار طلب هدایت و نصرت میکنند. این بعد شخصیتی علاوه بر شخصیت حقیقی ایشان همانند حضرت امام (قدس سره)، لازمه‌ی منصب حقوقی زعامت دینی است و غفلت و یا تغافل از آن، تحریف شخصیت امام و آقا و تخفیف و انحراف در فهم ولایت فقیه است. بی‌تردید اگر نبود این خصوصیت حاکم بر دیگر خصوصیات امام و رهبر انقلاب، کشور دچار خسارات جبران‌ناپذیری میشد که نه از تاک نشان میماند و نه از تاک نشان.

آیا جز این است که اقدامات مخرب و تأسف‌بار پس از انتخابات منجر به آن شد که اذهان بخشی از جامعه از تمرکز بر مسئله‌ی اصلی که دعوت مردم به شورش در برابر نظام اسلامی به جای اعتراض قانونی به نتایج انتخابات بود، منحرف شود و زمینه برای تداوم و تشدید فتنه فراهم شود؟

بخش چهارم : پروژه‌ی کشته‌سازی در سال ۸۸

کشته شدن ندا آقاسلطان و یا ماجرای ترانه موسوی و... نیز از اقدامات مشکوکی بود که موجب تقویت و گسترش فتنه شد؛ زیرا پروژه‌ی کشته‌سازی، یک خط کاری و تکنیک عملیات روانی ظالمانه‌ای بوده است که همواره در چنین شرایطی به وقوع پیوسته است. آیا اینکه فردی به نام ندا آقاسلطان (که ممکن است در آن ماجرا نقشی نداشته باشد) در خیابان به ضرب گلوله کشته میشود و بلافاصله فیلم آن از رسانه‌های بیگانه پخش میشود مشکوک نیست؟! آیا اینکه افرادی در بالای پشت بام‌های منازل با شلیک گلوله کشته میشوند، در حالی که به گفته‌ی یکی از مسئولین قرارگاه تارالله که طبق مصوبات مراجع قانونی مسئولیت امنیت تهران را برعهده داشت، هیچ یک از نیروهای انتظامی و امنیتی، حق استفاده از سلاح گرم را نداشته‌اند و در تحقیقات نهادهای مسئول نیز مشخص میشود که هیچ مأمور انتظامی یا امنیتی نقشی در

کشته شدن این افراد نداشته‌اند، مشکوک نیست؟! آیا اینکه در تظاهرات آرام و بدون طرح شعار و اقدام ضد امنیتی در بیست و پنجم خرداد، ناگهان بخشی از جمعیت به سمت پایگاه بسیج کشیده میشوند و عده‌ای برای تصرف پایگاه و خلع سلاح نیروهای مستقر، ابتدا با کوکتل مولوتف به پایگاه حمله‌ور شده و سپس از دیوار پایگاه بالا میروند و در همین حین، از پشت (دقت کنید از پشت) یعنی از میان جمعیت به طرفشان شلیک میشود و تعدادی کشته میشوند، مشکوک نیست؟! یکی از افرادی که فرزندش در آن تظاهرات شرکت کرده بود به نقل از فرزندش میگفت: من در میدان آزادی بودم. تا مدتها همه چیز آرام و بدون مشکل بود. ماشینی را در میان جمعیت دیدم و متعجب شدم که آنجا چطور آمده و چه میکند. پس از مدتی، ناگهان دیدم درب صندوق عقب ماشین باز شد و عده‌ای شروع کردند از داخل آن کوکتل مولوتف درآوردن. من که این صحنه را دیدم حدس زدم ممکن است اتفاقی بیفتد، دیگر آنجا نماندم و سریع به خانه برگشتم. آیا این اتفاقات جز با برنامه‌ریزی قبلی و ضدانقلاب ممکن است؟ آیا مجلس ختم گرفتن برای افرادی که وجود خارجی نداشتند و طرح شایعاتی ضد دینی و ضد اخلاقی در پرونده‌هایی مثل سعیده پورآقائی و ترانه موسوی مشکوک نبود؟!

بر این موارد باید افزوده شود احتمال ترور برخی از نامزدها و حامیان آنها (پیش و پس از انتخابات). به گفته‌ی رئیس سازمان اطلاعات سپاه در یکی از سفرهای انتخاباتی که آقای خاتمی به خوزستان رفته بود فردی موفق شده بود مواد آتش‌زا را با خود به داخل هواپیمایی ببرد که قرار بود آقای خاتمی با آن به تهران بازگردد که خوشبختانه ختم به خیر شد. مورد دیگر به گفته‌ی دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی احتمال ترور آقای موسوی و یکی از فرزندان شهید بهشتی بود که تدابیر حفاظتی و مراقبتی بیشتری را به دنبال داشت. چقدر سخت بود شرایط نهادهای انتظامی و امنیتی که بیشترین نسبت‌های سوء را از سوی همین افراد می‌شنیدند و درعین حال باید براساس تدابیر اتخاذشده، از آنها حفاظت میکردند؛ یعنی به اصطلاح هم چوب را میخوردند و هم پیاز را.

اما رهبر انقلاب صرف نظر از منشأ داخلی یا خارجی حوادث، نسبت به اتفاقات ریز و درشت حساسند و مسائل را پیگیری و در صورت لزوم، مسئولین مربوطه را مؤاخذه میکنند. مثلاً در تیرماه ۸۸ وقتی گزارشی از جلسات دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به ایشان ارائه میشود، نکاتی را متذکر میشوند و مواردی را مطالبه میکنند؛ از جمله اینکه به دبیرخانه گفته شود مسئله‌ی کوی دانشگاه چه شد؟ مشخص شود موضوع ندا آقاسلطان چیست؟ تیراندازی‌ها مشخص شود کار چه کسی بوده است؟ دو نفر از این دستگیرشده‌ها فرزند آقای روح‌الامینی و آقای کامرانی جوان هجده ساله بودند که پدرشان نامه نوشته است، مسئله چیست؟ برای چه آنها را به کهریزک بردند؟

اولاً باید توجه داشت که این موارد هر کدام به طور مستقل یک فتنه بود و قابلیت هزینه‌سازی زیادی داشت و مثل کلاف سردرگم، حل مسئله را برای مسئولین مربوطه پیچیده میکرد. ثانیهً وقتی رهبرانقلاب میگویند نباید اجازه داد این قبیل حاشیه‌ها حاکم بر متن شود، به هیچ وجه به معنای بی‌اعتنائی نسبت به این مسائل نبوده، بلکه مشاهده میشود ایشان با چه لحنی مسئولین را خطاب میکنند و از آنها پاسخ میخواهند. حتی ایشان نسبت به رسیدگی به وضعیت خانواده‌های افراد کشته شده در حوادث پس از انتخابات نیز حساس بوده و از یکی از مسئولین دفترشان میخواهند این مسئله را پیگیری نمایند و او هم از طریق معاون اجرائی رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید این مأموریت را دنبال میکند. نکته‌ی حائز توجه در این موضوع، حساسیت آقا است. هر چند نیروهایی که در دفاع از انقلاب در آن حوادث کشته شدند مظلوم بودند، اما تأکید رهبر انقلاب، رسیدگی به وضعیت همه‌ی خانواده‌های کشته شده‌ها بوده است، نه فقط طرفداران نظام؛ یعنی حتی آقا تأکیدشان بر رسیدگی به وضعیت خانواده‌ی کشته‌شده‌هایی هم بود که در دفاع از انقلاب به صحنه نیامده و یا در معارضه با نظام به خیابانها آمده بودند؛ و این رویه‌ای است که در سیره‌ای ایشان نهفته است؛ فلذا برای اولین بار نبود که این رفتار را از ایشان مشاهده میکردیم. یادم هست رهبر انقلاب در سفری استانی که پیش از انتخابات، در اردیبهشت سال ۸۸ به کردستان داشتند، در جمع مردم سنندج صراحتاً فرمودند هم کسانی که در برابر گروهکهای ضد انقلاب و ضد مردم در سالهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی در کردستان به شهادت رسیدند مظلوم بودند و هم کسانی که توسط آن گروهکها به مقابله‌ی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشیده شدند مظلوم بودند.

با تأمل در این قبیل رخدادها، ذهن هر انسان منصف و حقیقت‌جو متوجه این سؤال میشود چه افراد و مراکزی در شرایط التهابات سیاسی و اجتماعی از ریخته شدن خون بی‌گناهان و مسئله‌سازی برای کشور و مردم منتفع میشوند؟

بخش پنجم : اشتباهات دولت وقت در سال ۸۸

یکی دیگر از اموری که بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود و آن را باید یکی از ابعاد فتنی ۸۸ محسوب کرد، برخی از مسئله‌سازی‌هایی بود که از سوی دولت انجام میشد.

ممکن است در مواجهه با این پرسش بلافاصله مسئله‌ی «خس و خاشاک» به ذهن متبادر شود؛ در صورتیکه مقصود این روایت از مسئله‌سازی‌های دولت وقت، این موضوع نیست؛ چرا که صرف نظر از اینکه در آن تجمع از چه ادبیاتی استفاده شد و مقصود از آن چه بود، اگر قرار باشد در مورد تجمع ۲۴ خرداد در

میدان ولیعصر، پرسشی مطرح شود آن است که چرا آقای احمدی‌نژاد بدون دعوت و هماهنگی در تجمع شرکت و سخنرانی کرد؟ بلکه مقصود از مسئله‌سازی، اصرار بر استفاده از آقای مشایی در سمت معاونت اولی رئیس‌جمهور و مقاومت پُرهزینه در برابر خیرخواهی رهبر انقلاب در آن شرایط بغرنج بود؛ یعنی ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم داده بودند تا فتنه پابرجا بماند. یادمان نمیرود مسئله به عزل دو وزیر توسط رئیس‌جمهور هم منجر شد؛ در وضعیتی که کشور با تبعات امنیتی خطرناک ناشی از فتنه‌ی پس از انتخابات دست به گریبان بود، وزیر اطلاعات عزل میشود. این حاشیه‌سازی‌ها ضمن اینکه مشکلات واقعی را بر سر راه دفع فتنه ایجاد میکرد، میتوانست به انحراف در تشخیص حق از باطل و شناخت راه از چاه منجر شود، حاشیه را بر متن حاکم کند و بخشی از انرژی نظام را متوجه خود کند که متأسفانه چنین شد.

اگر به بیانات آن زمان رهبر انقلاب مراجعه کنیم می‌بینیم که یکی از محورهای اصلی تأکید ایشان، تبیین و روشنگری نسبت به انتخابات و مسائل پیرامون آن بوده است. آقا در دیدارهای کاری‌شان هم مؤکداً از رؤسای قوا و مسئولین نهادهای مختلف می‌خواستند سکوت نکنند و با متانت و استدلال و البته صراحت و قاطعیت با جامعه بویژه نخبگان سخن گویند. بر این اساس به مناسبت تنفیذ حکم دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری که در آن جمعی از شخصیتها از سراسر کشور به تهران دعوت شده بودند، فرصت خوبی برای تأمین خواست ایشان مبنی بر تبیین مسائل مربوط به انتخابات بود؛ فلذا جلسه‌ای قبل از مراسم تنفیذ با حضور جمعی از اعضای خبرگان در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی تشکیل میشود تا درباره‌ی مسائل انتخابات هم‌اندیشی شود. در ابتدای جلسه آقای جلیلی شروع میکند به تبیین ابعاد پیچیده و خطرناک فتنه و راهکارهایی را برای روشنگری مطرح میکند و از علمای حاضر درخواست میکند نظراتشان را بگویند. ابتدا آقای علم‌الهدی شروع به سخن میکند و فارغ از طرح موضوع جلسه میگوید: آقای جلیلی! چرا آقای احمدی‌نژاد برای آقای مشایی حکم معاون اولی را زد؟ بعد آقای فاکر و آقای حسینی بوشهری و آقای سیداحمد خاتمی و...

شروع میکنند از همین نوع مباحث را مطرح کردن و تقریباً وقت جلسه به مسئله‌ی آقای مشایی می‌گذرد؛ یعنی حاشیه‌سازی رئیس‌جمهور وقت، حتی ذهن و وقت این آقایان را که موضع صریح و درستی نسبت به فتنه داشتند به خود مشغول میکند و مانع از تمرکز اذهان بر مسئله‌ی اصلی میشود.

به عبارت دیگر، میتوان سؤال کرد آیا آقای احمدی‌نژاد با مسئله‌سازی در اوج فتنه‌ی ۸۸ (انتصاب آقای مشایی و عزل وزیر اطلاعات) خون تازه‌ای در کالبد این اسب سرکش تزریق نکرد؟

بخش ششم : منش رهبری انقلاب در حفظ قانون

ممکن است پرسیده شود چرا رهبر انقلاب که همواره بر رعایت قانون تأکید داشته اند با تمدید مهلت دریافت و بررسی شکایات و اعلام نتیجه و دنبال کردن پیشنهادهای ناظر به حصول اطمینان از صحت آراء موافقت کردند؟ به بیان دیگر این اقدام رهبر انقلاب بر اساس چه وجاهت قانونی انجام شد؟

در مقام توضیح لازم است یادآوری شود در قانون اساسی سازوکار و مراجع ذیصلاح برای تصمیم‌گیری در امور کشور مشخص شده است که به موجب آن فعالیت قوا و نهادهای مختلف وجاهت قانونی پیدا میکند. از آنجا که در مواردی خاص، ممکن است دنبال کردن این روال عمومی و ایستادگی قوا و نهادها بر اختیارات قانونی منجر به بن‌بست در کشور و یا نقض مصلحت مهمی شود، شارع مقدس اختیاراتی برای حاکم و

رهبر جامعه قرار داده و در قانون اساسی پیش‌بینی شده است؛ فلذا مطلقه‌بودن ولایت فقیه را برای گره‌گشایی قانونی در این قبیل موارد استوار کرده است. در نتیجه موافقت رهبر انقلاب با بازشماری آراء و

تمدید مهلت بررسی انتخابات، وفق قانون اساسی و ولایت مطلقه‌ی فقیه انجام شد؛ یعنی برخلاف فضا سازی‌های مخرب عده‌ای در رابطه با قدرتهای فراقانونی در کشور، مطلقه‌بودن ولایت فقیه از پشتوانه‌ای قانونی برخوردار بوده و راه را بر گشودن گره از مشکلات کشور هموار کرده است. متأسفانه برخی ناآگاهانه و جمعی آگاهانه، مطلقه‌بودن ولایت فقیه را به معنای یله و رها بودن و به تعبیر غیرواقعی و

کینه‌ورزانه‌شان، «قدرت فراقانونی» معرفی کرده و در جلسات محفلی خود گفته‌اند با شرکت در انتخابات، شخصیت فراقانونی را محدود میکنیم؛ در حالی که اگر برخی از همین افراد توانستند به مجلس ششم راه یابند و یا اگر امکان بازشماری آراء در انتخابات سال ۸۸ فراهم شد، به لحاظ موازین قانونی، به مطلقه‌بودن ولایت فقیه مستند بود. افزون بر آنکه منتفع شدن از ولایت مطلقه‌ی فقیه، فقط محدود به حوزه‌ی سیاسی و انتخابات نبوده است؛ بلکه کسانی که چنین القائات سوئی میکنند به یاد دارند در زمانی که دولت را در

اختیار داشتند چگونه از ولایت مطلقه‌ی فقیه برای حل و فصل برخی مشکلات بهره‌مند شدند. در سال ۷۶

آقای خاتمی در یکی از دیدارهایی که با رهبر انقلاب داشتند به ایشان میگویند من ولایت فقیه را در

چهارچوب قانون قبول دارم. آقا در پاسخ تأکید میکنند خیلی خوب است؛ ولی مطمئن باشید شما

تقاضاهای زیادی در خصوص موافقت با برخی مجوزها بدون طی کردن روال عادی قانونی آن خواهید داشت.

آقای خاتمی در دوره‌ی هشت سال رئیس جمهوری، بارها و به شکل مکتوب، در مواردی که مجوز قانونی

معمول وجود نداشت، تقاضاهای مختلفی به اعتبار ولایت مطلقه از رهبر انقلاب میکنند و ایشان با آنها

موافقت مینمایند؛ فلذا حقیقتاً مشخص نیست که چرا آقای خاتمی تاکنون به این موارد شهادت نداده و مانع از فضا سازی‌های ناحق و غبار آلودگی فضا نشده است؟

نکته‌ی حائز توجه دیگر این است که استفاده از ظرفیت قانونی ولایت مطلقه نباید منجر به تضعیف فرایندها و نهادهای قانونی شود. با امعان نظر بر این مهم، میتوان گفت این مسئله مهم‌ترین ملاک و حساسیت رهبر انقلاب در مواجهه با استفاده از اختیارات ولایت مطلقه بوده است. چنانچه بررسی و پژوهشی نسبت به همه‌ی موافقت‌های ایشان در این خصوص به عمل آید، مشخص میشود آقا چه دقتها و مراقبتهایی را برای عدم تضعیف روالها و ساختارهای قانونی به کار برده‌اند. به چند خصوصیت از مجوزها و موافقت‌های ارائه شده اشاره میشود:

اول اینکه مجوزهای درخواستی به لحاظ کمیت در همه‌ی عرصه‌ها، از امور سیاسی تا اجتماعی و از امور اجرائی تا امور قضایی و در تمام مقاطع و دولت‌ها از دولت کنونی تا دولت سابق و اسبق، در حد ضرورت بوده است.

دوم آنکه موافقت رهبرانقلاب به لحاظ کیفی، پس از حصول اطمینان ایشان نسبت به بن بست قانونی یا ناممکن بودن و یا فوت شدن مصلحتی مهم در صورت طی شدن روال معمول و جاری در کشور صورت گرفته است.

سومین خصوصیت مجوزهای رهبری انقلاب که به نظر میرسد به لحاظ کیفی، مهم‌ترین آن است و از سوی دیگر یکی از گویاترین ویژگی‌های شخصیتی ایشان نیز هست، عدم ساختارشکنی و ایجاد بدعت‌های خطرناک و قانون سوز است که به چگونگی موافقت‌های ایشان برمیگردد. برای مثال در همین بحث انتخابات، رهبر انقلاب با تمدید مدت بررسی و تعیین هیئت ناظر برای بازشماری و مانند آن موافقت کردند؛ نه اینکه شورای نگهبان را از حیز انتفاع و جایگاه قانونی‌اش ساقط کنند. بر همین اساس پیشنهادهایی همچون حکمیت مراجع و یا هیئتی از نمایندگان مراجع در انتخابات را که تالی فاسدهای فراوان داشت و از جمله نقض قانون اساسی بود، نپذیرفتند؛ ضمن آنکه معلوم هم نبود این نوع پیشنهادهای به فرض محال پذیرش آن از سوی نظام، به سرنوشت دیگر پیشنهادهایی روبرو نمیشد که همین افراد ابتدا آن را ارائه یا با آن موافقت کردند و سپس طرح یا موافقت خود را پس گرفتند. روشن است که اگر معترضین به نتیجه‌ی انتخابات، حقیقتاً معتقد به جابه‌جایی آراء بودند در صورت اثبات ادعاهایشان پس از بازشماری، شورای نگهبان به لحاظ حقوقی و موضع صریح رهبر انقلاب، نمیتوانست با نتیجه‌ی بازشماری مخالفت کند.

به رغم این واقعیت، بی‌مناسبت نیست به پرسشی پاسخ داده شود که در آن مقطع و حتی پس از آن عده‌ای در جامعه مطرح کرده‌اند که اگر پیشنهادهایی همچون حکمت، خلاف قانون اساسی بود، چرا حضرت امام برای تعیین تکلیف انتخابات دوره‌ی سوم مجلس شورای اسلامی در تهران، حکم مشخص کردند؟ در پاسخ لازم است یادآوری شود:

اولاً در انتخابات سومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در تهران، بین وزارت کشور به عنوان مجری و شورای نگهبان به عنوان ناظر انتخابات، اختلاف نظر وجود داشت؛ برخلاف سال ۸۸ که نامزدهایی که نتوانسته بودند رأی مردم را به دست آورند ادعایی مغایر مستندات مجری و ناظر انتخابات داشتند؛ یعنی در سال ۶۷ هر یک از دو دستگاه برگزارکننده‌ی انتخابات، ادعاهای متفاوت داشتند و در سال ۸۸ اختلاف بین نامزدهای ذی نفع با دستگاه‌های مسئول و ذی‌ربط بود. ثانیاً در سال ۶۷ که سومین دوره‌ی انتخابات مجلس برگزار شد، کشور درگیر جنگی گسترده از سوی جبهه‌ی استکبار بود و تهران زیر موشک باران دشمن بعثی قرار داشت؛ بلا تکلیف ماندن سرنوشت انتخابات، تنش سیاسی بزرگی را به دنبال داشت که آثار و نتایج مخربی بر جبهه‌های جنگ باقی می‌گذاشت و با همین مصلحت‌اندیشی مدبرانه بود که امام امت، در مسئله‌ی بررسی صحت انتخابات مجلس در شهر تهران، نماینده تعیین کردند. در عین حال با توجه داشت که رهبر کبیر انقلاب، معتقدترین و ملتزم‌ترین رهبر در مقایسه با رهبران دیگر انقلابها نسبت به قوانین اساسی و عادی بوده‌اند؛ همچنان که با اصرار امام از همان اولین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، همه‌ی امور و ساختارهای کشور به موجب رأی مردم و قانون شکل گرفت؛ فلذا در پایان عمر شریفشان تصریح کردند که برخی از تخطی‌های انجام شده از قانون اساسی در دهه‌ی اول استقرار نظام اسلامی به علت شرایط ویژه‌ی تحمیل جنگ بر کشور بوده و بنا دارند با پایان جنگ همه‌ی امور طبق موازین قانونی انجام شود.

خلاصه آنکه یکی از جنبه‌های رخداد‌های سال ۸۸ که آن را باید طنزی تاریخی دانست، رفتار و مدعای متناقض جمعی بود که شعار مرگ بر دیکتاتوری را بر زبان و بر دست داشتند و با رفتاری دیکتاتورمنشانه انتظاری ساختارشکنانه و بدعت‌گذارانه از رهبرانقلاب داشتند.

بنابراین آیا کسانی که به دنبال کسب موافقت رهبری با حکمت بودند تا از این طریق سرنوشت آرائی را که مردم به صندوقها ریخته بودند بر اساس مصلحت‌اندیشی‌های فراقانونی تعیین و یک یا چند نفر را بر

سرنوشت چهل میلیون نفر حاکم کنند، توجه نداشتند که قدم در مسیری گذاشته‌اند که نه از جمهوریت چیزی باقی میماند و نه از اسلامیت؟

بخش هفتم : تفاوت یک حاکم دینی با سایر حاکم‌ها در برخورد با مسایل اجتماعی و سیاسی

مطلبی که لازم است به صورت اجمالی و با بازگویی برخی اخبار در اختیار، به آن اشاره شود، کوشش برای یافتن پاسخ بنیادی‌ترین پرسشی است که همه‌ی مدافعین و مخالفین نظام جمهوری اسلامی با آن روبرو بوده و هستند؛ برخورداری کشور از ولایت‌فقیه و به تعبیر دیگر رهبری دینی چه تأثیری در نوع مواجهه با رخدادهای مرتبط با حکومت و جامعه داشته است؟

روشن است که این پرسش ناظر به همه‌ی زمانها و همه‌ی رخدادهای است، لیکن در این نوشتار مصادیقی از رفتار رهبر انقلاب حول انتخابات سال ۸۸ بازگو میشود:

نخستین مصداق، پافشاری بر رأی مردم و اصرار بر برگزاری بموقع، حداکثری و رقابتی انتخابات و پاسداشت جمهوریت نظام در مختلف بوده است که درباره‌ی آن توضیح داده شد و بر آن افزوده میشود که در همان سال ۸۸ یکی از افراد شناخته شده به رهبر انقلاب به می‌دهد برای فیصله دادن ماجرا، پنج میلیون از آراء فرد منتخب باطل تا نتیجه‌ی انتخابات در مرحله‌ی دوم مشخص شود. به رغم اینکه با توجه به واقعیت‌های جامعه و از جمله نظرسنجی‌های مراکز داخلی و خارجی، این مسئله تغییری در طرف پیروز در انتخابات به وجود نمی‌آورد اما چون فاقد حجت شرعی و وجاهت و مستندات قانونی بود، از سوی رهبر انقلاب پذیرفته نشد. ناگفته نماند بی‌اعتنائی به رأی مردم در نزد عده‌ای و اصرار رهبری بر لزوم واقعی و نه

نمایشی بودن انتخابات مسبوق به سابقه بوده است؛ همچنان که همین افراد چون معتقد به انتخابات با مشارکت حداکثری مردم نبودند، در دوره‌ی آقای خاتمی در جلسه‌ای به رهبرانقلاب میگویند صداوسیما در اختیارمان است و با کمک آن میتوانیم دوازده میلیون رأی داشته باشیم و فرد مورد نظرمان به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود. توصیه‌ای که همواره با مخالفت رهبری روبرو شده است.

دومین دسته از اخبار قابل بازگویی، مخالفت رهبر انقلاب با بازداشت افراد و سپس شناسایی گناهکاران بوده است. به قول دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، نتیجه‌ی پایبندی به این آموزه‌ی دینی که «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن و هم مهتدون» را به رأی‌العین در فتنه‌ی ۸۸ مشاهده کردیم؛ یعنی اگر پس از هشت ماه فتنه با ابعاد گوناگون آن که میتوانست هر نظام مستقری را ساقط کند، با مقدمه‌ی حماسه‌ی نهم دی، راهپیمایی بیست و دوم بهمن در اوج شکوه و عظمت برگزار شد و آرامش را به کشور بازگرداند؛ بدون تردید عامل اصلی‌اش این بود که بنای نظام بر «امنیت عدالت پایه» بود؛ هرچند برخی بی‌عدالتی‌ها در گوشه و کنار مشاهده شد. از آنجا که رکن مهم نظام اسلامی و ولایت فقیه و رهبری دینی بر عدالت استوار است، برخلاف همه‌ی تجربه‌های نهادهای انتظامی و امنیتی در جهان، رهبر انقلاب هر اقدامی را که به نوعی مستلزم بی‌عدالتی و ظلم به افراد است، خلاف شرع دانسته و با آن مخالفت میکنند. مثال عینی آن است که پس از حوادث عاشورا و به دنبال اقدام ضد‌دینی و ضدانقلابی در آن روز، عده‌ای دستگیر میشوند و این طور هم نبود که شب دستگیر شده باشند و صبح آزاد شوند. در دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی به طور مفصل درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با این افراد بحث میشود. مباحث متمرکز بر دو دغدغه بوده است: نخست اینکه با توجه به ماهیت ضد انقلابی حوادث و هتاک‌های آشکار صورت گرفته، ممکن است در صورت آزاد کردن دستگیرشدگان، همین افراد در روزها و هفته‌های آینده اقدامات مخرب دیگری انجام دهند و از جمله راهپیمایی بیست و دوم بهمن را به صحنه‌ی درگیری و فاز جدیدی از ناامنی تبدیل کنند؛ فلذا لازم است این افراد تا پس از بیست و دوم بهمن نگه داشته شوند. دغدغه‌ی دوم این بوده که نهادهای انتظامی و امنیتی اطمینان داشتند بخشی از دستگیرشدگان مجرمند ولی معلوم نبوده کدام یک از آنها تا چه حدی مرتکب جرم شده‌اند و حداقل اینکه اطمینان نداشتند همه‌ی بازداشت‌شدگان گناهکارند؛ به تعبیر علماء بین‌المحذورین بودند. دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئله را با آقای حجازی مطرح میکند و او نیز پاسخ را موکول به پرسش از رهبر انقلاب میکند. آقای حجازی از رهبر انقلاب سؤال میکند و پاسخ رهبر انقلاب خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی این بود:

۱۰- سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲، ترجمه: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند.»

اگر شما احتمال می‌دهید یکی از این افراد هم بی‌گناهند، همه‌شان را آزاد کنید.

نمونه‌ای از همین نوع مواجهه‌ی دینی با مسائل، ماجرای بازداشت کسانی بود که به ظن نهادهای امنیتی مجرم بوده و یا در تدارک اقدامات مجرمانه بودند. این یک امر مرسوم است که در این قبیل موارد، آن هم در حافظ امنیت اقدام به بازداشت شرایط خاص امنیتی، دستگاه‌های مظنونین میکنند و در بازجویی ممکن است بی‌گناهی افراد مشخص شود. همه‌ی ما خبرهای متعددی از کشورهای غربی و شرقی می‌شنویم که در مواجهه با تلاشهای ضد امنیتی و محل نظم عمومی، افراد مظنون را دستگیر میکنند و حتی بعضا نامشان را در رسانه‌ها اعلام میکنند. در دوران فتنه و در چند نوبت، نهادهای امنیتی براساس گمانها و شواهد اطلاعاتی به این نتیجه رسیده بودند که عده‌ای را دستگیر کنند. هرگاه رهبر انقلاب از آن آگاه شدند تأکید کرده بودند باید مشخص شود به چه دلیل و استنادی میخواهند افراد را دستگیر کنند؟ اگر مستندات متقن و قانونی دارند اشکالی ندارد ولی براساس ظن و گمان نباید کسی دستگیر شود.

نمونه‌ی دیگر باز هم مرتبط با مسائل امنیتی است. متخصصین ذی‌ربط میدانند بخشی از فعالیتهای دستگاه‌های اطلاعاتی در همه‌ی کشورها متمرکز بر اقدامات پنهان مانند تعقیب و مراقبت و شنود و... است. به اقتضای شرایط امنیتی و برآوردهایی که دستگاه‌های ذی‌ربط از مخاطرات و تهدیدها دارند، این فعالیتهای اطلاعاتی کم و زیاد میشود. یکی از تهدیدهای مبتلا به مراکز امنیتی این است که در شرایط خاص و به تبع آن پس از عادی شدن شرایط، اگر مراقبت نشود، اقدامات لازم اطلاعاتی گاه بدون ضوابط و مجوزهای قانونی و یا بیش از اندازه انجام شود. یکی از معاونین وقتی شورای عالی امنیت ملی نقل میکند پس از طی کردن دوران فتنه و حاکم شدن شرایط عادی بر جامعه، آقا پیامی برای دو تن از مسئولین دستگاه‌های اطلاعاتی فرستادند و فرمودند ضرورت‌های زمان فتنه نباید اشاعه پیدا کند؛ باید مشخص شود که هر اقدام اطلاعاتی بر اساس چه ضابطه‌ای انجام میشود و چگونه مسائل شرعی رعایت میشود. آقای مصلحی و آقای طائب مسئولیت شرعی دارند که هیچ کار خلاف شرع و خلاف قانونی انجام نشود. در همین بزنگاه‌ها است که فرق مدیریت دینی از مدیریت غیردینی مشخص میشود و شیوه‌های امنیتی مرسوم دنیا کنار گذاشته میشود.

سومین دسته از اخبار، به نحوه‌ی هدایت جامعه از موضع دین (همچون مواجهه با بخشهای مختلف حکومت) اختصاص دارد. در شرایطی که بزرگترین دروغ تاریخ انقلاب به نام تقلب مطرح شده بود و فتنه‌ای خانمان‌سوز بخشی از جامعه و کشور را در بر گرفته و همه‌ی حساسیت‌ها متمرکز بر نفی فتنه‌گری‌ها بود، یکی از روزنامه‌ها علیه فتنه‌گران تیتیری را می‌زنند که از خون‌خواهی از فتنه‌گران خبر میداد. هرچند این تیتیر برخی از افراد را خوشحال کرده بود، لیکن در فردای همان روز، رهبر انقلاب با اشاره به نادرست بودن این

کارها تأکید میکنند شما باید مسائل را برای مردم تبیین کنید؛ دقیق حرف بزنید. نیازی نیست که اغراق شود و حرفهای دروغ زده شود؛ این کارها بی برکتی می‌آورد.

مورد دیگر مربوط به خبری بود که یکی از روزنامه‌ها درج کرده بود و برخی از خبرگزاری‌های مخالف فتنه آن را بازنشر داده بودند. در خبر و عکس منتشره ادعا شده بود که برجی مثلاً دوازده طبقه در یکی از نقاط تهران متعلق به خانم فائزه هاشمی است. به گفته‌ی یکی از فعالان رسانه‌ای مرتبط با دفتر رهبر انقلاب، آقا پس از ملاحظه‌ی این خبر در روزنامه، دستور پیگیری میدهند. پس از بررسی معلوم میشود خبرنگار درست است. به دستور ایشان، یکی از مسئولین دفترشان همه‌ی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌هایی را که این خبر را منتشر کرده بودند دعوت به جلسه میکند و به آنها متذکر میشود، آقا فرموده‌اند چرا مطلبی که خلاف است باید بنویسید؛ شمایی که متعهد هستید، شمایی که متشرع هستید چرا باید یک چنین کاری کنید. آقا در ادامه‌ی نقد و اعتراضشان تأکید میکنند در مورد دشمنانمان هم حق نداریم خلاف بگوییم.

این شیوه‌ی مواجهه‌ی رهبرانقلاب با مسائلی که در شرایط فتنه، جنبه‌ی حاشیه‌ای داشت، به همه‌ی ما می‌آموزد که در کوران حوادث و ابتلائات و در مواجهه با متن و حواشی لحظه‌ای نباید خدا را فراموش کنیم و باید با دوستان نادان و دشمنان دانا نیز طبق موازین شرعی رفتار کنیم؛ همچنان که قرآن مجید به ما دستور داده است: «ولا یجرمنکم شنان قوم علی‌آلّا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی!»؛ نباید دشمنی با گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت پیشه کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. مورد دیگر، اینکه حدود آذرماه سال ۸۸ جمعی از نخبگان و برگزیدگان بسیج با آقا دیدار میکنند. در این دیدار یک برادر بسیجی از وسط جمعیت دستش را بلند میکند و میگوید آقا من یک مطلبی دارم؛ چرا شما در مقابل افراد منافقی که به نظام ظلم کردند سکوت میکنید؟ آقا پاسخ میدهند کسانی که با اشاره و کف زدن دشمن میخواهند با این نظام و قانون اساسی مبارزه کنند، سرشان به سنگ خواهد خورد، اما نمیشود هر کس را که اندک اشتباهی کرد منافق گفت؛ نمیشود اگر اندک مخالفتی کرد به او ضد ولایت فقیه بگوییم.

و آخرین نمونه به دیدار خانواده‌ی روح‌الامینی با آقا اختصاص دارد. چه امتحان سختی این خانواده داد و چه سربلند از آن امتحان بیرون آمد که به زبان آوردنش آسان است و از پس آن امتحانها برآمدن، بسیار مشکل.

همچنان که دیدیم در سال ۸۸ افرادی از خواص در امتحان فتنه رفوزه بودند و به تعبیر رهبر انقلاب وقتی خواص رفوزه شوند، این گونه نیست که فقط یک سال عقب بیفتند، بلکه سقوط میکنند. آقا در آن دیدار خطاب به این خانواده‌ی داغدار که فرزندشان به قتل رسیده بود میگویند:

من لازم میدانم برای چندمین بار به شما تسلیت بگویم. آنچه مسلم و واقعی است، وضع شما است. شما صبر کردید و خداوند فرموده «و بشر الصابرين»^{۱۲} و این صبر در مقابل مصیبت است. امتحان سختی را دادید. با سوابق شما آشنا هستم. هم شما و هم خانمتان امتحان خوبی دادید و این جلوی چشم ما است. حوادث پی در پی می‌آید، مهم این است که این اجر را حفظ کنید.

خانواده‌ی روح‌الامینی دو مطلب را به آقا میگویند: گلایه از اینکه کار ما خوب دنبال نمیشود و با عناصر سطح بالا برخورد نمیشود. رهبرانقلاب علاوه بر آنچه قبلاً انجام شده بود از مسئولین دفترشان میخواهند مسئله را پیگیری کنند.

و اما دومین ناراحتی‌شان را اینگونه مطرح میکنند: عده‌ای اهانت‌هایی به شما روا میدارند و این تحملش برای ما سخت است و ما را زجر میدهد.

پاسخ آقا، حسن ختام این روایت است تا بیندیشیم پیامدهای اساسی اینکه بنده‌ای صادق و خداترس در جایگاه قدرتمند رهبری نظام قرار گیرد چیست؟

آقا متذکر میشوند آدم اگر خودش را به این چیزها مشغول کند از مبانی و اصول دور میشود. ما دنیا را تکان دادیم، انقلاب همان خطی را که شروع کرده تداوم میدهد و هنوز دنیا را تکان میدهد. اینکه گفته میشود مثلاً مرگ بر فلان، برای ما بد نیست و چیز تازه‌ای هم در انقلاب نیست. منافقین تابلوهایی را علیه امام بر سر چهارراه‌ها نصب میکردند. من خدمت امام رسیدم. به امام گفتم بد هم نیست این دروغ‌پردازی‌هایی که درباره‌ی شما میکنند بعضی از این شعارهای مرگ بر فلان را برای تعدیل نفس، علیه ما سردهند. این فحشها برای نفس ما خوب است.

۱۲ سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۵۵، ترجمه: «... و مژده ده شکیبایان را.»

یک گفتگوی چالشی در کوران حوادث سال ۸۸؛ آیا چتر حمایت رهبر انقلاب تنها برای جناح خاصی از نیروهای کشور پهن است؟

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین پارسانیا

اشاره: سی‌ام تیرماه ۱۳۸۸ کشور همچنان در اوج التهابات پس از انتخابات ریاست جمهوری قرار داشت. چند روزی از جنجال خطبه‌های نماز جمعه‌ی جناب آقای هاشمی رفسنجانی نگذشته است که رئیس‌جمهور سابق نیز پیشنهاد رفراندوم را پیش می‌کشد. از آن سو، نامه‌ی رهبرانقلاب به منتخب ملت برای الغای انتصاب آقای رحیم مشایی به مقام معاونت اول رئیس‌جمهوری، همچنان بی‌پاسخ مانده است. رسانه‌های بیگانه و بلندگوهای داخلی‌شان نیز همچنان مشغول تردید افکنی در اعتماد مردم به نظام هستند. در این شرایط، جمعی از فضایی حوزه‌ی علمیه دیداری با رهبر انقلاب دارند تا دیدگاه‌های خود در مورد انتخابات و مسائل کشور را بی‌پرده با ایشان در میان بگذارند. برای آنکه سخنان حضار صریح مطرح شود، جلسه از حضور دیگران خلوت شد، مشروح دیدار و حتی خبر رسمی نیز در آن ایام منتشر نگردید؛ اما مروری بر مقدمات، متن و حواشی دیدار، اکنون روشنگر بسیاری از حقایق است. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا یکی از حاضران در آن جلسه است. روایت این عضو کنونی شورای عالی انقلاب فرهنگی از آن نشست حدود سه ساعته، پس از سالها ارائه شده؛ اما همچنان نکات فراوانی دارد که به فهم عمیق‌تر از شرایط آن روزها، وضعیت افکار نخبگان و نیز دیدگاه‌ها و کنشهای رهبر انقلاب درمورد فتنه کمک میکند.

.....

*- حاج آقای پارسانیا، رهبر انقلاب درباره‌ی ادعای جراحی بخشی از نیروهای سیاسی و در نتیجه محدود شدن چتر رهبری، چه نکاتی بیان کردند؟

ایشان نسبت به این مسئله خیلی صریح و شفاف نظراتشان را بیان کردند؛ البته توقع دوستان هم همین بود. ایشان نسبت به این بحث وارد گفتگو شدند و توضیح دادند که رویکرد و عملکردشان در گذشته چطور بوده و الان هم چتر رهبری برای همه‌ی نیروهای انقلاب فراگیر است. البته اشاره کردند که در خصوص

انقلاب و نظام با هیچ کس رودر بایستی ندارند و اگر عده‌ای در برابر نظام اسلامی و مصالح مردم بایستند، آنها هستند که خواسته یا ناخواسته خودشان را از زیر چتر رهبری خارج کرده‌اند.

مطلب دیگر درباره‌ی تندروی‌های برخی گروه‌ها بود. ایشان با اظهار ناخرسندی از تندروی‌ها به برخی از آنها نیز اشاره کردند. مثلاً راجع به آن راهپیمایی که در قم شده بود توضیحاتی را بیان کردند. راهپیمایی توسط برخی از طلابی برگزار شده بود که آن زمان طرفدار آقای احمدی‌نژاد بودند. این راهپیمایی مجوز قانونی نداشت و ظاهراً بعد از آنکه اعلان راهپیمایی کرده بودند تذکراتی به آنها داده شده بود؛ ولیکن آنها با توجیه کردن تذکرها داده شده، باز هم راهپیمایی را برگزار کرده بودند. راهپیمایان با تجمع در مقابل جامعه‌ی مدرسین، شعارهایی را نیز علیه برخی از اعضای جامعه‌ی مدرسین داده بودند. رهبری فرمودند که کار بدی انجام شده و چون شنیده بودند که عده‌ای این حرکات را مستند به یکی از آقا زاده‌های ایشان کرده‌اند، ماجرا را برای ما بازگو کردند. ایشان گفتند، از آن فرزندشان پرسیده‌اند که آیا با این افراد در ارتباط هستید؟ وی گفته بود نه. آقا به این اکتفا نکرده بودند و بیان کردند: پیش خودم گفتم نکند نام فرزندم را اشتباه گفته‌اند؛ من از بقیه‌ی فرزندانم هم تک تک پرسیدم، اما همه گفتند نه. ایشان تصریح کردند که من پیغام دادم که این کارها و روشها نادرست است.

بعد بنده برخی از آن افراد را در قم دیدم و گفتم که آقا از کار و نارضایتی کردند و با این قبیل کارها مخالف هستند.

*- شما گفتید یکی از مطالب محل بحث شما درباره‌ی چتر رهبری و فراگیری آن بود. در این مورد چه مطالبی را فرمودند.

این مطلب پنجمین مطلب از مطالبی است که از آنها یاد کردم. ایشان در این باره با تفصیل بیشتری سخن گفتند؛ به گونه‌ای که بحث چهارم را نیز برطرف کنند؛ و آن شکافی بود که در بین فضلاء ممکن بود به وجود آید؛ به این معنا که عملکرد رهبری منشأ این شکاف نخواهد بود.

آقا اشاره کردند بعد از رحلت امام و در آغاز دوران رهبری‌شان، یک از پرچمداران یکی از دو جریان سیاسی فعال در کشور (به تعبیر آن روزها جناح راست) به نزد ایشان می‌رود و ضمن معرفی افرادی برای مسئولیتهای مختلف در دفتر رهبری، اعلام آمادگی میکند که خودش هم به عنوان مسئول دفتر رهبری فعال شود. آقا ادامه دادند که من موافقت نکردم. منظورشان این بود که میخواستند دفتر رهبری تعلق به یک جناح خاصی نداشته باشد و به افرادی که برای اداره‌ی دفتر انتخاب کرده بودند، اشاره کردند و گفتند:

اینها در جناح‌بندی‌های موجود، علقه‌ی خاصی نداشته و یا جامعه اینها را منتسب به یک جناح خاص نمی‌شناخت.

باز اشاره به کار دیگری کردند که انجام شد و فرمودند کسانی را که به عنوان جناح و جریان چپ شناخته می‌شدند، - برای مثال از آقای موسوی خوئینی‌ها نام بردند - به عنوان مشاور انتخابشان کردند و امکانات در اختیارشان گذاشتند. حتی وقتی آقای خوئینی‌ها نظر رهبری در برخی افرادی که قرار بود با وی کار کنند را میپرسند، آقا به ایشان می‌گویند که شما هر کسی را خواستید بیاورید. البته اضافه کردند که وی چند سالی هم آمد و بعد نیامد.

این جناح در آن شرایط بیشترین حملات را به جناب آقای هاشمی رفسنجانی و دولت وی داشتند و از هیچ مخالفتی خودداری نمی‌کردند. درحالی که رهبر انقلاب از دولت آقای هاشمی حمایت می‌کردند؛ یعنی به رغم اینکه مواضع آنها را قبول نداشتند اما از حضور و فعالیتشان پشتیبانی می‌کردند.

اتفاقاً موارد مشخصی را هم در این خصوص بیان کردند؛ از جمله اینکه در اوایل دوران رهبری‌شان دو روزنامه‌ی سلام و جهان اسلام متعلق به جریان به اصطلاح چپ و منتقد و معترض سیاستها و عملکرد دولت آقای هاشمی بودند و برخی‌ها به دنبال آن بودند تا با توصیه‌ی رهبری به مسئولان قضایی، این دو روزنامه تعطیل شود که ایشان با آن مخالفت کرده‌اند. به مورد دیگری هم اشاره کردند که مربوط به دوران وزارت ارشاد آقای خاتمی بود.

در دولت اول آقای هاشمی؟

همان موقعی که گرایشهای اقتصادی باز آقای هاشمی مشخص شده بود. رهبرانقلاب نقل کردند که روزی به آقای خاتمی گفته‌اند: حضور جریان سیاسی شما را لازم میدانم و اگر چنین جریانی در کشور وجود نداشت خودم آن را به وجود می‌آوردم تا برآیند جریان چپ و جریان آقای هاشمی، معتدل شود. من حضور دو جریان معتقد به انقلاب با سلايق مختلف سیاسی و اجتماعی را برای نظام لازم و مفید میدانم. ایشان همچنین ارتباطاتی را که با مجمع روحانیون داشته‌اند یادآوری کردند و اینکه از ابتدای رهبری‌شان به مجمع روحانیون کمک مالی می‌کرده‌اند.

جمع‌بندی شما از این بخش چیست؟

خلاصه‌ی بیان رهبری این بود که از ناحیه‌ی ایشان این مراقبت وجود داشته است و بنای بر این نبوده و نیست و در عمل هم اینگونه نشده که چتر حمایتی رهبری جریانهای در خط انقلاب و مردم را پوشش

ندهد. صحبتشان این بود که از ناحیه‌ی ما دعوت و تلاش بوده؛ اگر یک عده خودشان از حوزه‌ی رهبری فاصله میگیرند، دیگر برعهده‌ی ما نیست.

نکته‌ی دیگر این بود که تأکید داشتند چه در دوران امام و چه در دوران پس از امام، رویکرد و عملکرد رهبری به هیچ وجه مبنی بر جراحی و حذف افراد و گروه‌ها نبوده و نخواهد بود؛ منتها همه نسبت به اصل انقلاب در معرض امتحان قرار داشته و دارند. متأسفانه عده‌ای در دوره‌ی امام و جمعی هم در دوره‌ی پس از امام با مواضع و عملکردشان، خودشان را از صف انقلاب جدا کردند و دچار ریزش شدند.

*- درمورد برخوردهای حذفی دیگران چه موضعی داشتند؟

ایشان برخوردهای غیر منطقی و بعضاً توهین‌آمیزی را که از ناحیه‌ی نیروهای غیررسمی و به هر عنوان و بهانه‌ای انجام میشد را نامرتب با رهبری دانستند و صراحتاً آنها را نفی و مخالفت خود را بیان کردند. حتی وقتی یکی از دوستان گفتند که این رفتارهای نادرست دارد با دو پاره کردن طلاب و برخورد حذفی نسبت به برخی، به جریان روشنفکری حوزوی نیز آسیب میزند، آقا ضمن بیان اینکه من هر حمایتی را برای تحول در حوزه انجام میدهم بصراحت فرمودند: من اجازه نمیدهم جریان روشنفکری در حوزه آسیب ببیند و یا منزوی شود و هر اقدامی که لازم باشد برای تقویت آن انجام میدهم.

*- درباره‌ی درگیری‌های خیابانی و یا حوادثی مثل کهریزک چه گفتند؟

برخی مطالبی که مورد بحث واقع شد مربوط به مدیریت حوادثی بود که بعد از انتخابات پیش آمد. ایشان اولاً حوادثی مثل کوی سبحان و کهریزک و... را تأسفبار و غیر قابل دفاع دانستند و مثلاً راجع به کهریزک به پیگیری‌هایی که خودشان کرده بودند و دستوراتی که داده بودند اشاره کردند. ثانیاً بیان کردند وقتی در کف خیابان دارد حوادثی اتفاق می‌یافتد، همه نمیتوانند در لحظه برای بهترین نوعی که میشود عمل کرد، تصمیم بگیرند؛ خطاها و اشتباه‌هایی هم وجود دارد؛ آن چنان نیست که همه‌ی کارهایی که شده قابل دفاع باشد. از سوی دیگر اشاره به این مطلب هم کردند که حضرت امام خیلی از مواقع نسبت به شکایت از عملکرد مسئولان، میفرمودند که اداره کردن کشور خیلی سخت است؛ یعنی کسی که در متن واقعه دارد کار میکند، کارش خیلی دشوار است. نمیشود کاری بدون نقص درآورد مخصوصاً وقتی که رقیبی دارد خیلی فعال عمل میکند.

افزوده‌ای که ایشان بر تحلیل دوستان داشتند این بود که آنچه در متن حوادث داشت اتفاق می‌افتاد فقط بازیگران آشکار نبودند که این حوادث را رقم می‌زدند، بلکه مرکزی به عنوان سازماندهی وجود داشت که در مقابل چهارچوب‌های جمهوری اسلامی فعالانه عمل میکرد؛ یعنی در صحنه‌ای که رقیب معاند با نظام اسلامی به صورت سازمان یافته دارد هوشمندانانه بحران‌سازی میکند، مدیریت بحران هیچ موقع خالی از خطا نیست و باید به صورت جامع همه‌ی جوانب دیده بشود و به تناسب آن با خطاها و کاستیها برخورد شود.

*- شما فرمودید یکی از مباحث مطرح شده در این جلسه، چرایی حمایت رهبر معظم انقلاب از آقای احمدی نژاد و دولت وی بود. این موضوع آیا مربوط به دولت نهم بود یا مربوط به ادعای حمایت رهبری از آقای احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۸؟

طرح این مسئله مربوط به مطلب پنجم یعنی فراگیری چتر رهبری نسبت به جریانهای مختلف بود و طرح پرسش عمدتاً مربوط به قبل از انتخابات بود؛ یعنی دولت نهم. هرچند در گفتگوهایی که به شکل رفت و برگشت دوستان ما با ایشان داشتند به مقطع انتخابات هم اشاره شد.

آقا در پاسخ به این مسئله ابتدائاً گفتند این‌گونه نیست که آقای احمدی نژاد و همه‌ی سیاستهای ایشان مورد قبولشان باشد؛ از طرف دیگر بخشی از مواضع یا اقداماتی را هم که آقا قبول نداشتند، علنی نشده؛ البته بخشی دیگر علنی شده است؛ مثل مخالفت با انتصاب آقای مشایی به معاون اولی رئیس جمهور در این مورد، مصادیق مشخص دیگری را هم برشمردند که معلوم شد حداقل در دو نوبت دیگر که آقای احمدی نژاد میخواست در طول دولت نهم از آقای مشایی استفاده کند با مخالفت ایشان روبرو شده و تلاشهای رئیس جمهور برای تغییر نظر رهبری به جایی نرسیده است.

ایشان با بیان اینکه آنچنان نیست که بنده همه‌ی آنچه که آقای احمدی نژاد میگوید یا انجام میدهد را تأیید بکنم، از جمله اشاره‌ای به نوع برخوردشان در مرقد امام و بویژه در نماز جمعه نسبت به مناظره‌ها داشتند که با صراحت اعلام کردند آن شیوه در مناظرات کار صحیحی نبود و آنجا "علی رئیس‌الاشهاد" این مطلب گفته شد و این را به عنوان برخوردی استثنائی با رئیس جمهور دانستند.

*- چرا استثنائی؟

خودشان به وجه استثنائی آن اشاره کردند که تا به حال و حتی در زمان امام هم سابقه نداشته در یک محیط علنی و در حضور رئیس جمهور، رهبری مواضع وی را نقد و نادرست معرفی کند؛^۳ حتی نسبت به بنی صدر هم تا وقتی که رئیس جمهور بود، امام این شأن را رعایت میکردند و این طور موضعی نگرفتند. به هر حال نکته‌ی اول ایشان این بود که آقای احمدی‌نژاد رئیس جمهور است و رهبری باید از رئیس جمهور حمایت کند و نسبت به رؤسای جمهور قبلی هم این حمایت وجود داشته است.

*- صرف نظر از قبول داشتن یا قبول نداشتن دیدگاه آنها؟

بله؛ اشاره داشتند که با رؤسای جمهور گذشته هم در زمینه‌هایی اختلاف داشتند.

*- در چه زمینه‌هایی؟

مثلا در زمینه‌ی مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، در زمینه‌ی فعالیت رسانه‌ها، در زمینه‌ی حمایت از مستضعفین و دوری مسئولان از اشرافیگری و... همچنین گفتند با برخی دیگر از این آقایان اختلافات مبنایی پیرامون اصول انقلاب و حتی امام داشتند، ولی چون منتخب مردم بودند، خود را موظف به حمایت میدانستند و از هیچ کمک و حمایتی دریغ نکردند. این سیاست ثابت رهبری است که از همه‌ی دولت‌ها حمایت کند چه آن دولت را به لحاظ رویکرد و عملکرد قبول داشته باشند یا قبول نداشته باشند.

نکته‌ی دیگری که اشاره کردند این بود که آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ با شعار آرمانها و ارزشهای انقلاب و امام به میدان آمد؛ در حالیکه پیش از آن در مقطعی حتی اساسی‌ترین آرمانهای امام و انقلاب رسماً و علناً نفی میشد.

۱۳ - منظور نقد رهبری نسبت به عملکرد آقای احمدی‌نژاد در مناظره‌های تلویزیونی بود که مطالبی که در دادگاه به اثبات نرسیده بود را با قطعیت اعلام میکرد و از اشخاص به دفعات متعدد نام برده بود. در حالی که رهبری به ایشان تذکر داده بود که چنین کارهایی صورت نگیرد. رهبری در نماز جمعه قبل از اینکه به پشت تریبون بروند به آقای احمدی‌نژاد در جلوی دیگران تذکر دادند که مگر من نگفتم چنین کارهایی نکنید. آقای هاشمی بعداً در جمع‌هایی از آن نماز جمعه به عنوان یکی از بهترین نماز جمعه‌ها یاد کرده بود. رهبری در این نماز مجبور شدند بخاطر اتهاماتی که آقای احمدی‌نژاد متوجه آقای هاشمی رفسنجانی و آقای ناطق نوری کرده بودن، از آنها دفاع کند و خدمات آنها به انقلاب را نام ببرند.

*- یعنی یک نوع دفاع گفتمانی؟

بله؛ بحث این بود که آقای احمدی‌نژاد گفتمان انقلاب را سر دست گرفت بدون هراس؛ در حالی که برخی دیگر از افراد خجالت می‌کشیدند چنین کنند. البته اینکه وی بعداً چه مقدار در این گفتمان عمل کرد بحث دیگری است.

مسئله‌ی سومی که بیان کردند، هجوم‌های بیشتری بود که به دولت میشد و طبعاً در چنین شرایطی، ایشان حفظ دولت در کلیت نظام را از وظایف قطعی رهبری میدانستند. برداشت من این بود که این حملات به دولت، رهبری را مجبور میکرد که حمایت بیشتر داشته باشند تا دولت قانونی و منتخب مردم دوام بیاورد.

همچنین نقطه‌ی مثبت دیگری را هم اشاره کردند: اینکه این دولت خیلی فعال و پُرکار است و مسائل را با جدیت پیگیری میکند.

*- درباره‌ی ادعای حمایت رهبری از آقای احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۸ چه؟

در گفتگوها بحث کشیده شد به سخنرانی رهبر معظم انقلاب در کردستان و اینکه عده‌ای این سخنرانی را دلیل بر حمایت ایشان از آقای احمدی‌نژاد میدانند. حضرت آقا باز تأکید کردند که من آنجا سیاستها و شاخصها و ویژگی‌ها را بیان کردم؛ آنها اصول سیاستهای موردنظر رهبری است که روی آن ایستاده‌ایم. این حرف و انتظار غیرمنطقی است که چون افراد و گروه‌ها خودشان را مصداق معیارها معرفی میکنند پس رهبری معیارها را نگوید.

حضرت آقا در این بیان خود، در حقیقت، به وظیفه‌ای که برعهده‌ی ولی فقیه است و مسئولیتی که قانون اساسی برعهده‌ی ایشان گذارده اشاره کردند. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین اصول و سیاستهای نظام برعهده‌ی رهبری [است] و قوای مختلف موظف به اجرا و پیگیری سیاستهایی هستند که رهبری اظهار و اعلان میکنند.

آقای کروبی در همان ایام گفته بود وقتی به من این حرف را زدند که رهبری با معیارهای بیان شده در کردستان از آقای احمدی‌نژاد حمایت کرده است، من کروبی گفتم: این شاخصهایی که آقا داد مصداقش منم نه احمدی‌نژاد.

بله؛ آقا اینگونه راهنمایی کردند که: قاعدتا دیگران هم میتوانند از آنچه رهبری میگوید استفاده بکنند؛ چرا نمیگویند؟ در این خصوص هم خاطره‌ی جالبی را بازگو کردند؛ فرمودند: در ابتدای سالهای رهبری، آقایان خاتمی و خوئینی‌ها به من مراجعه و گله کردند که جناح راست میگوید رهبری مال ما است. من گفتم شما که میدانید این چنین نیست، ولی اگر آنها چنین چیزی میگویند، خب شما هم بگویید رهبری مال جناح چپ است.

*- آیا در ضمن صحبتها مطالب دیگری نیز از ناحیه‌ی حاضران مطرح شد؟

در جلسه برخی از مطالب دیگر به صورت ضمنی و یا حاشیه‌ای نیز مطرح شد؛ مثلاً یکی از دوستان هم این مسئله را مطرح کرد که اگر از قبل روی یک فردی به عنوان کاندیدا کار میشد که متوازن‌تر حرکت بکند و تشنج‌آفرینی نکند کار به اینجا کشیده نمیشد.

رهبرانقلاب گفتند خب این کار را باید شماها میکردید، چرا نکردید؟ ثانیاً گفتند اما اینکه توقع داشته باشید رهبری این کار را بکند، من هرگز این کار را نمیکنم. مقصودشان این بود که هیچگاه رهبری تلاش نمیکند تا از قبل یک مهندسی‌ای نسبت به انتخابات بشود. ایشان مشارکت حداکثری را برتر از مهندسی انتخابات دانستند که مشارکت حداقلی را نیز به دنبال دارد و تأکید کردند رویکرد و رویه‌شان تغییری نکرده است. بر این مطلب تصریح داشتند که من (رهبری) نه تنها در این انتخابات بلکه در گذشته هم معتقد و مُصر بر مشارکت حداکثری مردم در امور، از جمله مشارکت حداکثری در انتخابات بودم. ایشان به اختلاف دیدگاهی که بر سر این قبیل موارد با برخی از آقایان داشته‌اند و در جلسات متعدد روی آن بحث کرده‌اند، استناد کردند. برای مثال ظاهراً اشاره کردند به دوره‌ی دوم انتخاب آقای خاتمی و گفتند: من مثل سابق، اعتقادم این بود که باید مشارکت بالا باشد و بر آن اصرار داشتم؛ اما برخی از آقایان همیشه با آن مخالف بودند و معتقد بودند که لازم نیست مشارکت مردم در انتخابات بالا باشد؛ اگر ده یا دوازده میلیون هم شرکت کنند رئیس جمهور موردنظر ما انتخاب میشود.

مطلب دیگری که در حاشیه‌ی مطالب اصلی بیان شد، مربوط به شیوه‌ی اتخاذ تصمیم رهبری نسبت به مسائل جاری بود، با این مضمون که مثلاً مجمع تشخیص مصلحت چه مقدار در تصمیم‌سازی سهیم است و ایشان با اشاره به جایگاه مشورتی مجمع در قانون اساسی مسئولیت تصمیم‌گیری را متوجه رهبری دانستند.

- جلسه دیدار مسئولین ستاد کاندیدهای انتخابات ریاست جمهوری ۳
- تکاپو برای راستی آزمایی ۳۰
- کسب روش تحلیل سیاسی با استفاده از جریانات سال ۸۸ ۵۰
- بخش اول : چرا در مورد ادعای تقلب، که باعث ایجاد شبهه در ذهن‌های مردم و نخبگان شد، کار موثری صورت نگرفت؟ ۵۰
- بخش دوم : بررسی سکوت خواص ۵۲
- بخش سوم : اشتباه نیروهای خودی در ماجرای سال ۸۸ ۵۵
- بخش چهارم : پروژه‌ی کشته‌سازی در سال ۸۸ ۵۹
- بخش پنجم : اشتباهات دولت وقت در سال ۸۸ ۶۱
- بخش ششم : منش رهبری انقلاب در حفظ قانون ۶۳
- بخش هفتم : تفاوت یک حاکم دینی با سایر حاکم‌ها در برخورد با مسایل اجتماعی و سیاسی ۶۶
- یک گفتگوی چالشی در کوران حوادث سال ۸۸ ؛ آیا چتر حمایت رهبر انقلاب تنها برای جناح خاصی از نیروهای کشور پهن است ؟ ۷۱
- *- حاج آقای پارسانیا، رهبر انقلاب درباره‌ی ادعای جراحی بخشی از نیروهای سیاسی و در نتیجه محدود شدن چتر رهبری، چه نکاتی بیان کردند؟ ۷۱
- *- شما گفتید یکی از مطالب محل بحث شما درباره‌ی چتر رهبری و فراگیری آن بود. در این مورد چه مطالبی را فرمودند. ۷۲
- *- در مورد برخوردهای حذفی دیگران چه موضعی داشتند؟ ۷۴
- *- درباره‌ی درگیری‌های خیابانی و یا حوادثی مثل کهریزک چه گفتند؟ ۷۴

- *- شما فرمودید یکی از مباحث مطرح شده در این جلسه، چرایی حمایت رهبر معظم انقلاب از آقای احمدی نژاد و دولت وی بود. این موضوع آیا مربوط به دولت نهم بود یا مربوط به ادعای حمایت رهبری از آقای احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۸؟ ۷۵
- *- چرا استثنائی؟ ۷۵
- *- صرف نظر از قبول داشتن یا قبول نداشتن دیدگاه آنها؟ ۷۶
- *- در چه زمینه‌هایی؟ ۷۶
- *- یعنی یک نوع دفاع گفتمانی؟ ۷۷
- *- درباره‌ی ادعای حمایت رهبری از آقای احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۸ چه؟ ۷۷
- *- آیا در ضمن صحبت‌ها مطالب دیگری نیز از ناحیه‌ی حاضران مطرح شد؟ ۷۸